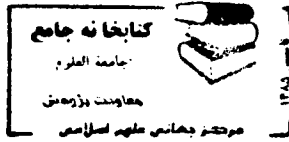




مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی



# پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و معارف اسلامی

عنوان:

**شخصیت حضرت زهرا (س) در منابع اهل سنت**

استاد راهنما:

حجة الاسلام والمسلمین عباس اشجع اصفهانی

محقق:

سید عمار زیدی

سال تحصیلی ۱۳۸۰-۸۱

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی

شماره ثبت: ۱۰۵۳

تاریخ ثبت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

۵ ..... چکیده و خلاصه از کل پایان نامه:

۸ ..... مقدمه:

### فصل اول: بررسی حالات و موقعیت حضرت زهرا علیها السلام در زمان پدر

۱۲ ..... ولادت فاطمه زهرا علیها السلام:

۱۲ ..... پسران آن حضرت عبارت بودند از:

۱۲ ..... دختران آن حضرت نیز بدین شرح بودند:

۱۶ ..... جریان ولادت:

۱۸ ..... تاریخ ولادت فاطمه زهرا علیها السلام:

۳۱ ..... نام و کنیت فاطمه زهرا علیها السلام:

۳۱ ..... چرا رسول گرامی صلی الله علیه و آله فاطمه را فاطمه نامید؟

۳۲ ..... فاطمه زهرا چرا بتول نامیده شد؟

۳۲ ..... کنیه

۳۲ ..... مهر شدید فاطمه زهرا علیها السلام به رسول خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا علیها السلام:

۴۰ ..... ازدواج و زندگی زناشویی فاطمه زهرا علیها السلام:

۴۴ ..... مقدمات خواستگاری:

۴۸ ..... کار سخت در خانه:

### فصل دوم: فضائل و مناقب حضرت زهرا علیها السلام

۵۳ ..... فضیلت و برتری حضرت زهرا علیها السلام از زبان قرآن مجید:

۵۳ ..... آیه مباحله:

۵۵ ..... آیه تطهیر:

۵۵ ..... فاطمه علیها السلام و ابوها و بعلها و بنوها

۵۷	آیه مودت:
۶۰	آیات ابرار:
۶۱	فضیلت و برتری حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> از زبان رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> :
۶۷	مریم افضل است یا فاطمه <small>علیها السلام</small> ؟
۷۳	مقام والای فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> :
۸۴	کرامت فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> :
۸۷	راستگوترین مردم:
۸۸	فعالیت‌های اجتماعی فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> :

### فصل سوم: حالات فاطمه زهرا علیها السلام پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله

۱۰۱	رحلت خاتم النبیین:
۱۰۵	مصیبت غیر قابل تحمل:
۱۰۸	داستان فدک:
۱۱۱	بیماری فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> :
۱۱۶	تقاضای ملاقات و عیادت ابوبکر و عمر:
۱۲۱	شدت بیماری:
۱۲۱	تقاضای تابوت:
۱۲۳	ماجرای جانگداز شهادت و وفات:
۱۲۶	فلسفه اختفاء محل دفن فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> :
۱۲۷	قبر فاطمه برای همیشه مخفی است:
۱۳۱	احادیث:
۱۳۴	بحث تحلیلی:
۱۳۴	حیات سیاسی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> :
۱۴۰	جمع بندی و نتیجه گیری کلی از رساله:
۱۴۵	فهرست منابع

## چکیده و خلاصه از کل پایان نامه:

ولادت فاطمه زهرا علیها السلام در ذیل تفسیر آیه کریمه: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ»<sup>(۱)</sup>، سیوطی در کتاب در المنثور به نقل از طبرانی می نویسد عایشه گفت رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به آسمانها بالا رفتم داخل بهشت شدم و میوه ای خوردم و به صورت نطفه ای در صلب من در آمد، از همین، فاطمه علیها السلام به دنیا آمد. وقتی زایمان فاطمه علیها السلام نزدیک بوده کسی از زنان قریش برای کمک خدیجه نیامد آن وقت خدا برای کمک او چهار زن فرستاد آسیا، ساره، مریم، کلثوم.

در تاریخ تولد فاطمه علیها السلام اختلاف است صحیح در سال پنجم بعثت است یا دوم بعثت است قبل از بعثت قابل قبول نیست.

هر دو فاطمه زهرا و رسول خدا صلی الله علیه و آله یک دیگر را خیلی دوست داشتند وقتی رسول مبعوث به رسالت شد آن وقت دشمن زیاد شده بودند و خیلی اذیت می کردند که رسول از تبلیغ دین منحرف شود لکن آن طور نشد رسول اذیت جسمی و روحی تحمل کرد به خاطر همین هر دو یک دیگر را خیلی دوست داشتند که هر دو برای تبلیغ دین یک دیگر را کمک می کردند.

ازدواج: با توجه به اصالت خانوادگی و آن همه کمالات نفسانی و فضایل اخلاقی که در فاطمه اطهر علیها السلام وجود داشت، طبیعی بود که مردان زیادی از بزرگان

صحابه و جوانان مسلمان شایق بودند که افتخار همسری فاطمه را نصیب خود سازند و برای خواستگاری آمدند رسول صلی الله علیه و آله به همه جواب رد داد جز علی علیه السلام وقتی علی علیه السلام به خواستگاری زهرا علیها السلام آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله خوشحال شد و فاطمه زهرا علیها السلام را به علی علیه السلام داد.

فضیلت و برتری حضرت زهرا علیها السلام در قرآن مجید و از احادیث پیغمبر ثابت است، از آیه مباحله، «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ...»، این آیه در باره این پنج نفر نازل شد که محور وجود آنها و حصه مرکزی آنها فاطمه زهرا علیها السلام می باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه پاره تن من است هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است. صدیقه طاهره علیها السلام دارای خصوصیات بود که خداوند به وی عنایت کرده بود، سراسر زندگانی او فضیلت و منقبت بود وی در رتبه‌ای از مقام والا بود که هیچ یک از افراد بشر به او نخواهد رسید، نردبان ترقی که وی بر آن بالا رفته و به مرتبه کمال رسیده بود پهنه روزگار کسی را خیال ارتفاع بر آن نیست.

با توجه به شدت علاقه و محبتی که میان پیغمبر صلی الله علیه و آله و دخترش فاطمه علیها السلام برقرار بود به خوبی می توان فهمید که رحلت پیغمبر اسلام چه مصیبت بزرگی برای دخترش فاطمه اطهر بود چه اثر ناگوار و اندوه فراوانی برای آن بانوی بزرگوار به جای گذارد که بعد از رحلت پیغمبر بیشتر از شش ماه زنده نماند.

داستان فدک: داستان فدک یکی از غم انگیزترین و غوغا برانگیزترین داستان‌های زندگی فاطمه علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام عموماً و تاریخ اسلام به طور گسترده و عام است، که آمیخته با توطئه‌های سیاسی و فراز و نشیب‌های فراوانی می باشد و دریچه‌ای برای

حل قسمتی از معماهای مهم تاریخ صدر اسلام.

سیوطی در الدر المنثور ذیل آیه کریمه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»

می نویسد: چون این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را نزدیک خود فراخواند و فدک را به او بخشید.

فاطمه زهرا علیها السلام پس از ماجرای غصب فدک و احقاق حق خود کرد به ثمر نرسید، بیمار شد و در بستر افتاد، مردم برای عیادت فاطمه علیها السلام می آمدند، یک بار ابوبکر و عمر هم به خانه آمدند اجازه ورود خواستند لکن فاطمه علیها السلام اجازه نداد آنها نزد علی علیه السلام آمدند ماجرا را بیان کردند علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را راضی کرد آنها برای عیادت آمدند فاطمه علیها السلام نارضایتی خود را به آنها نشان داد و گفت: با شما سخن نخواهم گفت تا پدرم را دیدار کنم و شکایت شما دو نفر را به نزد او ببرم؛ همین دو نفر باعث شدند که آن بانوی بزرگ اسلام به این زودی از دنیا برود.

وفات فاطمه علیها السلام آخرین ساعات خود را احساس کرد به اسماء گفت: ای اسماء فلان جا یک ثلث کافور گذاشته بودم آن را نزد من بیار، آن گاه جامه اش را بر سر کشید و فرمود: ساعتی صبر کند و آن گاه مرا صدا بزن اگر دیدی پاسخ تو را ندادم بدان که من از دنیا رفته و به پدر خود ملحق گشته ام اسماء ساعتی صبر کرد و بعد صدا کرد جواب نیامد پارچه را از روی صورت برداشت و مشاهده کرد که از دنیا رفته.

## «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

### مقدمه:

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مظلوم‌ترین بانوی اسلام بوده اعم از ظلم‌هایی که معاصرین انجام دادند یا بعد از آن مورخین متعصب و مخالفین اهل بیت انجام داده‌ند. لذا لازم است که این شخصیت پر ارزش اسلام از تاریخ و کتاب‌های خود اهل تسنن بیان کرده‌اند، شناخته شود.

چیزی که برای انتخاب این اثر بنده را بر انگیخت در حقیقت مقتضایی حال شود بنده بوده. در هندوستان مذاهب زیاد وجود دارد. مسلمان‌ها دارای چند فرقه هستند، شیعه، سنی، وهابی، حنبلی، مالکی، شافعی... بین این فرقه‌ها، فرقه وهابی زیاد متعصب‌اند. نظرشان این بوده که کسی غیر از خدا استعانت جوید و شفاعت طلبد و آن را واسطه بین خالق و مخلوق قرار دهد مشرک است. ولی فرقه‌هایی دیگر خصوصاً سنی‌ها این قدر متعصب نیستند. آنها قائل به عظمت اهل البیت هستند واسطه قرار دادن اینها را بین خالق و مخلوق نه تنها هیچ گونه شکر و کفر قرار نمی‌دهند بلکه خودشان هم در این مورد به آنها توسل می‌جویند.

مورد بحث ما در اینجا وهابی‌ها نیستند چون آنها اصلاً اهلیتشان را ندارند که عظمت یک شخصیت مانند سیده زهرا علیها السلام را درک کند. لذا مورد بحث ما سنی‌های منصف هستند، چون آنها کسانی هستند که اگر حق به آنها برسد از قبول آن امتناع



نمی‌ورزند. بالخصوص عامة الناس، از اهل تسنن.

لذا ما به خاطر این موضوع رساله به شخصیت حضرت زهرا در منابع اهل سنت گذاشتیم. تا ندای حق را به کسانی برسانیم که ممکن است حق را قبول کند. چون گرچه در این مورد شیعه‌ها از منابع خودشان کتاب‌های زیادی نوشته‌اند ولی سنی‌ها به خاطر تعصب خاص شان از قبول کردن عظمت سیده زهرا علیها السلام امتناع می‌ورزند.

به همین علت بنده سعی کردم برای اثبات عظمت سیده و فقط و فقط از کتب اهل سنت استفاده نمایم و هدف نوشتن پایان نامه در این موضوع هم همین است که اهل سنت قانع بشوند که از منابع اهل سنت استفاده شده و شخصیت زهرا علیها السلام برای آنها آشکار بشود.

این پایان نامه در باره همین شخصیت بزرگوار حضرت فاطمه زهرا تدوین شده و از روی معتبرترین کتاب‌های اهل سنت گردآوری و تألیف گردیده است به جز پاره‌ای از جاها عموماً منابع و مصادر آن در پاورقی و یا در متن ذکر شده است. و برای جمع آوری مندرجات آن بیش از چهل کتاب از کتاب‌های مزبور و دسته یک مورد استفاده قرار گرفته و بدین صورت که می‌بینید تنظیم گردیده است.

این پایان نامه را در سه فصل تقسیم کردم:

**فصل اول:** بررسی حالات و موقعیت حضرت زهرا علیها السلام در زمان پدر

**فصل دوم:** فضائل و مناقب حضرت زهرا علیها السلام

**فصل سوم:** حالات حضرت زهرا علیها السلام پس از پیغمبر و وفاتش

و امید است ان شاء الله تعالی این خدمت ناچیز مقبول درگاه شفیعه محشر حضرت صدیقه اطهر علیها السلام قرار گرفته و وسیله‌ای برای نجات و شفاعت این حقیر رو سیاه در روز قیامت واقع شود، و از خواننده محترم درخواست دعای خیر برای ادامه توفیقات خویش را دارم.

سید عماد زیدی (هندی)

سال ۱۳۸۰

## فصل اول

### بررسی حالات و موقعیت حضرت زهرا علیها السلام در زمان پدر

- ۱- ولادت فاطمه زهرا علیها السلام
- ۲- تاریخ ولادت
- ۳- نام و کنیت
- ۴- مهر شدید
- ۵- ازدواج و زندگی زناشویی
- ۶- مقدمات خواستگاری و ازدواج
- ۷- کار سخت در خانه

### ولادت فاطمه زهرا علیها السلام:

در احوالات فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر شد که آن حضرت دارای سه یا چهار فرزند پسر، و چهار دختر بود<sup>(۱)</sup>.

### پسران آن حضرت عبارت بودند از:

۱- قاسم که قبل از بعثت به دنیا آمد و پیش از بعثت نیز از دنیا رفت و به همین جهت نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابی القاسم مکنی گردید.

۲- عبد الله که به نام پدر آن حضرت او را موسوم کردند و بیشتر مورخین عبد الله را همان طاهر می دانند و گفته اند: طاهر لقب عبد الله است که چون پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد گردید او را طاهر نامیدند. و برخی نیز طاهر و طیب را نام دو فرزند یا یکی دیگر از فرزندان آن حضرت می دانند، و به هر صورت عبد الله نیز در کودکی از دنیا رفت.

۳- ابراهیم که در مدینه متولد گردید، این کودک یک سال و اندی بیشتر زندگی نکرد<sup>(۲)</sup>.

### دختران آن حضرت نیز بدین شرح بودند:

۱- زینب که بزرگترین دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و چون به حد بلوغ رسید مادرش خدیجه او را به عقد پسر خاله اش ابوالعاص بن ربیع در آورد، و زینب از وی

۱- رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی فاطمه زهرا و دختران آن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۷، ص ۵.  
۲- همان.

یک دختر به نام امامه و یک پسر به نام علی پیدا کرد که پسرش در همان کودکی از دنیا رفت و دخترش امامه زنده بود و پس از وفات حضرت زهرا علیها السلام امیرالمومنین علیه السلام او را به عقد خویش در آورد (که در جای خود مذکور خواهد شد).

۲- ام کلثوم که برخی گفته‌اند: هم نام مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمنه بوده و آن حضرت او را به عثمان بن عفان تزویج کرد ولی قبل از آنکه مراسم زفاف و عروسی انجام شود از دنیا رفت، ولی در پاره‌ای از تواریخ نام ام کلثوم در زمره دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله مذکور نیست.

۳- رقیه که پس از رسیدن به حد بلوغ و رشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به عقد عموزاده‌اش عتبه بن ابی لهب، در آورد ولی عتبه که همچون پدرش ابولهب در زمره مشرکین می‌زیست و به تقلید او با رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی می‌کرد رقیه را از خانه بیرون کرد و به خانه پدر فرستاد و در روایتی آمده است که عتبه در اثر نفرین رسول خدا صلی الله علیه و آله طعمه شیر گرسنه‌ای گردید و رقیه دختر آن حضرت پس از مرگ وی به خانه پدر آمد و به هر حال پس از عتبه، عثمان بن عفان از رقیه خواستگاری کرد و حضرت او را به عقد عثمان در آورد و در خانه عثمان از دنیا رفت (۱).

۴- فاطمه زهرا علیها السلام که شرح حال آن حضرت را در این جا ذکر خواهیم کرد.

به جز ابراهیم فرزندان دیگر رسول خدا همگی از خدیجه کبری علیها السلام به دنیا آمدند، مادر همگی آنها همان خدیجه بود.

در اصل خلقت فاطمه علیها السلام روایات زیادی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که با

۱- رسولی محلاتی، سید محمد هاشم، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام و دختران آن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران، چاپ ششم، ص ۶.

مختصر اختلاف و اجمال و تفصیلی آن حضرت فرمود: اصل انعقاد نطفه فرزندانم زهرا علیها السلام از آن میوه یا سیبی بود که جبرئیل در شب معراج از درخت بهشتی چید و به من داد و من آن را خوردم و سپس به زمین که آمدم با خدیجه نزدیکی کرده و آن نطفه در رحم خدیجه قرار گرفت و زهرا از آن نطفه خلق شد، و از این جهت او را «انسیه حوراء» نامید<sup>(۱)</sup>، پس چند تا روایات تفصیلی از اهل سنت ذکر کنیم و از آن نتیجه بگیریم.

سیوطی در کتاب درالمنثور<sup>(۲)</sup>، ذیل تفسیر آیه کریمه: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» به نقل از طبرانی می نویسد: عایشه گفت: رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به آسمانها بالا رفتم داخل بهشت شده در کنار درختی از درختان آن توقف نمودم؛ درختی که به نیکوئی آن، درختی و به سفیدی برگ آن، برگی و به لذیذی میوه‌ای در بهشت ندیدم؛ پس میوه‌ای از میوه‌های آن برگرفتم و خوردم و به صورت نطفه‌ای در صلب من در آمد و آنگاه که به زمین هبوط کردم با خدیجه هم بالین شدم و او فاطمه را باردار گشت - پس از آن هرگاه مشتاق بوی بهشت می شوم فاطمه را می بویم.

۲ - مسدرک الصحیحین<sup>(۳)</sup> از سعدبن مالک روایت می کند که رسول گرامی صلی الله علیه و آله

فرمود: جبرئیل علیه السلام با یک «گلایی» بهشتی نزد من آمد؛ گلایی را شب معراج

۱ - رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام و دختران آن حضرت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم ۱۳۷۷، ص ۵ - ۶.

۲ - سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، المطبعة المیمیه، مصر.

۳ - حاکم، محمد بن عبدالله النیشابوری، مسدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیه، حیدرآباد ۱۳۲۴ ه. ق.، ج ۳، ص ۱۵۶.

خوردم و خدیجه، فاطمه را بار دار شد، پس از آن هرگاه مشتاق بوی بهشت می شدم گردن فاطمه را می بوییدم.

۳- در ذخائر العقبی<sup>(۱)</sup> به نقل از ابن عباس آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را زیاد می بوسید عایشه به عنوان اعتراض به آن حضرت گفت: شما فاطمه را زیاد می بوسید! در جواب فرمود: همانا جبرئیل در شب معراج مرا وارد بهشت نمود و از تمام میوه هایش اطعام نمود و آن طعام، نطفه‌ای در صلبم شد و خدیجه، فاطمه را بار دار گشت آنگاه که مشتاق به آن میوه‌ها شوم، فاطمه رامی بوسم و از بوی او، رائحه تمام آن میوه‌ها را استشمام می‌کنم<sup>(۲)</sup>.

۴- ذخائر العقبی<sup>(۳)</sup> از کتاب سیره ملا نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل سببی از بهشت نزد من آورد، آن را تناول کردم و با خدیجه هم بالین شدم، پس او فاطمه را باردار گشت خدیجه گفت: بار من خفیف و سبک است، آنگاه که شما می روید و من تنها می شوم کودکی که در رحم دارم با من سخن می‌گوید... تا به آخر حدیث که بعدا خواهد آمد.

۵- خطیب بغدادی در تاریخ بغداد<sup>(۴)</sup> از عایشه نقل می‌کند که: خطاب به رسول خدا عرض کردم: ای رسول خدا! شما را چه می‌شود هرگاه فاطمه می‌آید بر او بوسه می‌زنید؛ حتی زیان خود را در کام او گذاشته، گوئی می‌خواهید غسل بخورید؟ فرمود:

- ۱- محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق. ص ۳۶.
- ۲- صاحب ذخائر العقبی پس از نقل حدیث می‌نویسد: این روایت را ابوالفضل بن خیرون نقل کرده است.
- ۳- محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق. ص ۴۴.
- ۴- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، مطبعه السعاده، ۱۳۴۹ ه.ق. ج ۵، ص ۸۷.

آری جبرئیل در شبی که به آسمان برده شدم، وارد بهشتم کرد، پس سیبی از آن به من داد آن را خوردم و نطفه‌ای در صلبم گشت؛ آنگاه که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و فاطمه از همان نطفه پدید آمد - او حوریه از انسان‌ها است، هر گاه مشتاق بهشت شوم، او را می‌بوسم (۱).

### نتیجه:

از این پنج روایت که اهل سنت بیان کردند چند تا مطلب اخذ می‌شود:

۱- اصل خلقت فاطمه از آن میوه‌ای بهشتی بوده که رسول صلی الله علیه و آله شب معراج خورده بود.

۲- از فاطمه زهرا علیها السلام بوی بهشت می‌آید بخاطر همین رسول اسلام صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را زیاد بوس می‌کرد.

۳- بار فاطمه علیها السلام خفیف و سبک بود و در رحم مادر سخن می‌گفت.

این همه مطالب هم از روایاتی که شیعه نقل کرده‌اند مثل شیخ صدوق رحمته الله و علی بن ابراهیم ظاهر می‌شود.

### جریان ولادت:

۱- شیخ صدوق در کتاب امالی به سند خود از مفضل بن عمر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که خدیجه بار رسول خدا صلی الله علیه و آله از دواج کرد زنان مکه از وی کناره‌گیری کرده و رفت و آمد خود را با او قطع نمودند، خدیجه از این جهت غمگین

۱ - محب طبری نیز در ذخائر العقبی ص ۳۶ این روایت را ذکر کرده و می‌نویسد: ابو سعید در شرف النبوة این روایت را نقل کرده است.



شد تا چون به فاطمه حامله شد این نوزاد در شکم با خدیجه سخن می گفت و خدیجه را دلداری می داد و خدیجه این مطلب را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پنهان می کرد تا روزی آن حضرت وارد خانه شد و شنید که خدیجه با کسی سخن می گوید پرسید: ای خدیجه با که سخن می گفتی؟ پاسخ داد: این جنینی که در شکم من است با من سخن می گوید و همدم من است حضرت فرمود: ای خدیجه جبرئیل به من خبر داد که این جنین دختری است و خدای تعالی نسل مرا از وی قرار می دهد و ائمه دین و پیشوایانی که خداوند پس از انقضای وحی ایشان را جانشینان خود در زمین قرار خواهد داد از نسل اویند<sup>(۱)</sup>، چندی از این ماجرا گذشت تا هنگام وضع حمل فاطمه شد، خدیجه کسی را به نزد زنان قریش فرستاد و از آنها خواست تا به خانه او آیند و هنگام ولادت فاطمه او را کمک دهند، ولی زنان برای خدیجه پیغام دادند که تو به سخن ما گوش نکردی و با یتیم ابی طالب - که مالی نداشت - ازدواج کردی ما نیز به کمک تو نخواهیم آمد.

خدیجه از این پیغام غمگین شد و در حال غم و اندوه به سر می برد که به ناگاه چهار زن گندمگون بلند قامت را - که همچون زنان بنی هاشم بودند - مشاهده کرد که بر وی وارد شدند خدیجه از دیدن ایشان نگران شد اما یکی از آن چهار زن به سخن آمده و گفت: ای خدیجه نترس و محزون مباش که پروردگار تو ما را فرستاده ما خواهران تو هستیم، من ساره هستم، و این یک آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون) است که همدم تو در بهشت خواهد بود، و آن دیگر دختر عمران و چهارمی

کلثم دختر موسی بن عمران است.

خدای تعالی ما را فرستاد تا در امر وضع حمل تو را کمک دهیم، و آنگاه کمک کرده تا فاطمه علیها السلام به دنیا آمد (۱).

و بدین ترتیب فاطمه متولد گردید و خدای تعالی این مولود بابرکت و فرزند میمون را که نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی در دنیا به جای ماند به آن حضرت عنایت فرمود، و خود نیز چنانکه در پاره‌ای از تفاسیر آمده مژده آن را در سوره مبارکه کوثر به آن حضرت داد و برای تسلیت رسول خدا و دلگرمی آن بزرگوار در برابر دشمنان سر سخت و نیرومندی چون عاص بن وائل سهمی و یا ابوجهل و ابولهب که با در گذشت پسران پیغمبر او را « ابتر » و مقطوع النسل خواندند با کمال مهر بانی و ملاحظت او را مخاطب ساخته فرمود: ﴿ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴾ - ﴿ فَصَلِّ لِرَبِّكَ ﴾ وَأَنْحَرْ - ﴿ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴾ (۲).

### تاریخ ولادت فاطمه زهرا علیها السلام:

آفتاب وجود زهرا علیها السلام از مشرق دامان ملکه عرب خدیجه کبری در کاخ مخصوص او در مکه طالع گردید:

محیط بندگی و بردگی را به نور جمالش روشن ساخت تولدش روز بیستم جمادی الآخر سال پنجم بعثت اتفاق افتاد. و روز هجرت زهرا علیها السلام هشت سال و هشت ماه و بیست و دو روز داشت و اگر به سال شمسی حساب کنیم هشت سال و

۱ - محب طبری: ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق. ص ۴۴ از رسول خدا به طور خلاصه نقل کرده و در پایان آن چنین است که: چون فاطمه متولد شد سر به سجده گزارده و انگشت خود را سوی آسمان بلند کرد.  
۲ - کوثر / ۱ - ۳.

یازده ماه و چند روز می شود و این معتبرترین سند تاریخی است درباره مولد و میلاد حضرت فاطمه علیها السلام که عموم محدثین و علمای شیعه رضوان الله علیهم قائل اند. ولی بیشتر اهل سنت ولادت حضرت زهرا علیها السلام را پنج سال پیش از بعثت دانسته و گفته اند. می خواهیم یک بررسی کوتاه بکنیم چه نتیجه ای اخذ می شود؟ که آیا ولادت حضرت زهرا قبل از بعثت بوده یا بعد از بعثت؟

### نظریه اول:

اینکه حضرت فاطمه علیها السلام پنج سال قبل از بعثت و زمانی که قریش خانه کعبه را تعمیر اساسی می نمود متولد شد.

«ولدت فاطمه قبل المبعث بخمس سنین و قریش حينئذٍ تبني البيت».

این نظریه متعلق به اکثر اهل سنت است<sup>(۱)</sup> و آنان این نظریه را با دلایل ذیل تأیید

و تقویت می نماید:

۱- قول ابن اسحاق

۲- روایت منقول از عباس بن عبد المطلب

۳- اجماع

### دلیل اول:

ابن اسحاق گوید: حضرت فاطمه علیها السلام همانند سایر فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله

خدیجه علیها السلام قبل از بعثت متولد شده است:

۱- سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، مطبعة مكتبة نبوی الحدیث، تهران، ص ۳۱۵.  
ابن حجر، احمد بن علی بن محمد العسقلانی، الاصابة، طبع مصر، مطابق نسخه چاپ در کلکته، ۱۸۵۳ م، ج ۴، ص ۲۷۵.

ابی نعیم، حلیه الاولیاء، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۵۱ هـ، ج ۲، ص ۴۲.  
احمد ابن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، مطبعة المیمنة، مصر، ۱۳۱۳ هـ، ج ۶، ص ۱۶۳.

«ان فاطمه ولدت قبل ان یوحى الى النبی صلی الله علیه و آله و كذلك سائر اولاد من خدیجه<sup>(۱)</sup>». محمد بن اسحاق بن سیا مطلبی مدنی از علماء بزرگ اسلام در قرن دوّم هجری و متوفی به سال ۱۵۱ هجری می باشد و به دلیل نزدیکی زمان زندگیش به صدر اسلام، اقوال و نظریات او مورد قبول و استقبال قرار می گیرد، ولی این نظریه وی را نمی توان پذیرفت زیرا معارض دارد، چرا که امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

«و لم یولد لرسول الله من خدیجة علی فطرة الاسلام الا فاطمه<sup>(۲)</sup>».

و جابر بن عبد الله صحابی جلیل القدر پیامبر نیز گوید: «ولدت فاطمه بمكة بعد النبوة<sup>(۳)</sup>».

و چنین است که سر آمد دانشمندان شیعه در قرن سوم و چهارم هجری یعنی محمد بن یعقوب کلینی در کتاب خود گوید: «و لم یولد بعد المبعث الا فاطمه علیها السلام<sup>(۴)</sup>».

از آن جهت که ینابر اختصار است به همین مقدار کفایت می شود و عدم اعتبار نظریه محمد بن اسحاق در مورد فرزندان رسول اکرم به اثبات می رسد.

### دلیل دوّم:

ابن سعد کاتب در طبقات الکبیر روایت ابن عباس را به این صورت نقل می کند:  
«اخبرنا محمد بن عمر قال: حدثنا ابوبکر بن عبد الله بن اسی سبرة، عن

- ۱ - مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبعة دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴۳، ص ۸، من بعض کتب المخالفین.
- ۲ - کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۲۸ / ۳۲۹ هـ، تهران، ج ۸، ص ۳۲۹.
- ۳ - مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبعة دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴۳، ص ۶.
- ۴ - کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۲۸ / ۳۲۹ هـ، تهران، ج ۱، ص ۴۳۹.

یحیی بن شیل، عن ابی جعفر قال:».

عباس عموی پیامبر بر علی و فاطمه علیها السلام وارد شد در حالی که فاطمه به علی می گفت: من از تو مسنّتر هستم پس عباس گفت:

ای فاطمه تو در وقتی متولد شدی که قریش خانه کعبه را بازسازی می کرد و پیامبر ۳۵ ساله بود، وای علی تو چند سال قبل از او متولد شده ای.

همین روایت را ابن عساکر به اسنادش از ابن سعد به شرحی که گذشت روایت نموده <sup>(۱)</sup> و در آن به جای یحیی بن سیل آورده:

نحوه استدلال اهل سنت به این روایت:

آنان گویند: عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر بوده و بر وقایع و حوادثی که در آن دوران رخ می داده آگاهی کامل داشته و لذا قول او قابل اعتماد خواهد بود.

آنچه در فوق به نقل از اهل سنت آوردیم در صورتی صحیح و پذیرفته خواهد بود که حداقل طبق قوانین و قواعد خود ایشان در علم حدیث، خبر مذکور به طریق صحیح به دست ما رسیده باشد، در حالی که طبق موازین علوم حدیث در نزد ایشان

این روایت مجعول و غیر قابل اعتماد است. زیرا:

۱- یحیی بن سیل یا شیل مجهول است.

۲- ابوبکر بن عبد الله بن ابی سبرة المدنی القاضی <sup>(۲)</sup> از ضعف و متروکین است که به

جعل حدیث اشتغال داشته و به روایات او اعتماد نمی شود.

۱- اربلی، علی بن عیسی بن ابی الفتح، کشف الغمه، مطبعة العلمية، قم، ۱۳۸۱ هـ، ج ۲، ص ۱۲۹.  
مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبعة دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴۳، ص ۱۸۹.  
احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، مطبعة المیمنة المصر، ۱۳۱۳ هـ، ج ۶، ص ۱۶۳.  
۲- ذهبی، میزان الاعتدال، مطبعة السعادة، ص ۱۳۲ هـ، ج ۴، ص ۳۵۸ و....

۳- ابو جعفر در این روایت مجهول و نامعلوم است.

حال باید از دانشمندان حدیث شناس اهل سنت پرسید که آیا می توان

به چنین روایتی اعتماد نمود؟

دلیل سوم:

گفته اند که: اهل سنت «اتفاق و اجماع» دارند بر این که حضرت فاطمه علیها السلام در پنج

سال قبل از بعثت پیامبر متولد شده است.

در جواب ایشان باید گفت: اگر به واقع چنین اتفاق و اجماعی ادعا شده باشد که

نگارنده در آثار اهل سنت چنین ادعایی را مشاهده نکرده، بلکه در برخی از منابع

شیعی آن را به علمای عامه نسبت می دهند. در این صورت:

۱- چنین اتفاق و اجماعی تحقق ندارد چرا که بسیاری از علما و دانشمندان

عامه<sup>(۱)</sup> با آن مخالف هستند و نظریه های دیگری را ابراز می دارند<sup>(۲)</sup>.

۲- در فرض عدم وجود مخالف و تحقق ظاهری اتفاق و اجماع میان علمای

عامه، چنین اجماعی «مدرکی» است و مدرک آن روایت «عباس بن عبد المطلب»

می باشد که طبق موازین مورد قبول عامه اعتبار آن را اثبات کردیم و لذا چنین

اجماعی فاقد اعتبار خواهد بود.

۱- مانند: الف - ابن عبد البر در استیعاب. ب - حاکم نیشابوری در مستدرک.

ج - محب الدین طبری، در ذخائر العقبی. د - ابن حجر عسقلانی در الاصابة.

ذ - ابن عساکر در تاریخ مدینه، دمشق. ر - کلبی (هشام) به نقل بحار الانوار از او.

۲ - جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، میلاد حضرت فاطمه علیها السلام را در ۷/۵ سال قبل از مبعث می داند.

ابن مزی کلبی، حاکم نیشابوری، یعقوبی، ابن عبد البر و ابن قدامة مقدسی در سال دوم از بعثت پیامبری می دانند.

ابن حجر عسقلانی آن را در همان سال هجرت می داند.

ابن عساکر در نهایی ترین قول خود آن را در سال چهارم قبل از مبعث می داند.

کلبی آن را در ۱۱ سال قبل از بعثت پیامبر می داند.

### نتیجه گیری:

به دلیل عدم اعتبار دلایلی که طرفداران این نظریه برای صحت عقیده خود ابراز داشته‌اند و با توجه به این که به جز ادعا، دلیل دیگری که بشود به آن استناد کرد و این نظریه را به کمک آن اثبات نمود باقی نمانده است لذا نظریه مذکور از درجه اعتبار ساقط می‌گردد.

### نظریه دوّم:

این که حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر متولد شده است. این نظریه به دلایل متفاوتی اتکا دارد که عبارتند از:

### دلیل اوّل: روایت امام باقر علیه السلام

محمد بن یعقوب کلینی (۲۸ هـ) در کافی، این روایت را به شرح ذیل نقل می‌نماید: «عبد الله بن جعفر و سعد بن عبد الله حمیعا، عن ابراهیم عن مهزیار، عن اخیه علی بن مهزیار، عن الحسین بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن حبيب السجستانی قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول: ولدت فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله بعد مبعث رسول الله بخمس سنین و توفیت و لها ثمان عشرة سنة و خمسة و سبعون یوما<sup>(۱)</sup>».

حضرت فاطمه در سال پنجم بعد از مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله متولد گردیده و به هنگام رحلت هجده سال و هفتاد و پنج روز بود.

۱ - مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبوعه دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴۳، ص ۹.

این روایت به لحاظ آحاد سند اشکال عمده‌ای ندارد جز آنچه که در باره حبیب سجستانی گفته‌اند، زیرا وی ابتدا از خوارج<sup>(۱)</sup> بوده است ولی تصریح داریم بر این که نامبرده توبه نموده و از اصحاب و ملازمان امام باقر علیه السلام گردیده و از ایشان و به خصوص از امام باقر علیه السلام روایاتی را نقل می‌کند.

پس گرچه در باره او توثیق لفظی وارد نشده ولی با عنایت به تعبیرات دانشمندان ما در مورد او و این که روایاتی را که او در زنجیره آنها قرار دارد تصحیح می‌نمایند و معتبر می‌دانند به نظر می‌رسد که وی اگر از افراد «صحيح الحديث» نباشد حداقل در عداد «حسان» قرار گرفته و لذا به حدیث او اعتماد و اطمینان می‌شود.

آنچه در باره حبیب سجستانی عرض کردیم مطابق روش علما و موافق با منطق علم رجال می‌باشد و لذا اگر کسی سعی کند تا از طریق وجود وی در زنجیره سند، ضعفی را بیش از آنچه که ما هم پذیرفتیم متوجه روایت مذکور نماید راهی نخواهد داشت.

### دلیل دوّم: روایت امام صادق علیه السلام:

این روایت را ابو جعفر طبری از دانشمندان شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری، در کتاب دلائل الامامة به شرح ذیل نقل نموده است:

«حدثنا محمد بن عبد الله قال: حدثنا ابو علي محمد بن همام قال: روى احمد بن محمد البرقي، عن احمد بن محمد بن عيسى الاشعري القمي، عن عبد الرحمن

۱- اربلی، علی بن عیسی بن ابی الفتح، کشف الغمه، مطبعة علمیه، قم، ۱۳۸۱ هـ، ج ۲، ص ۷۵، به نقل از کتاب ابن الخشاب.



بن بحر، عن عبد الله بن سنان، عن ابي مسكان، عن ابي بصير، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: ولدت فاطمه في جمادى الاخرى يوم العشرين منه، سنة خمس و اربعين من مولد النبي صلى الله عليه وآله فقامت بمكة ثمان سنين و بالمدينة عشر سنين...<sup>(۱)</sup>».

حضرت فاطمه در بیستم جمادى الثانى از چهل و پنج سالگی پیامبر متولد گردیده و مدت هشت سال در مکه و ده سال در مدینه زندگی نمود.

تذکر: روایت احمد بن محمد بن عیسی از عبد الرحمن بن بحر مسلم نمی باشد و از طرف دیگر روایت عبد الرحمن بن بحر از عبد الله بن سنان نیز محل تأمل است، لذا به نظر می رسد که در نام وی تصحیف و تغییری واقع شده باشد و او در واقع عبد الرحمن بن نجران باشد که علامه مجلسی در بحار الانوار نام او را به اشتباه عبد الرحمن بن ابی نجران ثبت نموده است. و الله العالم.

این روایت نیز در هر دو نقل، از جهت آحاد سند فاقد اشکال و معتبر است و جایی برای بحث در باره آن باقی نمی ماند - خصوصاً آن که غالب علمای شیعه نیز آنها را پذیرفته اند.

## دلیل سوّم: اجماع

در برخی آثار علمای شیعه دیده می شود که می گویند: تولد حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت امری اجماعی و اتفاقی در بین علمای امامیه است. این جانب باید ضمن عرض ارادت تمام خدمت این بزرگواران، عرض کنم که:

۱ - مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبوعه دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ص ۹۳.

اولاً - اگر چنین اجماعی را برای مقابله با عامه و به منظور تقویت نظریه خود در مقابل آنان به کار می‌برند، چنین شیوه‌ای: اولاً - انفعالی و در بحث علمی ناپسند است. ثانیاً - فاقد اعتبار حتی به عنوان «مؤید» می‌باشد.

ثانیاً - اساساً در بحثی این چنین ادعای که هیچ، حتی اجماع محقق نیز دردی را درمان نمی‌کند زیرا مسأله مورد بحث در این جا تاریخی است نه فقهی، بله، در برخی مسائل تاریخی هم شاید بتوان از اصول و قواعد فقهیه استفاده نمود ولی برای تعیین تاریخ میلاد....

ثالثاً - چنین اجماعی به یقین و «اجماع مدرکی» است و مبتنی بر روایاتی است که در این رابطه نقل شده و با وجود آنها چنین اجماعی فی نفسه حجّت نمی‌باشد، البته اگر سند آن روایت ضعیف بود، این اجماع ضعف سند آنها را مرتفع می‌ساخت ولی روایات موجود به لحاظ سند معتبر و قابل اعتماد هستند و نیازی به تقویت ندارند. رابعاً - اگر تمام آنچه را که گفته شده نادیده انگاریم، با وجود مخالفان قدری چون ابن ابی‌الثلج، سلیمان بن جعفر علوی، شیخ مفید، شیخ طوسی، عبد الله بن محمد هاشمی و سید بن طاووس، چه جایی برای ادعای چنین اجماعی باقی می‌ماند.

از دانشمندان بزرگی که طرفدار نظریه دوم می‌باشند و معتقدند که حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر متولد شده است اشخاص ذیل را می‌توان نام برد:

۱- محمد بن یعقوب کلینی متوفی به سال ۳۲۸ / ۳۲۹ هجری (۱).

۲- قتال نیشابوری شهید، به سال ۵۰۸ هجری (۲).

۳- ابن شهر آشوب مازندرانی، متوفی سال ۵۸۸ ه (۳).

### نظریه سوم:

این که حضرت فاطمه علیها السلام در سال دوّم بعثت یعنی در چهل و یک سالگی پیامبر متولّد شده است. این نظریه نیز به دلایلی متکی است که عبارتند از:

### دلیل اوّل: روایت امام صادق علیه السلام:

این روایت را حاکم نیشابوری به سند صحیح در کتاب مستدرک علی الصحیحین آورده است: «اخبرنا ابو الحسین بن یعقوب الحافظ، ابانا ابو العباس الثقفی، حدثنی علی بن عقیل بن عبد الله العلوی، عن ابيه، عن ام الحسن بنت ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام عن اخيها جعفر بن محمد علیه السلام قال:

ماتت فاطمه علیها السلام و هی انبه احدی و عشرين و ولدت علی راس سنته احدی و اربعین من مولد النبی صلی الله علیه و آله و سلم (۴)».

شبهه این روایت را سلیمان بن جعفر علوی هاشمی از خواص اصحاب امام رضا علیه السلام نقل کرده که آن را نیز حاکم نیشابوری در کتاب مذکور روایت نموده است:

«ولدت فاطمه سنة احدی و اربعین من مولد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (۵)».

- ۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۲۸ / ۳۲۹ ه، ج ۱، ص ۴۵۸.
- ۲- مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبعة دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ه، ج ۴۳، ص ۷.
- ۳- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، مطبعة العلمیه، قم، ج ۲، ص ۴۰۵.
- ۴- حاکم، محمد بن عبد الله نیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیه، حیدر آباد، ۱۳۲۴ ه، ج ۳، ص ۱۷۸.
- ۵- حاکم، محمد بن عبد الله نیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیه، حیدر آباد، ۱۳۲۴ ه، ج ۳، ص ۱۷۶.

## دلیل دوّم: موافقت شیخ مفید و شیخ طوسی:

شیخ مفید (ت ۴۱۳ هـ) در کتاب سار الشیعه به هنگام بیان وقایع «شهر جمادی الاخر» گوید:

فاطمه زهرا علیها السلام در روز بیستم جمادی الاخر از سال دوّم مبعث پیامبر متولد گردید و این روز شریف و بزرگی است که در آن مؤمنان به سرور و شادمانی می پردازند و در چنین روزی انجام خیرات و صدقه دادن به فقراء مستحب است<sup>(۱)</sup>.  
و شیخ طوسی (ت ۴۶۰ هـ) در کتاب مصباح المتهدجین گوید: میلاد حضرت فاطمه علیها السلام در روز بیستم جمادی الاخر از سال دوّم مبعث پیامبر بوده است<sup>(۲)</sup>.

خوانندگان محترم به این نکته اساسی توجه دارند که به هنگام طرح دو نظریه قبل موافقت کسی از دانشمندان از یک نظریه را به عنوان دلیل برای اثبات یا حتی تقویت آن نظریات مطرح نکردیم ولی در این جا به دلیل خصوصیتی که در موافقت یا مخالفت این دو دانشمند خلیل القدر - و خصوصاً شیخ طوسی - وجود دارد به این مطلب به خصوص عنایت نموده ایم.

اهل تحقیق یقین داشته باشند که شیخین بزرگوار ما قطعاً روایات امام باقر و امام صادق علیهم السلام در مورد تاریخ میلاد حضرت فاطمه علیها السلام را در کتاب کافی دیده اند و باید پرسید: چرا با وجود قوت سند آنها، آن روایات را نپذیرفته و نظریه ما خود از روایت امام صادق علیهم السلام در این جا را تقویت می نمایند؟

۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابیطالب، مطبعه العلمیه، قم، ج ۲، ص ۱۱۲.  
۲- شیخ طوسی، مصباح المتهدجین، قم، ص ۵۵۴.

نگارنده معتقد است که این امر بدون دلیل نبوده به خصوص آن که ملاحظه می شود مشایخی چون سید بن طاووسی<sup>(۱)</sup>، کفعمی<sup>(۲)</sup> و رجال توانمندی چون ابن عبد البر<sup>(۳)</sup> و محدث حافظ و حاکمی چون ابو عبد الله نیشابوری<sup>(۴)</sup>، چنین عقیده ای را گواهی می نمایند.

ممکن است پرسیده شود: اگر این نظریه را بپذیریم در این صورت مجموعه روایاتی را که اثبات می کنند میلاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بعد از معراج پیامبر بوده است چه خواهیم کرد، زیرا مشهور آن است که معراج پیامبر اندکی قبل از هجرت به مدینه بوده<sup>(۵)</sup> و در میان برخی از علمای شیعه نیز رایج است که این واقعه در سال سوم بعثت صورت گرفته<sup>(۶)</sup>، به هر حال و در هر صورت، با عنایت به نظریه سوم، روایات مذکور چه وضعیتی خواهند داشت؟

در پاسخ از این سؤال به جا باید گفت:

معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط یک دفعه نبوده بلکه به طور مکرر اتفاق افتاده و این مسافرت های آسمانی از همان روزهای اول بعثت آغاز شده و تا روز رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام، بنا به روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل گردیده حداقل یک صد و

۱ - مجلسی شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبوعه دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴۳، ص ۸.

۲ - مجلسی شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبوعه دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴۳، ص ۹.

۳ - ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب، دائرة المعارف، حیدر آباد، ۱۳۳۶ هـ، ج ۴، ص ۳۶۴.

۴ - حاکم، محمد بن عبد الله نیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبوعه مجلس دائرة المعارف النظامیه، حیدر آباد، ۱۳۲۴ هـ، ج ۳، ص ۱۷۶.

۵ - ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، مطبوعه العلمیه، قم، ج ۱، ص ۲۲۸.

۶ - مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبوعه دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، نظریه راوندی در استخراج و الجرایح ق، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

بیست بار تکرار شده<sup>(۱)</sup> و ابن عباس در کلامی که ابن شهر آشوب از او نقل می‌کند عروج‌های متعدد پیامبر را دسته‌بندی می‌نماید و آنها را به:

۱- معراج العجائب.

۲- معراج اکرامه، تقسیم می‌کند<sup>(۲)</sup>.

و این همه نشان از تعدد معراج‌های پیامبر دارد، شاید تاریخ‌های ذیل که برخی از مورخین و محدثین برای معراج پیامبر بیان کرده‌اند هر یک متعلق به عروجی مستقل باشد:

۱- در اوّل بعثت<sup>(۳)</sup>.

۲- سال دوّم بعثت<sup>(۴)</sup>.

۳- سال سوّم بعثت<sup>(۵)</sup>.

۴- شش ماه قبل از هجرت به مدینه<sup>(۶)</sup>.

۵- هجده ماه قبل از هجرت به مدینه<sup>(۷)</sup>.

حال اگر آن روایات را با توجه به این مطالب مجدداً مورد بررسی قرار دهیم،

معلوم می‌شود که اشکالی باقی نمانده است.

۱- مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبوعه دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق، نظریه راوندی در انخراجه و الجرایح ق، ج ۱۸، ص ۳۷۹.

۲- مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبوعه دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۱۸، ص ۳۸۱.

۳- ابن کثیر متقی، البدایه و النهایه، مصر، ۷۷۴ هـ.ق، نظری از ابن عساکر، ج ۳، ص ۱۰۸.

۴- مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبوعه دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳، ابن شهاب زهری، ج ۱۸، ص ۳۱۹.

۵- مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبوعه دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳، نظریه راوندی، ج ۱۸، ص ۳۷۹.

۶- مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبوعه دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۳۸۰.

۷- مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبوعه دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳، قولی از واقفی، ج ۱۷، ص ۳۰۲.

### نام و کنیت فاطمه زهرا علیها السلام:

نام و کنیت‌های فاطمه زهرا علیها السلام بسیار است که اگر بخواهیم هر کدام را به تفصیل ذکر کرده و شرح و توضیح معنای آنها را بدهیم فصل جداگانه‌ای خواهد شد لذا قسمتی از آنها را که روایان اهل سنت ذکر کرده‌اند به طور اجمال نقل می‌کنیم.

### چرا رسول گرامی صلی الله علیه و آله فاطمه را فاطمه نامید؟

محب طبری <sup>(۱)</sup> می‌نویسد: علی علیه السلام گفت: رسول گرامی به فاطمه فرمود: فاطمه! هیچ می‌دانی چرا «فاطمه» نامیده شدی؟ علی علیه السلام گفت ای رسول خدا، چرا «فاطمه» نامیده شد؟ فرمود: خدا - عز و جل - او و فرزندانش را روز قیامت از آتش دور داشته است <sup>(۲)</sup>.

محب طبری همچنین می‌نویسد: این روایت را امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در مسند خود به این صورت نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند - عز و جل - فاطمه و فرزندانش و کسانی را که دوستار آنانند، از آتش دور داشته و از این روایت که او «فاطمه» نامیده.

در کنز العمال <sup>(۳)</sup> آمده است:

فاطمه نامش نهادند، چرا که خداوند او و دوستدارانش را از

آتش جدا نموده است <sup>(۴)</sup>.

۱ - محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق. ص ۲۶.

۲ - محب طبری می‌نویسد: «حافظ و متقی این روایت را نقل کرده است.

۳ - المتقی الهندی، کنز العمال، مطبوعه مجلس دائرة المعارف النظامیه، حیدرآباد، ۱۳۱۲ ه.ق. ج ۶، ص ۲۱۹.

۴ - صاحب کنز العمال می‌گوید: دیلمی به نقل از ابی هریره این روایت را از رسول خدا نقل کرده است.

## فاطمه زهرا چرا بتول نامیده شد؟

ابن اثیر در کتاب النهایه<sup>(۱)</sup> می نویسد: فاطمه را بتول نامیدند چون از زنان زمان خود از جهت فضل و دین و حسب، جدا بود و بعضی گفته اند: چون انقطاع از دنیا بسوی خداوند داشته است.

### کنیه

جناب فاطمه زهرا علیها السلام «ام اییها» بوده است.  
ابن اثیر در اسد الغابه<sup>(۲)</sup> در احوال فاطمه دخت رسول خدا می نویسد: کنیه فاطمه «ام اییها» (یعنی مادر پدرش) بوده است.  
ابن عبد البر در الاستیعاب<sup>(۳)</sup> از جعفر بن محمد علیه السلام نقل می کند که: کنیه فاطمه، دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله ام اییها بود.

## مهر شدید فاطمه زهرا علیها السلام به رسول خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله

### به فاطمه زهرا علیها السلام:

دوران کودکی بانوی اسلام را اگر بخواهیم بررسی کنیم جز محرومیت و مشکلات به چیز دیگری بر خورد نمی کنیم زیرا به طوری که گفته شد فاطمه در سال پنجم بعثت به دنیا آمد، یعنی در همان سالهایی که پیغمبر بزرگوار اسلام تازه مأمور به اظهار دعوت خود شده بود و با مخالفت شدید سران سودجوی قریش رو به رو

۱- ابن اثیر، النهایه، مطبوعه مکتبه اسلامیة، قاهره، ۱۳۸۳ ه.ق. ذیل ماده بتل.  
۲- ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه، المطبوعه الوهبیة، مصر، ۱۲۸۵ ه.ق. ج ۵، ص ۵۲.  
۳- ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب، مطبوعه دائرة المعارف، حیدرآباد، ۱۳۳۶ ه.ق. ج ۲، ص ۷۵۲.



گشته بود، و هر روز نقشه تازه‌ای برای خاموش کردن این نور الهی کشیده و مانع تازه‌ای سر راه آن حضرت ایجاد می‌کردند و کمتر روزی بود که پیغمبر خدا صدمه و آزار یا اهانت و تمسخری از آنها نبیند و با چهره اندوهبار و گرفته به خانه نیاید.

و تا سال‌های دهم و یازدهم یعنی سالهای پنجم و ششم عمر فاطمه زهرا علیها السلام دو شخصیت بزرگ یکی خدیجه و دیگری ابو طالب زنده بودند و پیوسته مراقب حال رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و با تشویق و دفاع بی دریغ خود از آن حضرت موجبات دلگرمی و رفع افسردگی او را تا حدود زیادی فراهم می‌کردند، خدیجه در داخل خانه به هر وسیله‌ای که بود کدورت و گرفتگی خاطر آن حضرت را بر طرف می‌نمود، و ابوطالب در خارج خانه با نفوذ سیاسی و اجتماعی و بلکه روحانی خود که در مکه داشت پشتیبان بزرگ برای پیغمبر محسوب می‌شد، و با گفتار و عمل نیز پیوسته آن حضرت را به ادامه کار و برنامه مقدسی که در پیش گرفته بود تشویق نموده و دلگرم می‌ساخت، و آثار روحی و اجتماعی مخالفتها و آزارهای دشمنان را از چهره و دل پیغمبر بزرگوار اسلام می‌زدود.

اما چنانکه در تاریخ زندگانی پیغمبر اسلام شرح داده شد دست تقدیر در سال دهم این دو شخصیت و پشتیبان بزرگ را از دست آن حضرت گرفت و با فاصله کمی هر دو از دنیا رفتند، خدیجه و ابو طالب در پایه گذاری اسلام سهم بزرگی داشتند و هر کدام از خود فرزندی به یادگار گذاردند که آن دو نیز در پیشرفت اسلام و هدف مقدس رهبر بزرگوار آن، همه‌گونه فداکاری را انجام داده و سرانجام هم جان خود و فرزندانشان را در این راه فدا کرده و همگی شهید راه اسلام شدند.

یادگار خدیجه، فاطمه بود و یادگار ابوطالب، علی - فاطمه در هنگام مرگ مادر پنجساله بود و علی در وقت مرگ پدر حدود نوزده سال از عمرش می‌گذشت، خدیجه و ابو طالب گویا انجام این مسئولیت سنگین یعنی پشتیبانی - رسول خدا صلی الله علیه و آله را - به عهده فرزندان خود گذارده بودند، اما نه فاطمه آن نیروی مادی و معنوی خدیجه را در آن سنین از عمر داشت و نه علی آن نفوذ و قدرت سیاسی و اجتماعی را.

این هردو در خانه پیغمبر زندگی می‌کردند و مونس و همدم آن حضرت بودند، اما نمی‌توانستند برای دفاع از رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیشرفت اهداف عالی‌اش کار خدیجه و ابوطالب را انجام دهند و به همین خاطر غم و اندوه و رنج و مصیبت بیشتری را می‌بایست تحمل کنند و هر روز با منظره رقتبار و مصیبت تازه‌ای رو به رو شوند.

با توجه به آنکه با مرگ ابو طالب و خدیجه جرئت دشمنان نسبت به پیغمبر اسلام بیشتر شد و رفتار آنها در مورد صدمه و آزار و اهانت به آن حضرت شدیدتر گردید کثرت اندوه و رنج دختر کوچک پیغمبر با مشاهده آن احوال - و با آن علاقه شدیدی که به پدر داشت - به خوبی روشن می‌شود.

۱- مسلم در صحیح<sup>(۱)</sup> از ابن مسعود نقل می‌کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر خانه کعبه به نماز مشغول بود و ابو جهل و یارانش در کناری نشسته بودند، و این در حالی بود که روز قبل شتری نحر شده بود، ابو جهل گفت: چه کسی از شما حاضر است بچه دان شتر را برداشته، تا آنگاه که محمد به سجده رفت آن را روی کتف

۱ - مسلم بن الحجاج النیشابوری، صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، باب: مالقی النبی صلی الله علیه و آله من اذی المشرکین.

هایش قرار دهد؟ شقی ترین آن جماعت بر خاست و بچه دان را برداشته، هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سجده رفت، در میان کتف هایش گذارد. آن جماعت شروع کردند به خندیدن و ره یکدیگر می نگر بستند و من ایستاده و شاهد بودم، اگر قدرت داشتم آن را از پشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر می داشتم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همچنان در سجده ماند تا آنکه کسی فاطمه را از جریان آگاه کرد. فاطمه در حالی که دختری خرد سال بود آمد و بچه دان را به کناری انداخت. آنگاه روی سوی آن حضرت کرد و آنان را شماتت نمود.

چون رسول اکرم نماز را به پایان برد، صدایش را به نفرین بر ایشان بلند کرد. عادت آن حضرت بر این بود که اگر دعا می کرد یا مسئلت می نمود، سه بار تکرار می کرد. و گفت: «خدایا بر تو باد مجازات قریش.» و سه بار تکرار نمود.

آن جماعت چون صدای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را شنیدند، خنده از دهانشان برفت و خوف بر دل هایشان چیره گشت سپس حضرتش فرمود: خداوندا بر تو باد کیفر ابی جهل بن هشام و عتبه بن ربیع و شیبه بن ربیع و ولید بن عتبه و امیه بن خلف و عتبه بن ابی معیط، و نام دیگری هم فرمود که فراموش کرده ام.

ابن مسعود در ادامه می گوید: سوگند به آنکه محمد (صلی الله علیه و آله) را به رسالت برانگیخت، دیدم که همه آنان که نامشان برده بود، روز بدر کشته و در چاه افکنده شدند.

صحیح بخاری<sup>(۱)</sup> نیز خود این حدیث را نقل کرده است.

۱ - محمد بن اسماعیل، بخاری، مطبوعه الخیریه، مصر ۱۳۲۰ ه.ق. کتاب بدء الخلق، باب مالقی النبی و اصحابه من المشرکین ج ۳ ص ۱۶۷.

۲- صحیح مسلم<sup>(۱)</sup> از ابی حازم نقل می کند که شنیدم از سهل بن سعد در مورد جراحت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز احد، سؤال شد و سهل در جواب گفت: صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله زخمی شد، دندان رباعیه آن حضرت شکست و کلاه خود بر سرش خرد شد، در این میان فاطمه علیها السلام دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله خون را از چهره آن حضرت می نشست و علی علیه السلام با شیر آب می ریخت. چون فاطمه دید آب نه تنها خون را نشست بلکه بر شدت جریان خون افزود، قطعه حصیری بر گرفت و سوزانید تا خاکستر شود، سپس خاکستر را روی زخم گذارد تا آنکه خونریزی قطع شد.

مسلم این خبر را به طریق دیگر نیز از ابی حازم نقل می کند که ابی حازم گفت: شنیدم از سهل بن سعد در مورد جراحت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می پرسند و او گفت: هان! سوگند به خداوند، آنکه زخم رسول خدا را شست و آنکه آب می ریخت و آنچه با آن مداوا شد، همه را می شناسم، سپس مانند حدیث سابق را نقل می کند.

بخاری<sup>(۲)</sup> نیز این خبر را نقل کرده است.

۳- ابی نعیم در حلیة الاولیاء<sup>(۳)</sup> از ابی ثعلبه خشنی نقل می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله از یکی از جنگها باز گشتند و داخل مسجد شده دو رکعت نماز خواندند - حضرتش را بسیار خوش آیند بود که هنگام مراجعت به مسجد در آیند و دو رکعت نماز به پادارند - سپس از مسجد خارج شده، پیش از ملاقات همسرانش به دیدار فاطمه آمد. فاطمه نیز به استقبال پدر آمد و شروع کرد به بوسه زدن بر چهره و

۱ - مسلم بن الحجاج النیشابوری، صحیح مسلم، مطبوعه بولاق، ۱۲۹۰ ه.ق. کتاب الجهاد و السیر، باب غزوه احد.

۲ - محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، مطبوعه الخیریه، مصر، ۱۳۲۰ ه.ق.، کتاب بدء الخلق، باب: حدثنا قتیبه.

۳ - ابی نعیم، حلیة الاولیاء، مطبوعه السعادة، مصر، ۱۳۵۱ ه.ق.، ج ۲، ص ۳۰۰.

چشمان رسول خدا، و در حالی که می‌گریست، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه چیز اشک را بر دیدگان جاری ساخت؟

گفت: شمارا رنگ پریده دیدم. فرمود: ای فاطمه، خداوند - عزوجل - پدرت را بر امری بس عظیم مبعوث کرد، امری آنقدر عظیم که خداوند به واسطه آن در هر کلبه و خیمه‌ای یا عزت داخل کند و یا ذلت گستره. این امر بسان گستره شب است. در کنز العمال<sup>(۱)</sup> پس از نقل این حدیث آمده است: طبرانی در کبیر روایت را نقل کرده است. هیشمی نیز در مجمع<sup>(۲)</sup> روایت را چنین آورده است: ... پس رسول خدا فرمود: چه چیز اشکت را جاری ساخت؟ فاطمه گفت: شمارا پریشان و خسته دیدم، بالباسی کهنه و مندرس. فرمود: گریه مکن چرا که خداوند عز و جل ...

۴- محب طبری در ذخائر العقبی<sup>(۳)</sup>، از علی علیه السلام نقل می‌کند که: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در گودال های خندق بودم که فاطمه علیها السلام با قطعه نانی نزد رسول خدا آمد و آن را به حضرتش تقدیم کرد. رسول گرامی فرمود: فاطمه! این چیست؟

گفت: از گرده نانی که برای فرزندانم پخته‌ام تکه‌ای برای شما آوردم. فرمود: دخترکم این اولین طعامی است که پس از سه روز به کام پدرت می‌رود. این چند حدیث که به عنوان نمونه ذکر شد نشان می‌دهد که فاطمه علیها السلام پس از مرگ مادرش خدیجه در مکه و مدینه به سر برد با چه مناظر رقتبار و پیش آمده‌های ناگواری روبه‌رو بود و در آن محیط وحشتناک و رعب آور در راه دفاع بی دریغ خود از

۱- المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیه، حیدرآباد، ۱۳۱۲ ه.ق.، ج ۱ ص ۷۷.

۲- ابی داود الهیثمی، مجمع الزوائد، ناشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۲ ه.ق. ج ۶، ص ۲۶۲.

۳- محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق.، ص ۴۷.

پدر و هدف مقدس او و مذهب اسلام چه رنجها و مصیبت‌هایی را متحمل شده و از این رو صرف‌نظر از فضائل شخصی بسیاری که داشت، سهم بزرگی نیز در راه پیشرفت اسلام دارد که به جز خدیجه هیچ یک از زنان و دختران پیغمبر چنین سهمی را ندارند، چنانکه شوهر بزرگوارش علی بن ابیطالب علیه السلام نیز در میان مردان، بزرگترین سهم را از این نظر دارد و هیچ یک از اصحاب پیغمبر در این باره به پایه او نمی‌رسند. از گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به فاطمه به خوبی روشن می‌شود که علاقه آن حضرت به دخترش فاطمه بیش از حد محبت یک پدر نسبت به دخترش بوده و حساب دیگری در کار بوده که به ایمان و تقوی و اعمال و رفتار فاطمه مربوط می‌شود، و گرنه رسول خدا صلی الله علیه و آله دختران دیگری هم داشت اما در باره آنها نگفته «بضعة منی» یا «روحی الی بین جنیبی» و یا «احب الناس الی» و امثال این سخنانی که در صفحات آینده در باب فضائل فاطمه خواهید خواند.

و باز این اظهار علاقه و محبت تنها به منظور دلجوئی از فاطمه نبود که چون مادر خود را از دست داده بود پیغمبر می‌خواست دختر کوچکش از نداشتن مادر رنج نبرد، و عقدای برای او ایجاد نشود، چنانکه برخی تصور کرده‌اند، زیرا این اظهار علاقه و محبت تا پایان عمر پیغمبر یعنی هنگامی هم که فاطمه شوهر کرد و بچه دار هم شده بود و بلکه تا آخرین ساعات زندگی ادامه داشت و هیچ تغییری در آن پیدا نشد، بلکه روز به روز زیادتر می‌شد، و فاطمه تنها زنی بود که پیغمبر در هنگام رحلت اسراری به او گفت، و آهسته و به طور خصوصی با او صحبت کرد.

تا آنجا که عایشه می‌گوید: پیغمبر را می‌دیدم هرگاه فاطمه نزد او می‌آید بر

می خاست و او را در بر گرفته می بوسید و در جای خود می نشانید - عایشه که گویا از دیدن این منظره ناراحت می شد و حسادت می کرد - به پیغمبر می گفت: این چه کاری است که می کنی؟ می فرمود: ای عایشه هر گاه مشتاق بهشت می شوم گلوی فاطمه را می بوسم <sup>(۱)</sup>.

ابی داود در صحیح <sup>(۲)</sup> خود از ثوبان، غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که: فاطمه آخرین کسی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام عزم سفر، با او دیدار می کردند و نیز اولین کسی بود که گاه بازگشت، بر او وارد می شدند...

این خبر را احمد بن حنبل <sup>(۳)</sup> و بیهقی <sup>(۴)</sup> نیز نقل کرده اند.

حاکم در مستدرک الصحیحین <sup>(۵)</sup> از ابن عمر نقل کرده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه خروج برای جنگ، قبل از همه به ملاقات فاطمه علیها السلام می رفت.

ذهبی در تلخیص - که حاشیه مستدرک الصحیحین طبع شده - می نویسد: گاه خروج پس از همه با فاطمه و هنگام رجوع قبل از همه با او، دیدار می کرد - و آنگاه به نقل همین خبر می پردازد.

ابن حجر در الصواعق المحرقة <sup>(۶)</sup> چنین آورده است احمد و دیگران خبری نقل کرده اند که مضمون آن چنین است: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از سفر سوی

- ۱ - خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، مطبعة السعادة، ۱۳۴۹ هـ. ق. ج ۵ ص ۸۷.
- ۲ - ابی داود السجستانی، صحیح ابی داود، مطبعة اللستلیة، ۱۲۸۰ هـ. ق. ج ۲۶، باب: ماجاء فی الانتفاع بالعاج.
- ۳ - احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، مطبعة المیمنیة، مصر، ۱۳۱۳ هـ. ق. ج ۵، ص ۲۷۵.
- ۴ - احمد بن حسین بن علی البیهقی، السنن الکبری، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیة، حیدرآباد، ۱۳۴۴ هـ. ق. ج ۱ ص ۲۶.
- ۵ - حاکم، محمد بن عبد الله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیة، حیدرآباد، ۱۳۲۴ هـ. ق. ج ۱ ص ۴۸۹.
- ۶ - احمد بن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، المطبعة المیمنیة، مصر، ۱۳۱۲ هـ. ق. ص ۱۰۹.

فاطمه می آمد و مدتی طولانی نزد او می ماند. در یکی از این دیدارها فاطمه علیها السلام خود را با دو النگوی نقره‌ای و گردنبند و گوشواره، آراسته بود و پرده‌ای بر در خانه خود نصب کرده بود. پس رسول خدا آمد و بر او وارد گشت و سپس در حالی که آثار غضب در چهره‌اش نمودار بود، رفت و بر منبر نشست فاطمه دانست که رفتار خاص رسول صلی الله علیه و آله فقط به خاطر چیزهایی است که او تهیه کرده بود، لذا آنها را سوی او فرستاد تا در راه خدا به کار ببندد، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانی کرد که می خواستم - پدرش فدایش باد - و سه بار تکرار نمود و ادامه داد - دنیا از آن محمد و آل محمد نیست، اگر دنیا به مقدار بال مگسی نزد خداوند ارزش داشت، هیچ کافری از آن بهره نمی برد ولو به مقدار یک جرعه آب» و به دنبال آن برخاستند و سوی فاطمه علیها السلام رفتند.

ابن حجر نوشته است که ابن حنبل می افزاید: رسول گرامی صلی الله علیه و آله به ثوبان فرمان داد که آنها را به بعضی از اصحاب بدهند و برای فاطمه گردنبندی از پارچه یمانی و دو النگو از عاج خریداری شود و فرمود: اینها اهل بیت من هستند و نمی پسندم که طیبات خود را در زندگی دنیا بخورند.

### ازدواج و زندگی زناشویی فاطمه زهرا علیها السلام:

باتوجه به اصالت خانوادگی و آن همه کمالات نفسانی و فضائل اخلاقی که در فاطمه اطهر وجود داشت، طبیعی بود که مردان زیادی از بزرگان صحابه و جوانان مسلمان شائق بودند تا به هر وسیله‌ای شده بلکه بتوانند افتخار همسری فاطمه را



نصیب خود سازند و به خواستگاری زهرا ی اطهر بروند و بسیاری هم در این راه گام پیش نهادند و به خود جرئت دادند و به خانه پیغمبر خاتم آمده خواسته خود را اظهار می کردند ولی همگی پاسخ رد می شنیدند و بهترین پاسخی که برخی از آنها دریافت می داشتند این بود که پیغمبر می فرمود «امرها الی ربها» کار فاطمه به دست پروردگار است<sup>(۱)</sup> و برخی را هم به این عنوان که فاطمه کوچک است و وقت ازدواج او نیست رد می کرد، و حتی علی بن ابیطالب علیه السلام نیز از کسانی بودند که مدتها در دل این آرزو را داشت اما به گفته خود آن حضرت بر طبق نقلی که شیخ صدوق (ره) نموده جرئت اظهار آن را نزد رسول خدا نمی کرد تا اینکه خود پیغمبر روزی از علی پرسید: آیا قصد ازدواج نداری؟ علی علیه السلام عرض کرد: پیغمبر خدا بهتر می داند و به دنبال آن مدتی گذشت تا مقدمات ازدواج آن حضرت با فاطمه فراهم گردید، به شرحی که خواهد آمد.

و برخی هم بودند که در اثر کوته فکری و نادانی خیال می کردند پیغمبر اسلام نیز مانند خود آنهاست که همه مسائل را از دریچه پول و مادیات می نگرد و به دنبال یک خواستگار پولدار می گردد و منتظر است تا چنین فردی به خواستگاری فاطمه برود. حدیث زیر از کتاب تذکرة الخواص<sup>(۲)</sup> - که از کتب اهل سنت است - نقل شده که عبد الرحمن بن عوف و عثمان بن عفان که هر دو از ثروتمندان بزرگ بودند به عزم خواستگاری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، عبد الرحمن عرض کرد: ای رسول خدا اگر فاطمه را به همسری من در آوری من حاضریم یک صد شتر سیاه و آبی چشم

۱ - مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت لبنان ۱۴۰۳ ه.ق. ج ۴۳، ص ۱۲۵.  
 ۲ - علامه سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، مطبعة مکتبة نبوی الحدیث، طهران، ص ۳۰۶.

که همگی آنها بارشان پارچه‌های کتان اعلاى مصرى باشد با ده هزار دینار پول مهریه اش کنم!

عثمان عرض کرد: من هم حاضرم همین مهریه را بدهم و امتیازی که بر عبد الرحمن دارم آن است که زودتر از او مسلمان شده و سابقه بیشتری در اسلام دارم؟ پیغمبر اسلام از سخن آن دو به سختی خشمناک شد و مشتی ریگ بر داشته به طرف عبد الرحمن پاشید و فرمود: تو خیال می کنی من بنده پول و ثروتم که به وسیله پول و ثروت خود بر من افتخار می کنی؟

این بیچاره‌ها معلوم می شود هنوز پیغمبر اسلام را درست نشناخته بودند و خیال می کردند پیغمبر هم مانند بسیاری از دنیا طلبان و جاه پرستان می خواهد از طریق ازدواج دختر خود مال و منالی کسب کند و ثروتی بیندوزد، غافل از آنکه پیغمبر اسلام برای مبارزه با این افکار پست آمده و می خواهد این موهومات را از بین ببرد. باری اینها نمی دانستند که پیغمبر اسلام فاطمه را برای علی بن ابیطالب نگاه داشته و بلکه خبر نداشتند که امر ازدواج فاطمه مربوط به فرمان و دستور خدا است و هر که را خدا تعیین کند پیغمبر مأمور است فاطمه را به ازدواج او در آورد - و آن شخص جز علی علیه السلام کسی نبود، چنانکه بسیاری از بزرگان شیعه و اهل سنت این مطلب را ضمن حدیثهایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند.

و از آن جمله محب الدین طبری در کتاب ذخائر العقبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: « اتانی ملک فقال یا محمد ان الله یقرأ علیک السلام و یقول لک انی قد زوجت فاطمة ابنتک من علی بن ابیطالب فی الملا الاعلی فزوجها معہ فی

الارض<sup>(۱)</sup>»، (فرشته‌ای به نزد من آمد و گفت: خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: من دختری فاطمه را در آسمانها به همسری علی بن ابیطالب در آوردم تو هم در زمین این کار را انجام بده).

و در حدیث دیگر از آن حضرت این گونه نقل می‌کند که به علی علیه السلام فرمود: یا علی ان الله امرنی ان اتخذک صهرا<sup>(۲)</sup> (ای علی بپرستی خدا مرا مامور کرده که تو را به دامادی خود انتخاب کنم).

و در جای دیگر نقل می‌کند که چون می‌خواست فاطمه را به خانه علی علیه السلام بفرستد از انجمله بدو فرمود: «یا بنیة لا تجزعی انی لم ازوجک من علی ان الله امرنی ان ازوجک منه<sup>(۳)</sup>»، (دخترکم بیتاب مباش که من (تنها به میل خودم) تو را به ازدواج علی در نیاوردم بلکه خداوند مرا مامور کرد تا تو را به همسری او در آورم). و این بدان جهت بود که تنها می‌بایست نسل رسول خدا و ذریه آن بزرگوار از صلب علی علیه السلام در روی زمین باقی بماند چنانکه بارها اهل حدیث شیعه و سنی از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: «ان الله جعل ذریة کل نبی من صلبه و جعل ذریتی فی صلب علی»<sup>(۴)</sup> (همانا خداوند ذریه هر پیغمبری را در صلب خود او قرار داد و ذریه مرا در صلب علی قرار داده است).

- ۱ - محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق.، ص ۳۱ و نظیر ان را المقتی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدرآباد، ۱۳۱۲ ه.ق.، ج ۶، ص ۱۵۲ و ۱۵۳، و ابی داود الهیثمی، مجمع الزوائد، ناشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۲ ه.ق. ج ۹، ص ۲۰۴، و احمد بن حجر الهیثمی، الصواعق المحرقة، المطبعة المیمینیه، مصر، ۱۳۱۲ ه.ق. ص ۷۴.
- ۲ - محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق.، ص ۸۶.
- ۳ - محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق.، ص ۸۶.
- ۴ - ابی داود الهیثمی، مجمع الزوائد، ناشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۲ ه.ق.، ج ۹، ص ۱۷۹، و احمد بن حجر الهیثمی، الصواعق المحرقة، المطبعة المیمینیه، مصر، ۱۳۱۲ ه.ق.، ص ۷۲.

### مقدمات خواستگاری:

هنگامی که فاطمه به سن رشد رسید بزرگان قریش که در فضیلت و اسلام و شرف و مال گوی سبقت از دیگران ربودند به خواستگاری او آمدند ولی هرگاه این بحث را یکی از آنها به میان می کشید پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روی از آنها می گرداند تا آنجا که گاهی بعضی از آن خواستگاران پیش خود فکر می کردند پیغمبر بر آنها خشم کرد یا در مذمت آنان وحی از آسمان نازل گردید، از آن جمله ابوبکر به خواستگاری آمد و پیغمبر بدو فرمود: «امرها الی ربها» - کار او به دست پروردگار اوست - و پس از وی عمر به خواستگاری آمد و همان جواب را شنید، تا اینکه روزی ابوبکر و عمر در مسجد نشسته بودند و سعد بن معاذ نیز نزد آن دو بود و از هر دری سخن می گفتند تا اینکه سخن از فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به میان آمد، ابوبکر رو به سعد بن معاذ کرده و گفت: فاطمه را اشراف و بزرگان خواستگاری کرده اند و پاسخ همه را رسول خدا به این داده که فرمود: «ان امرها الی ربها ان یزوجها زوجها» (کار فاطمه به دست خدا است اگر بخواهد او ازدواج کند خود این کار را خواهد کرد!).

و تا اکنون علی بن ابیطالب به خواستگاری فاطمه نرفته است و گمان می کنم تنها چیزی که مانع علی بن ابیطالب شده تا به دنبال این کار رود تهیدستی اوست و به دل من افتاده که خدا و پیغمبر، فاطمه علیها السلام را برای علی بن ابیطالب نگاه داشته اند.

اکنون خوب است شما دو نفر هم با من بیایید تا هر سه به نزد علی بن ابیطالب برویم و موضوع را با او در میان بگذاریم و اگر دیدیم واقعا مانع او از اقدام بدین کار تهیدستی است ما کمکش کنیم؟ سعد بن معاذ با خوشرویی از این پیشنهاد استقبال

کرده و آمادگی خود را برای رفتن به همراه او ابلاغ نمود و هر سه به قصد دیدار علی بن ابیطالب از مسجد بیرون رفتند.

نخست به خانه علی علیه السلام آمدند و او را در خانه نیافتند و مطلع شدند که شتر آبکش خود را بر داشته و به نخلستان مردی از انصار رفته تا به وسیله آن شتر، نخلهای خرما را آب دهد و در عوض اجرتی از آن مرد دریافت دارد.

هر سه نفر به نخلستان رفتند و چون چشم علی علیه السلام به آن سه نفر افتاد فرمود: «ما واءکم و ما الذی جئتم به؟» (چه خبر؟ و به چه منظور بدینجا آمده اید؟)

ابوبکر در جواب گفت: «یا ابا الحسن انه لم یبق خصلة من خصال الخیر الا و لک فیها سبقة و فضل...» (ای ابا الحسن برآستی هیچ کمال و خصلت نیکی نمانده جز آنکه تو گوی سبقت را در آن خصلت از دیگران ربوده ای؟ و این را هم می دانی که مقام تو در نزد پیغمبر از نظر خویشاوندی و نزدیکی و سابقه بیش از دیگران است، و از آن سو اشراف و بزرگان به خواستگاری فاطمه رفته اند و همگی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ رد شنیده اند و پیغمبر موضوع ازدواج فاطمه را به دستور خدا محول فرموده و من فکر می کنم خدا و رسول او، فاطمه را برای شخص شما نگاه داشته اند، و چرا شما به خواستگاری فاطمه نمی روی؟)

با شنیدن این سخنان اشک در دیدگان علی علیه السلام گردش کرد و رو به ابوبکر کرده و فرمود: ای ابوبکر به راستی که دل آرامم را دگر گون کردی و مرا به چیزی که از آن غافل بودم، یاد آوری کردی؟ به خدا سوگند! همه خواستار فاطمه اند، و چگونه ممکن است کسی مانند من به این ازدواج علاقه نداشته باشد اما تهیدستی مانع از

اقدام به این کار شده است!

ابو بکر پاسخ داد: از این مقوله سخن مگو که دنیا و ما فیها در نظر خدا و رسول او هیچ ارزشی ندارد، و بدین ترتیب علی بن ابیطالب علیه السلام را در اقدام بدین کار ترغیب نمود، و طولی نکشید که علی علیه السلام خود را آماده کرده به سوی خانه پیغمبر راه افتاد<sup>(۱)</sup> پیغمبر اسلام در خانه نشسته بود که ناگهان در باز شد و علی سلام کرده در حضور آن حضرت نشست.

در اینجا راوی حدیث خود علی علیه السلام است که می گوید: پیغمبر که مرادید خندان شد و فرمود: «ما جاء بک یا ابا الحسن؟ حاجتک!»، (ای ابا الحسن به چه منظوری آمده‌ای؟ حاجت را بیان کن!) علی علیه السلام گوید: از آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابهت مخصوصی داشت من نتوانستم حاجتم را بگویم و سکوت کردم.

پیغمبر که چنان دید خود به سخن آمده فرمود: «لعلک جئت تخطب فاطمه؟» (شاید به خواستگاری فاطمه آمده‌ای؟)، عرض کردم: آری.

بر طبق نقلی به دنبال همین گفتگوی مختصر، پیغمبر اسلام با این ازدواج موافقت فرمود، و موضوع مهریه و بحث مقدمات عروسی عنوان شد ولی بر طبق نقل دیگری که صحیحتر به نظر می‌رسد علی علیه السلام گوید:

پیغمبر فرمود: یا علی! پیش از تو مردان دیگری هم به خواستگاری او آمده‌اند ولی من گاهی که با خود فاطمه این مطلب را در میان نهاده‌ام چنین احساس

۱- ارجلی، علی بن عیسی بن ابی الفتح، کشف الغمة، المطبعة العلمية، قم ۱۳۸۱ ه.ق، ج ۱، ص ۳۵۳، در پاره از روایات آمده یکی از زنان که قرابت و بستگی با علی علیه السلام داشت او را ترغیب کرد تا به خواستگاری فاطمه برود و بدو عرض کرد: هر روز خواستگار تازه‌ای به خانه پیغمبر می‌رود و هنوز به کسی پاسخ مثبت نداده و خوب است تو بدین کار اقدام کنی!

کرده‌ام که موافق نبوده و روی خوشی نشان نداده است، اینک تو در جای خود باش تا من بازگردم!

پیغمبر برخاست و به درون خانه و پیش فاطمه رفت، فاطمه جلو رفته عبا را از دوشش برداشت و نعلینهای او را به کناری گذارد و پیش روی پدر نشست، رسول خدا صلی الله علیه و آله سر بلند کرده فاطمه را صدا زد، و با جمله «لیک لییک یا رسول الله» پاسخ دخترش را شنید. سپس فرمود: ای فاطمه! علی بن ابیطالب کسی است که بخوبی، نزدیکی و فضیلت و سابقه اسلامیش را می‌دانی، و من از پروردگار خود خواسته‌ام که تو را به همسری بهترین خلق خود و محبوبترین آنها در پیشگاه او در آوردم، و اکنون وی به خواستگاری تو آمده، آیا نظر تو در این باره چیست؟

فاطمه سر به زیر انداخت و چیزی نگفت! اما مانند دفعات قبلی هم آثار ناراحتی در چهره‌اش دیده نشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله هم دیگر چیزی نگفت و همان سکوت را نشانه رضایت او دانسته و برخاست و گفت! «الله اکبر سکوتها اقرارها!» و به دنبال آن جبرئیل نازل شد و دستور انجام این ازدواج فرخنده و میمون را از طرف خدای تعالی به پیغمبر ابلاغ کرد<sup>(۱)</sup> چنانکه قبلا اشاره شد، و گذشته از محدثین شیعه علماء اهل سنت نیز به سندهای مختلف آن را از انس بن مالک و عبد الله بن مسعود و جابر و دیگران نقل کرده‌اند که متن یکی از آنها که از انس بن مالک نقل شده چنین است که گوید: پیغمبر را حالت وحی عارض شد و چون آن حالت بر طرف شده فرمود: «آمرنی ربی ان ازوجک فاطمة من علی» (پروردگار من مرا مأمور کرد تا فاطمه

۱ - مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان - ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۴۳، ص ۹۳ و ۱۱۸.

را به ازدواج علی در آورم).

و به دنبال آن گوید: خدای تعالی بر تو سلام می‌رساند و می‌گوید: من فاطمه دخترت را در آسمانها به ازدواج علی بن ابیطالب در آوردم و تو نیز در زمین این کار را انجام ده... (۱).

به این ترتیب ازدواج فاطمه زهرا علیها السلام با علی علیه السلام شد چون خواست خدا همین بود، فاطمه علیها السلام خانه علی علیه السلام آمد از این جا زندگی خانوادگی شروع شد. از علی علیه السلام پرسید خانم شما فاطمه چه طور است؟ فرمود خانم من مونس و یاور در عبادت من است.

### کار سخت در خانه:

بعد از ازدواج فاطمه زهرا علیها السلام خانه علی علیه السلام آمد از آن وقت امور خانه داری جاروب کردن، لباس شستن، ظروف شستن، غذا پختن، آسیا کردن، و غیره و غیره به عهده فاطمه زهرا بود همین کار سخت در خانه را بعضی راوی روایت کردن از آنها؛ ۱- بخاری<sup>(۲)</sup> از علی علیه السلام نقل می‌کند: فاطمه علیها السلام از جراحات ناشی از آسیا کردن شکایت کرد، (پس چون دانست) اسبیری نزد رسول خدا آورده‌اند، سوی رسول خدا روانه شد و چون او را نیافت، عایشه را دید و جریان را به او گفت. چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد. عایشه خبر آمدن فاطمه علیها السلام را داد. پس رسول خدا نزد ما آمد در حالی

۱- المَرعشی ششتری، قاضی سید نور الله حسینی، احقاق الحق، المطبعة الاسلامیة، طهران، ۱۳۸۲ ه.ق. ج ۶، ص ۶۲۳، ۵۹۲.

۲- محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، مطبعة الخیریه، مصر ۱۳۲۰ ه.ق.، کتاب بدء الخلق، باب مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام.



که مادر بستر بودیم خواستیم بر خیزم که فرمود: در جای خود باشید. پس میان مانشت - و من سردی قدم هایش را بر روی سینه خود احساس کردم - و فرمود: نمی خواهید چیزی بهتر از آنچه خواسته بودید، یادتان دهم؟ گاه خوابیدن ۳۴ بار تکبیر و ۳۳ بار تسبیح و ۳۳ بار حمد خدا را گوئید و این برای شما از خادم بهتر است. بخاری در جای دیگری<sup>(۱)</sup> نیز این حدیث را نقل می کند و همچنین مسلم<sup>(۲)</sup> نقل کرده اند.

۲- ابی داود<sup>(۳)</sup> از ابی الورد بن ثمامه نقل می کند که علی علیه السلام به ابن اعبد فرمود: آیا برایت از خودم و فاطمه سخن نگویم؟ (پس فرمود:) فاطمه نزد رسول خدا محبوبترین فرد خانواده بود. او نزد من بود که کثرت آسیا کردن بر دست هایش نشانه گذارده بود و از بس با مشک آب حمل کرد، جای آن بر بدنش ماند، آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسش غبار اندود شده بود و آنقدر آتش اجاق را روشن کرد که لباسش سیاه شده بود؛ از کار کردن در خانه به او آسیب رسیده بود، (روزی) شنیدم غلامی نزد رسول خدا آورده اند به او گفتم: خوب است نزد پدرت روی و از او غلامی بخواهی که تو را (در کارهای خانه) کفایت کند فاطمه نزد پدرش رفت، پدر را در حال سخن گفتن دید، پس حیا کرد و بدون آنکه در خواست خود را بیان کند بازگشت، فردای آنروز رسول خدا نزدمان آمد و مادر بستر بودیم، کنار فاطمه

- ۱- محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، مطبعة الخيرية، مصر ۱۳۲۰ ه.ق.، کتاب الخمس، باب الدلیل علی ان الخمس لنواب رسول الله صلی الله علیه و آله.
- ۲- مسلم بن الحجاج النیشابوری، صحیح مسلم، مطبعة بولاق، ۱۲۹۰ ه.ق.، کتاب الذکر و الدعاء، باب: التسبیح اول النهار و عند النوم.
- ۳- ابی داود السجستانی، صحیح ابی داود، مطبعة اللستلیة، ۱۲۸۰ ه.ق.، ج ۳۳، باب التسبیح عند النوم.

نشست و فاطمه از شرم پدر، سر به زیر لحاف برد.

فرمود: دیروز در خواستت از محمد چه بود؟ فاطمه سکوت کرد دو باره

فرمود، و جواب، باز هم سکوت بود.

گفتم: به خدا سوگند به شما خواهم گفت؛ ای رسول خدا! او از بس در خانه من

آسیا کرد، اثرش بر دستانش ماند، از بس با مشک آب حمل کرد، اثرش بر بدنش

ماند، آنقدر خانه را جاروب کرده که لباسش غبار اندود شده است و آنقدر آتش

اجاق را روشن ساخته که لباس هایش سیاه شده است؛ باخبر شدیم که غلام یا

خادمی نزد شما آورده اند، به او گفتم: از پدرت خادمی بخواه.

ابو داود می نویسد: رسول خدا در جواب همان مضمونی را که حاکم

نقل کرده بیان کردند.

مراد ابی داود از نقل حاکم همان حدیثی است که کمی قبل از بخاری و مسلم

نقل کردیم که رسول خدا فرمود: «نمی خواهید چیزی بهتر از آنچه خواسته

بودید یادتان دهم؟...»

۳- ابی نعیم<sup>(۱)</sup> به نقل از زهری می نویسد: فاطمه دخت رسول خدا علیها السلام آنقدر

آسیا کرد که دستش تاول زد و ورم کرد و جای دسته آسیا بر آن ماند.

۴- احمد بن حنبل<sup>(۲)</sup> از انس بن مالک نقل می کند: روزی بلال برای نماز صبح

دیر آمد، رسول اکرم از علت تأخیر سؤال کرد. او گفت: از کنار فاطمه گذشتم، دیدم

در حال آسیا کردن است و فرزندش می گرید، به او گفتم: اگر اجازه بدهید من آسیا

۱- ابی نعیم، حلیة الاولیاء، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۵۱ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۱.

۲- احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، المطبعة المیمنیة، مصر، ۱۳۱۳ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۵۰.

کنم تا شما بچه را آرام کنید یا شما آسیا کنید و من بچه را آرام کنم. او گفت: من به فرزندم مهربان ترم. این بود علت تأخیرم. فرمود: بر دخترم دلسوزی و احسان کردی، خدا تو را رحمت کند.

۵- در کنز العمال<sup>(۱)</sup> به نقل از جابر آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را دید که عبائی از موی شتر در بر گرفته مشغول آسیا کردن است، پس گریست و فرمود: «ای فاطمه در برابر تلخی های دنیا صبور باش تا نعیم آخرت نصیب تو شود» و این آیه نازل شد: «و لسوف یعطیک و ربک فترضی»<sup>(۲)</sup>

صاحب کنز العمال می نویسد: «ابن لال و ابن مردویه و ابن نخار و دیلمی این حدیث را نقل کرده اند» سیوطی نیز در الدر المنثور<sup>(۳)</sup> در تفسیر سوره ضحی این حدیث را آورده و می نویسد: عسکری در مواعظ آن را نقل کرده است.

۱- المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدرآباد، ۱۳۱۲ هـ.ق، ج ۶، ص ۲۹۵.  
۲- سوره ضحی، آیه ۵، «پروردگارت بزودی بتو چندان عطا کند که تو راضی شوی».  
۳- سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، مطبعة المیمنیة، مصر، ۱۳۱۴ م. سوره ضحی، آیه ۵.

## فصل دوم

### فضائل و مناقب حضرت زهرا علیها السلام

- ۱- فضیلت و برتری حضرت زهرا علیها السلام از زبان قرآن مجید
- ۲- فضیلت و برتری حضرت زهرا علیها السلام از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۳- مقام والای فاطمه زهرا علیها السلام
- ۴- کرامات فاطمه زهرا علیها السلام
- ۵- راستگوترین مردم

### فضیلت و برتری حضرت زهرا علیها السلام از زبان قرآن مجید:

عظمت مقام عصمت و طهارت را از قرآن مجید که حجت قطعی و برهان مستدل غیر قابل تردید است باید اقتباس نمود و قرآن در آیات ۱- مباحله ۲- تطهیر ۳- مودت فی القربی ۴- آیات الابرار، و غیره ادله قاطعه خود را بر فضیلت و برتری این لطیفه حوزاء انسانیه را تعریف و توصیف فرموده است، این چهار آیه مبارکه روح مطلب را که عبارت از طهارت ذاتی و روشنی ضمیر و صفای باطن و نیکوئی‌ها و خدماتی که سبب برخورداری عموم بشر تا روز قیامت شده و بدین جهات باید ذوی القربی را دوست داشت و بپاس این خدمات تقدیر و تقدیس نمود و اظهار مودت و دوستی و سپاسگذاری کرد در این آیات می‌باشد.

#### آیه مباحله:

« فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین» (۱).

کلیه اهل قبله یعنی همه مسلمین حتی خوارج اتفاق دارند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در باب مباحله از زنان غیر از فاطمه زهرا علیها السلام که بضعة او بود و از مردان غیر از حسنین که ریحانتین او بودند در میدان مباحله نبرد و از انفس غیر از برادرش علی که بمنزله

هارون از موسی بود معرفی نکرد و اینها اصحاب آیه مباحله هستند.

بدون شک احدی غیر از این پنج تن شرکت در مباحله نداشتند و هیچکس منکر این حقیقت مشهوده متواتره تاریخی نیست.

این آیه در باره این پنج نفر نازل شده که محور وجود آنها و حصه مرکزی آنها فاطمه زهرا علیها السلام میباشد و حتی یکی از زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله که شاید آنروز چند نفر بودند در این آیه شرکت نداشتند و حتی صفیه عمه اش و ام هانی خواهر علی علیه السلام دختر عمویش نبودند و حتی از زنان خلفای ثلاثه و از زنان مهاجر و انصار هیچ کس لائق این آیه نبود چنانچه هیچ کس مفتخر به سیده نساء العالمین نشد.

از این گذشته زنانی در حجاز بودند صاحب عقل و درایت و فهم و کیاست - عنوان سلطنت - مجد و شرافت و نام و شهرت که از بقیه ماضیین دوره جاهلیت بودند هیچ کس بدین مقام و منزلت نرسید - و از مردان کسانی مانند عباس عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله شیخ الهاشمیین و اجود القریش و اعظم الناس عند رسول الله صلی الله علیه و آله بوده مع ذالک علی بر عباس مقدم شد - کلیه مورخین بالاتفاق نوشته اند پیغمبر با فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام برای مباحله بیرون رفتند و اسقف نجران گفت: یا معشر النصارى میدان عرصه مباحله نیست زود تسلیم شدند<sup>(۱)</sup>.

این تسلیم نشان داد که پیغمبر خاتم النبیین صلی الله علیه و آله دارای یک جلالت ربانی و مقام شامخ آسمانی و مواهب روحانی است که بزرگترین طبقات فاضله بشری در

۱ - احمد بن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، المطبعة المیمینیة، مصر، ۱۳۱۲، باب ۱۱، محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ هـ ق، ص ۲۵، از ابو سعید خدری، ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه، وهبیه مصیر، ۱۲۸۵ هـ ق، ج ۵، ص ۵۲، از حدیقه سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، مکتبه نبوی الحدیث، تهران، ص ۱۷، از جابر بن عبد الله.

پیشگامش سر خضوع و خشیت فرود آوردند و شصت نفر مرد دانشمند شریف النفس و النسب تسلیم مقام حضرت رسول الله شدند.

این آیه مقام شامخ عصمت کبری صدیقه طاهره زهرا علیها السلام را نشان می دهد.

### آیه تطهیر:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»<sup>(۱)</sup> - آن خداوند است که اراده کرد هر گونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شمارا به طهارت ابدی طیب و طاهر و پاکیزه گرداند - شکی نیست که آیه تطهیر در باره «اصحاب الکساء» و خمسه طیبه است و آنها محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند و این مقام و مزیت و افضلیت این پنج نفر را می رساند که آنها افضل مردم روی زمین هستند و تا کنون آسمان بر سر کسی سایه نینداخته که چنین طیب و طاهر و پاک و پاکیزه باشند - اینها برگزیدگان خدا هستند که به این طهارت ممتاز شده اند.

### فاطمه علیها السلام و ابوها و بعلها و بنوها -

پیغمبر صلی الله علیه و آله است که عقل اول، عقل کل و اشرف رسل است، اول ماصدر است - علی است که بانور پاک محمدی و حدث نوری داشتند و در دو مشکوة جلوه گر شدند علی داماد و وزیر و معین و خلیفه و جانشین منصوص و

منصوب آسمانی پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه تطهیر تا ششماه قبل از فجر درب حجره فاطمه می آمد و آذان میگفت و می فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا،<sup>(۱)</sup>

فاطمه زهرا علیها السلام است که محور وجود این خاندان است و مرکز عشق و محبت و علاقه و گردش چرخ زندگی آنهاست.

فاطمه بضعه و پاره تن پیغمبر است فاطمه کسی است که هر کس از او راضی باشد پیغمبر از او راضی است و هر که او را غضبناک کند پیغمبر را غضبناک کرده رضا و غضب - دوستی و دشمنی - جنگ و صلح فاطمه پایه و مبنای رضا و غضب و دوستی و دشمنی و جنگ و صلح با پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

فاطمه عصمت کبری و کانون عفت و عقل و کیاست و مهد تربیت است حسن و حسین ریحانتان و سبطان پیغمبر هستند آنها سید الشهداء و سید شباب اهل الجنة هستند که هیچ کس باین مقام فیشارکت ندارد<sup>(۲)</sup>.

از اهمیت و عظمت مورد نزول این آیه حدیث شریف کساء است که مورد اتفاق علمای امامیه میباشد و عظمت و ارزش و آثار و برکات این آیه را می رساند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روی اهمیت نزول این آیه حدیث را باسوگند

۱ - حاکم، محمد بن عبدالله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیة، حیدر اباد، ۱۳۲۴ ه. ق. ج ۳، ص ۱۵۸، - احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، المطبعة المیمینیة، مصر، ۱۳۱۳ ه. ق.، در حاشیه ج ۵، ص ۹۶.

۲ - بسیاری از مفسرین بلکه اجماع اهل فریقین و مفسرین اسلام است که این آیه در باره این پنج تن است که ممتاز به صفات فاضله رحمانی هستند، سیوطی در الدر المنثور، مطبعة میمنیه مصر، ۱۳۱۴ م. بیست روایت آورده - ابن حجر طبری، در تفسیر جامع البیان، مطبعة کبری مصر، ۱۳۲۳ ه. ق. در تفسیر این آیه ۱۵ روایت نقل کرده که مراد از پنج نفری که آیه تطهیر نازل شد فقط محمد، علی، فاطمه و حسین هستند.



مغلظه خود بیان فرموده است.

مکرر پیغمبر شکر خدا را نمود و عرض کرد: پروردگارا اینها خاندان من هستند که تو نجاست و رجس و پلیدی را از ظاهر و باطن آنها برای همیشه زدودی و منزه از هر آلودگی فرمودی و مگر در مظان استجاب دعا تا در پیشگاه اجتماع فرمود اینها خاندان من هستند که چنین منزه و پاکیزه هستند<sup>(۱)</sup>.

### آیه مودت:

« ذالک الذی یبشر الله عباده الذین آمنو و عملوا الصالحات قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربى و من یقترب حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور ام یقولون افتری علی الله کذبا<sup>(۲)</sup>».

بگو ای محمد از شما چیزی در مزد رسالت نمی خواهم و اجری و مزدی مطالبه نمی کنم مگر محبت و مودت قریبی، هر کس نیکوئی کند ما آن نیکوئی را در آنها زیاد گردانیم خداوند است که بخشنده و قبول کننده شکر است.

ثعلبی از قتاده روایت می کند که گروهی از مشرکین جمع شدند دور هم گفتند می دانید که محمد بر عملی که کرده یعنی از دعوت و ابلاغ رسالت مزد می خواهد این آیه آمد که ای مردم از شما مزد رسالت نمی خواهم و هیچ پیغمبری

۱ - محمد بن جریر طبرانی، ابن حجر عسقلانی، یوسف بن اسماعیل نهبانی و احمد بن حنبل در مسند الامام احمد بن حنبل، المطبعة المیمنیة، مصر، ۱۳۱۳ هـ.ق، ج ۶، ص ۳۲۳، و مسلم بن الحجاج النیشابوری، صحیح مسلم، مطبعة بولاق، ۱۲۹۰ هـ.ق، ص ۳۳۱، همه آنها نوشته اند این آیه در باره این پنج تن نازل شده است.  
قاسم، محمد بن عبد الله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مجلس، دائرة المعارف، النظامیه حیدر آباد، ۱۳۲۴، ج ۳، ص ۱۵۹، ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، استیعاب، مجلس دائرة المعارف النظامیه، حیدر آباد، ۱۳۳۶ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۶۰، ابن حجر، احمد بن علی بن محمد عسقلانی، اصابة، طبع مصر، مطابق چاپ شده کلکته، ۱۸۵۳، ج ۲، ص ۱۶۹.  
۲ - سوره شوری، آیه ۲۳.

مزد رسالت نخواستند است.

در تبیان از ابن عباس نقل شده که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله بمدینه نزول اجلال فرمود اکابر انصار بخدمت آنحضرت آمدند گفتند یا رسول الله تو در راه دین رهبر مائی و می بینیم که مخارج تو زیاد است و در آمدی هم نداری اگر اجازه دهی قدری از اموال خود را باطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده تقدیم تو کنیم تا خاطر عاطر تو نگران امر معیشت نباشد آنگاه این آیه نازل شد که بگو من از شما اجر رسالت و مزد راهنمائی نمی خواهم ولی اگر می خواهید بمن اجر و مزدی بدهید در باره خویشان و ذریه من محبت کنید و عترت مرا مورد تفقد و مهر بانی قرار دهید و آنها را فراموش نکنید عصیان و تمرد از قول آنها نوزید مودت شما در باره آنها اجر و مزد رسالت من است. ابن عباس سؤال کرد یا رسول الله خویشان و عترت شما که مودت و دوستی آنها واجب است کدام اند فرمود: علی، فاطمه و دو پسر آنها حسن و حسین علیهم السلام هر کس نیکوئی در باره آنها نماید کسب کار خیری کرده که باز گشت آن به خود آنهاست و هر کس یک نیکی در حق آنها کند خداوند چندان برابر با آنها نیکوئی اجر و مزد می دهد.

ابو حمزه ثمالی از اسدی نقل کرده که اقراراف حسنه مودت اهل بیت است و امام حسن علیه السلام روزی در اثنا خطبه فرمود: ما از آن اهل بیت هستیم که خداوند تعالی محبت و مودت آنها را بر مردم واجب فرموده است و استدلال باین آیه فرمود و اضافه کرد که اقراراف حسنه مودت ما اهل بیت است.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود شأن نزول این آیه ما اهل بیت هستیم که اهل کساء می باشیم و خدای تعالی گناه دوستان ما را می آمرزد و مؤمنین آنها را جزا میدهد و دوستان اهل بیت را می آمرزد و خطایای دوستان اهل بیت را می بخشد.

و اقرار مودت دلیل قاطعی بر مغفرت خطایای محبان اهل بیت است و لذا در حدیث متواتر است که فرمودند: «حبنا اهل البيت لیحبط الذنوب عن العباد كما تحبط الريح الشديدة الورق من الشجرة» (دوستی ما اهل بیت مانند تند باد برگ درخت گناه را فرو می ریزد).

در آیه بعد که می فرماید: «ام یقولون افتری علی الله کذبا» برخی گفتند محمد مردم را بخویشان و خاندان خود ترغیب می کند تا آنها بر مردم حکومت کنند و در امامت مطیع آنها شوند این آیه نازل شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین قصدی را ندارد و این افترائی است که شما بر خدا و رسولش می بندید قصد افترا سبب دروغ و تکذیب خداوند است و مفتری را به آتش عذاب می کشاند.

آن خداوند است که بهتر صلاح و مصلحت بندگان خود را میداند برای راهنمایی و حسن انتظام امور آنها را چگونه رهبری فرماید.

اتفاق اهل خبر و حدیث این است که اهل بیت مصرح در این آیه بتواتر حدیث

حضرت علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام می باشند<sup>(۱)</sup>.

۱ - سیوطی، شیخ جلال الدین عبد الرحمن، الدر المنثور، مطبعة مكتبة اية الله العظمى المرعشي النجفی، قم، ایران، ۱۴۰۴ ه. ق.، ج ۷، ص ۵. ابن کثیر، الحافظ عماد الدین ابی الفداء اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، مطبعة دار الفکر، بیروت، ۱۳۸۹ ه. ق.، ج ۶ ص ۱۹۸. محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین قدسی، ۱۳۵۶ ه. ق.، ص ۲۵، حاکم محمد بن عبد الله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مجلس دائرة المعارف النظامیه، حیدر آباد، ۱۳۲۶ ه. ق.، ج ۳، ص ۱۷۲.

## آیات ابرار:

« ان الابرار یشربون من كأس کان مزاجها کافورا عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمنا و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاءا و لا شکورا انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطیرا»<sup>(۱)</sup> (بدرستی که ابرار در آخرت از جامهای بزرگ لبریز بهشت که چون کافور سرد و دلپذیر است می آشامند و آن کاسه‌ها خوشبوی و شیرین است.

این آب آمیخته است به آب چشمه‌ای که برای بندگان خاص حق خلق شده و هر کجا بخواهند آن کاسه حاضر است و در قصر و کاخی مهیا است این آب گوارا مثل اینکه در عمارات و ابنیه بهشت لوله کشی شده همه در اختیار بندگان وفادار خداوند است.

این بندگان شایسته کسانی هستند که به نذر خود وفا کرده و اطاعت و عبادت می‌کنند خدا را و می‌ترسند از روزی که شدت و محنت آن روز (یعنی روز قیامت) آشکار است.

این بندگان آنها هستند که اطعام میکنند در راه دوستی خدا و برای رضای خاطر او از اطعام خود و بهترین غذای خود بلکه همه غذای خود را در راه حق انفاق و ایثار می‌کنند و به درویش و مستمند و یتیم و بی سرپرست و اسیر و گرفتار می‌بخشند. این بندگان کسانی هستند که پس از اطعام طعام و ایثار و انفاق از روی صدق و

حقیقت و صفا و خلوص نیت بزبان حال می‌گویند ای اهل استحقاق این طعام برای رضای خدا می‌دهم از شما پاداش و اجر و مزدی و شکر نعمتی نمی‌خواهیم. ما از پروردگار خود می‌ترسیم از عذاب روزی که چهره بر افروخته و درهم کشیده و گرفته شود.

به اتفاق تمام مفسرین این سوره که مشتمل بر ۳۱ آیه است در مدینه هنگام کسالت حسنین علیهم السلام نازل شده و در باره نذر فاطمه زهرا و امیر المؤمنین علیهما السلام برای سلامتی آنها بود<sup>(۱)</sup>.

### فضیلت و برتری حضرت زهرا علیها السلام از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله:

براستی متحیر می‌شود که چگونه یک زن در این سن اندک می‌تواند این همه فضیلت کسب کند و به چنین مقام و شخصیت و کمالی برسد که مردان معمولی هم در طول عمرهای زیاد بدان نرسیده و آن فضایل را به دست نیاورده‌اند در اینجا چند حدیث ذکر می‌کنیم از آن حدیث فضیلت و برتری حضرت زهرا علیها السلام آشکار شود. حاکم در مستدرک<sup>(۲)</sup> به نقل از جابر می‌نویسد: رسول خدا فرمود: برای فرزندان هر مادری خویشان پدری است که بد آنها منسوب می‌شوند جز دو فرزند فاطمه، که منم ولی آن دو و خویش پدری شان.

حاکم نوشته است که سند حدیث صحیح می‌باشد.

- ۱ - سیوطی، شیخ جلال الدین عبد الرحمن، درالمنثور، مطبعة مكتبة اية الله المرعشي النجفي، قم، ایران، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۷، ص ۳۹۹.
- ۲ - حاکم، محمد بن عبد الله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدرآباد، ۱۳۲۴ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۶۴.

خطیب بغدادی<sup>(۱)</sup> با دو سند از فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که: رسول خدا فرمود: هر یک از فرزندان آدم به خویشان پدری خویش منسوب می‌شود مگر فرزندان فاطمه که همانا منم پدر شان و منم خویشان پدری شان.

متقی در کنز العمال<sup>(۲)</sup> می‌نویسد ابن عساکر به نقل از جابر که: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: برای فرزندان هر پدری خویشان پدری باشد که بد آنها منسوب می‌شدند مگر فرزندان فاطمه، که همانا منم ولی ایشان و منم خویشان پدری شان، آنها از گل من سرشته شده‌اند، وای بر کسانی که فضل ایشان را تکذیب کنند دوستدار ایشان را خداوند دوست دارد و دشمن آنها را خداوند دشمن دارد.

محب طبری<sup>(۳)</sup> به نقل از احمد، در مناقب از عمر روایت می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند هر پدری را از طرف پدر خویشانی است مگر فرزندان فاطمه، که همانا منم پدر شان و منم خویشان پدر شان.

هیتمی<sup>(۴)</sup> به نقل از طبرانی و ابویعلی، از فاطمه علیها السلام روایت می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود فرزندان هر مادری به خویشان پدریشان منسوبند مگر فرزندان فاطمه، که همانا منم ولی ایشان و منم خویشان پدری شان.

بخاری<sup>(۵)</sup> به نقل از مسور بن محزومه می‌نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

۱ - خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، مطبعة السعادة، ۱۳۴۹ ه.ق.، ج ۱۱، ص ۲۸۵.  
 ۲ - المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية حيدر اباد، ۱۳۱۲ ه.ق.، ج ۶، ص ۲۱۶.  
 ۳ - محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق.، ص ۱۲۱.  
 ۴ - ابی داود الهیتمی، مجمع الزوائد، ناشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۲ ه.ق.، ج ۹، ص ۱۷۲.  
 ۵ - محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، مطبعة الخيرية، مصر ۱۳۲۰ ه.ق.، کتاب بدء الخلق، باب: مناقب قرابة رسول الله صلی الله علیه و آله و منقبة فاطمه علیها السلام.

حدیث فوق را جماعت دیگر نیز نقل کرده‌اند از جمله: متقی در کنز العمال<sup>(۱)</sup> به نقل از ابن ابی شیبہ و نسائی در خصائص<sup>(۲)</sup> و مناوی در فیض القدير<sup>(۳)</sup>.

مناوی همچنین می‌نویسد: سهیلی با تمسک به همین روایت گفته است: کسی که به فاطمه علیها السلام دشنام دهد، کافر است، چون او را به خشم می‌آورد و نیز فاطمه برتر از عمر و ابوبکر است.

مسلم<sup>(۴)</sup> به نقل از مسور بن محزومه روایت می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا فاطمه پاره تن من است، آنچه او را آزار دهد مرا آزار داده است.

فخر رازی نیز در تفسیرش ذیل آیه ۲۳ و ۲۴ از سوره شوری آورده است: آنچه او را آزار دهد مرا آزار می‌دهد. و در ذیل آیه ۱۳ از سوره معارج آورده است: فاطمه پاره تن من است.

بخاری<sup>(۵)</sup> به نقل از مسور بن محزومه می‌نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا فاطمه پاره تن من است، هر که او را ناراحت کند، مرا ناراحت می‌کند و هر که او را آزار دهد، مرا آزار می‌دهد.

روایت فوق را ابو داود<sup>(۶)</sup> و احمد بن حنبل<sup>(۷)</sup> و ابو نعیم<sup>(۸)</sup> نیز نقل کرده‌اند.

- ۱- المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۱۲ هـ.ق.، ج ۶، ص ۲۲۰.
- ۲- احمد بن شعيب نسائي، خصائص امير المؤمنين علي بن ابي طالب، مطبعة التقدم العلمية، مصر، ۱۳۴۸ هـ.ق.، ص ۳۵.
- ۳- مناوی، فیض القدير، مطبعة المصطفى، ۱۳۵۶ هـ.ق.، ج ۴، ص ۴۲۱.
- ۴- مسلم بن الحجاج النيشابوري، صحيح مسلم، مطبعة بولاق، ۱۲۹۰ هـ.ق.، كتاب فضائل الصحابة، باب: فضائل فاطمة علیها السلام.
- ۵- محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، مطبعة الخيرية، مصر، ۱۳۲۰ هـ.ق.، كتاب النكاح، باب: ذب الرجل عن ابنته.
- ۶- ابي داود السجستاني، صحيح ابي داود، مطبعة الكستليه، ۱۲۸۰ هـ.ق.، جمله ۱۲، باب: ما يكره ان تجمع بينهن من النساء.
- ۷- احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، المطبعة الميمنية، مصر، ۱۳۱۳ هـ.ق.، ج ۴، ص ۳۲۸.

ترمزی<sup>(۹)</sup> به نقل از عبد الله زبیر ضمن حدیثی آورده است: رسول خدا فرمود: همانا فاطمه پاره تن من است هرچه او را آزار دهد مرا آزار می دهد و هر چه او را برنجاند، مرا می رنجاند.

حاکم نیز حدیث را نقل کرده می نویسد: با توجه به شرائط مسلم و بخاری این حدیث صحیح است، احمد<sup>(۱۰)</sup> نیز این روایت را نقل کرده است.

حاکم<sup>(۱۱)</sup> به نقل از مسور می نویسد: حسن بن حسن کسی را برای خواستگاری نزد فرستاد. گفتمش: به او بگو مغرب به ملاقاتم آید؛ او آمد. بعد از حمد خداوند گفتم: به خدا سوگند هیچ خویشاوندی و وصلتی نزد من خوش آیند تر از خویشاوندی و وصلت با شما نیست، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

فاطمه پاره تن من است آنچه او را غمناک کند مرا غمناک می کند و آنچه او را شاد کند مرا شاد می کند و نیز فرمود: «همه خویشی ها روز قیامت قطع شود مگر خویشی و پیوند با من» دختر فاطمه نزد تو است اگر من دخترم را به همسری تو در آوردم او ناراحت و گرفته می شود - پس مسور عذر خواهانه از او جدا شد.

حاکم می نویسد: سند این حدیث صحیح است. روایت فوق را ابن حنبل<sup>(۱۲)</sup> با دو سند مختلف و بیهقی<sup>(۱۳)</sup> به نحو اختصار و همچنین ابونعیم<sup>(۱۴)</sup> به اختصار، نقل

۸- ابی نعیم، حلیة الاولیاء، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۵۱ هـ.ق. ج ۲، ص ۴.  
 ۹- محمد بن عیسی الترمزی، صحیح الترمزی، مطبعة بولاق، ۱۲۹۲ هـ.ق.، ج ۲، ص ۳۱۹، فی فضل فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله.  
 ۱۰- احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، المطبعة المیمنیة، مصر، ۱۳۱۳ هـ.ق.، ج ۴، ص ۵.  
 ۱۱- حاکم، محمد بن عبد الله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیة، حیدر آباد، ۱۳۲۴ هـ.ق.، ج ۳، ص ۱۵۸.  
 ۱۲- احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، المطبعة المیمنیة، مصر، ۱۳۱۳ هـ.ق.، ج ۴، ص ۳۲۳ و ۳۳۲.  
 ۱۳- بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیة، حیدر آباد، ۱۳۴۴ هـ.ق.، ج ۷، ص ۶۴.



کرده‌اند. ابو نعیم اضافه می‌کند که: این حدیث از علی بن الحسین و ابن ابی ملیکه از مسور بن محزومه نقل شده و مورد اتفاق است.

ابن حجر در الصواعق المحرقة<sup>(۱)</sup> می‌نویسد: روزی عبد الله بن الحسن بن الحسن که جوانی خرد سال با موهای بلند بود بر عمر بن عبد العزیز وارد شد، عمر از جابر خاسته و به استقبالش شتافت. عمر که مورد ملامت اطرافیان واقع شده بود گفت: شخص موثقی برایم روایت کرد - گویا از خود رسول اکرم می‌شنوم - فاطمه پاره تن من است، آنچه او را شادمان کند مرا نیز مسرور می‌کند. من می‌دانم اگر فاطمه زنده بود از آنچه با فرزندش کردم، مسرور می‌گشت.

ابن حجر در جای دیگری<sup>(۲)</sup> با کمی اختلاف این روایت را از ابو الفرج اصفهانی نقل می‌کند.

حاکم<sup>(۳)</sup> به نقل از علی علیه السلام آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: خداوند با غضب تو غضب می‌کند و با رضای تو خشنود می‌شود. این حدیث را همچنین ابن اثیر<sup>(۴)</sup>، ابن حجر<sup>(۵)</sup> و متقی، روایت کرده‌اند.

ذهبی در میزان الاعتدال<sup>(۶)</sup> به نقل از طبرانی با سندی که اعتراف به صحت آن می‌کند، از علی علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا به فاطمه علیها السلام فرمود:

- ۱۴ - ابی نعیم، حلیة الاولیاء مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۵۱ هـ.ق.، ج ۲، ص ۴۰.
- ۱ - احمد بن حجر الهیثمی، الصواعق المحرقة، المطبعة المیمنیة، مصر ۱۳۱۲ هـ.ق.، ص ۱۰۷.
- ۲ - همان منبع، ص ۱۳۸.
- ۳ - حاکم، محمد بن عبد الله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیة، حیدرآباد، ۱۳۲۴ هـ.ق.، ج ۳، ص ۱۵۳.
- ۴ - ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، المطبعة الوهیبیة، مصر ۱۲۸۵ هـ.ق.، ج ۵، ص ۵۲۲.
- ۵ - احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیة، حیدرآباد، ۱۳۲۵ هـ.ق.، ج ۱۱، ص ۴۴۱.
- ۶ - ذهبی، میزان الاعتدال، مطبعة السعادة، ۱۳۲۵ هـ.ق.، ج ۲، ص ۷۲.

همانا پروردگار با غضب تو غضب می‌کند و با رضای تو خوشنود می‌شود.

محب طبری<sup>(۱)</sup> به نقل از علی علیه السلام می‌نویسد: رسول خدا فرمود:

فاطمه، همانا خداوند با غضب تو غضب می‌کند و با رضای تو خشنود می‌شود.

شگفت است! احادیث این باب با صراحت دلالت دارد بر اینکه خداوند در اثر

غضب فاطمه غضب می‌کند و همچنین دلالت دارد بر اینکه خشم فاطمه رسول خدا

را نیز خشمناک می‌کند، با این همه خود بخاری<sup>(۲)</sup> می‌نویسد:

فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ابی بکر غضب کرد و از او دوری می‌کرد

تا اینکه از دنیا رفت.

همچنین در باب «غزوة خیبر» می‌نویسد:

فاطمه از ابی بکر دوری کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

در کتاب الفرائض نیز همین مضمون را تکرار می‌کند. مسلم<sup>(۳)</sup>، احمد بن

حنبل<sup>(۴)</sup> و بیهقی<sup>(۵)</sup> نیز این روایت را آورده‌اند، ترمزی<sup>(۶)</sup> می‌نویسد: فاطمه به

ابی بکر و عمر گفت: «سوگند به خدا هرگز با شما سخن نگویم» و سخن هم

نگفت تا از دنیا رفت.

در آخر فصل گذشته نیز سخنان فاطمه خطاب به ابی بکر و عمر نقل شد.

۱ - محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسان الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق.، ص ۳۹، از ابو سعید در «شرف النبوة» و ابن المثنی در معجم نقل می‌کند.

۲ - محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، مطبعة الخيرية، مصر، ۱۳۲۰ ه.ق.، کتاب خمس.

۳ - مسلم بن الحجاج النیشابوری، صحیح مسلم، مطبعة بولاق، ۱۲۹۰ ه.ق.، کتاب الجهاد.

۴ - احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، المطبعة الميمنية، مصر، ۱۳۱۳ ه.ق.، ج ۱، ص ۹.

۵ - البيهقي، احمد بن حسين بن علي، السنن الكبرى، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حيدرآباد، ۱۳۴۴ ه.ق.، ج ۶، ص ۳۰۰.

۶ - محمد بن عيسى الترمزي، صحيح ترمزي، مطبعة بولاق، ۱۲۹۲ ه.ق.، باب: ماجاء في تركة الرسول الله

متقی<sup>(۱)</sup> به نقل از دیلمی از علی علیه السلام آورده است: خداوند - عزوجل - خشمگین می شود با خشم فاطمه و خشنود می شود با خشنودی فاطمه. در همان صفحه نیز دو باره (با کمی اختلاف) حدیث را به نقل از ابو یعلی و طبرانی و ابو نعیم ذکر می کند.

### مریم افضل است یا فاطمه علیها السلام؟

برخی در پاسخ این پرسش که مریم دختر عمران افضل است یا فاطمه؟ دختر محمد صلی الله علیه و آله می گویند: این علمی است که هر که بداند سود نمی کند و هر که نداند، زیان نمی بیند. بلکه گاهی اوقات صرفاً یک سرگرمی فکری است و گاهی اوقات کم عقلی، عقب ماندگی و ارتجاعی... اگر بین مریم و فاطمه در این باره اختلافی نیست، پس چرا مادر این مودد با هم اختلاف داشته باشیم؟ فاطمه فضیلت خود را دارد و مریم فضیلت خود را و در این باره مشکلی نیست. لیکن ما می گوئیم:

بدون تردید فاطمه از همه زنان جهان، از اولین تا آخرین، برتر است در حالی که مریم فقط بانوی زنان عصر خود بود. این از شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین روایت شده است. قبلاً هم حدیثی این جوری ذکر کردیم و از احادیث ثابت شده که فاطمه از همه زنان دو عالم افضل و برتر است.

به حضرت مریم راجع به حضرت عیسی بشارت داده شد و خداوند در این باره فرمود: **«إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ (۲)»**، همانا خداوند تو را به کلمه بشارت می دهد، به حضرت فاطمه نیز در باره حسن و حسین علیهما السلام بشارت داده شده چنان که در روایت

۱ - المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۱۲ هـ.ق، ج ۶، ص ۲۱۹.  
۲ - آل عمران / ۴۵.

وارد شده که پیامبر اسلام به هنگام ولادت هر یک از ایشان به فاطمه مژده داده می فرمود: مبارک باشد، همانا فرزندی که از تو متولد گردید امامی خواهد بود که بر اهل بهشت سروری می نماید و خداوند متعال این امامت و سیادت را در نسل او کامل می کند و منظور از آیه: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ<sup>(۱)</sup>» علی علیه السلام می باشد.

مریم دختر عمران بود و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مردم به سبب پدرانشان شرافت و احترام یافتند، مادر حضرت مریم نذر کرده بود فرزندی بیاورد که سبب عبادت به خداوند مقرب شود و محمد صلی الله علیه و آله و سلم در همه حال بیش از سایر مردمان به خداوند تقرب می جست و این حالت موجب می شود که در آن وقتی که فاطمه از خدا خواست، به سبب برتری و فضلی که بر سایر مردمان داشت، بالاتر از آنچه که مادر مریم خواسته بود تقاضا نماید؛ حضرت مریم را مادرش نذر کرد ولی حضرت فاطمه را پدرش و منزلت مادر مریم نظیر مقام و منزلت پدر فاطمه علیها السلام نبوده است. بر اساس آیه: «وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا» ذکر یا متکفل نگهداری و تربیت مریم گردید». حضرت زکریا با مسئولیت نگهداری از مریم را عهده دار شد در حالی که نگهداری و تربیت حضرت فاطمه علیها السلام به عهده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده و تردیدی نسبت که افضل از همه مردم و حتی انبیاء بوده اند، پس کفالت ایشان نیز ارزشمندتر از کفالت سایرین خواهد بود، ضمن آن که کفالت یتیم مستحب است، ولی کفالت فرزند واجب.

مریم عیسی را در زمان جاهلیت و حاکمیت کفر به دنیا آورد ولی فاطمه، حسن و حسین را پس از اسلام و بر فطرت اسلام به دنیا آورد.

خداوند حضرت مریم را بر سلامتی خود و فرزندش آگاه نمود و لذا دلیلی برای این که مریم خائف و ترسان باشد وجود نداشت، در حالی که به هنگام باردار بودن فاطمه بر حسن و حسین، او نمی دانست که در هنگام بارداری و زایمان در چه حالی خواهد بود و این امر باعث می شود که ثواب فاطمه در این خصوص بیشتر باشد. و به همین سبب است که مقام مسلمانان در جنگ بدر از مقام ملائکه بالاتر بود، زیرا آنان در باره سلامتی خود در خوف و رجا بودند در حالی که ملائکه چنین حالتی نداشتند و خطری آنها را تهدید نمی کرد.

به حضرت مریم گفته شد: ﴿لَا تَحْزَنِي﴾ «محزون مباش!» و پیامبر اسلام نیز به فاطمه فرمود: ای فاطمه! همانا خداوند به خشنودی تو خشنود می گردد. و به مریم گفته شد: «ما از روح خود در او دمیدیم» و فاطمه پنجمین نفر از اصحاب کساء بود به طوری که جبرئیل بر ششمین فرد بودن در میان ایشان افتخار می کرد.

و خداوند در باره حضرت مریم فرمود: ﴿تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا﴾ - ﴿فَكُلِي وَاشْرَبِي﴾<sup>(۱)</sup>، «درخت برای تو خرما می تازه می دهد، پس از آن خرما بخور و از آب نهر نیز بیا شام!» و احتمال می رود که آن نخل و نهر بیش از آن موجود بوده باشند زیرا اثری از آنها باقی نمانده است! در حالی که اثر زمزم، مقام ابراهیم، موضع تنور، شکافته شدن دریا و بازگشتن آفتاب برای علی علیه السلام باقی می باشند و برای حضرت زهرا علیها السلام داستان خرما صیححانی - نوعی خرما سیاه و

سخت و آب مقدس اتفاق افتاد.

و روایت شده که به هنگام ازدواج حضرت فاطمه، ام یمن گریه کرد و به پیامبر گفت: ای رسول خدا! فاطمه را شوهر می دهی و چیزی نثار او نمی نمایی؟ پس پیامبر فرمود: ای ام ایمن! چرا تکذیب می کنی؟ به درستی که خدای تعالی آنگاه که فاطمه و علی ازدواج نمودند به درختان فرمان داد تا آنچه از زر و زیور و سایر چیزهای گران قیمت دارند فرو ریزند و آنها به قدری از این تحفه های بهشتی برگرفتند که کسی اندازه آن را نمی داند.

ملائکه با حضرت مریم سخن گفتند و به او مژده دادند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»<sup>(۱)</sup>، «همانا خداوند تو را برگزید و تطهیر نمود و تو را برترین زنان عالم قرار داد». و مقصود خداوند از «نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»، زنان آن زمان بوده است، نظیر قول خدای تعالی به بنی اسرائیل که فرمود: «وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»<sup>(۲)</sup>، «من شما را بر اهل دو عالم برتری دارم». در صورتی که به فرموده خداوند متعال در قرآن: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»<sup>(۳)</sup>، «ای مسلمانان! شما بهترین امت من باشید!» معلوم می شود که بنی اسرائیل برتر از مسلمانان نشیند و پس معلوم می شود که سیادت و برتری حضرت مریم مربوط به زنان زمان خودش بوده کما این که برتری بنی اسرائیل بر سایر مردمان مربوط به زمان خودشان بوده است و خداوند در قرآن کریم فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ إِلَىٰ قَوْلِهِ: «ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِن بَعْضٍ»<sup>(۴)</sup>، «خداوند حضرت آدم را برگزید..... [تا آن جا که می فرماید] خاندان و

۱- آل عمران / ۴۲.

۲- بقره / ۴۷.

۳- آل عمران / ۱۱۰.

۴- آل عمران / ۳۳ و ۳۴.

ذریه‌ای که بعضی از آنها از بعضی دیگر می‌باشند» و فاطمه و ذریه وی از همین خاندان هستند که پیامبر در باره‌اش می‌فرماید: «فاطمه علیها السلام سیده و سرور زنان دو عالم از اولین و آخرین آنان است و او هر گاه برای عبادت در محراب می‌ایستد هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام می‌کنند» و آنچه را که ملائکه به مریم گفته بودند در شأن فاطمه بیان کرده و می‌گوید: «خداوند تو را انتخاب نمود، تطهیر کرد و بر زنان دو عالم برتری و فضیلت بخشید».

و بر اساس آیه: ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا<sup>(۱)</sup>﴾، «هر گاه حضرت زکریا نزد مریم می‌رفت، در نزد او غذایی می‌یافت»، معلوم نشده که خداوند مذکور را در همان زمان خلق می‌کرد یا این که فرشته‌ای غذای او را حاضر می‌نمود و از این آیه فقط استفاده می‌شود که حضرت مریم بسیار شکر گزار بوده کما این که در آیه آمده است: ﴿قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ<sup>(۲)</sup>﴾ «بگو همه این نعمت‌ها از جانب خداوند است» و از این قبیل فضائل و مناقب برای حضرت فاطمه علیها السلام آن قدر است که هیچ مسلمانی آنها را انکار نمی‌کند، مثل حدیث مقداد، خبر طبر، انار، انگور، سیب، گلابی و... و این یک امر مسلم است که حضرت فاطمه علیها السلام میوه‌هایی تناول فرمود که بعد از هبوط آدم و حوّا، هیچ کس از آن میوه‌ها نخورده بود، کما این که در روایت آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نزد دخترش حضرت فاطمه رفت در حالی که وی در محراب مشغول عبادت بود و در پشت سر ایشان کاسه بزرگی بود که از آن بخار بر می‌خاست و فاطمه پس از فراغت از عبادت آن کاسه را در مقابل پیامبر و علی علیهما السلام

نهاد و در مقابل سؤال علی که گفت: این غذا چگونه فراهم آمده است؟ فرمود: از فضل خداوند متعال که هر که را خواهد بی حساب روزی دهد.

رزق حضرت مریم از بهشت بوده، در حالی که خلقت فاطمه از میوه‌های بهشتی بوده است، کما این که در حدیث آمده است که رسول خدا فرمود: جبرئیل خرمایی از خرماهای بهشتی را به من داد که آن را خوردم و در اثر آن نطفه‌ای در صلب من ایجاد گردید.

خداوند متعال مریم را بیست بار در قرآن مدح و تمجید نموده ولی فاطمه علیها السلام دارای بیست نام است که هر یک از آنها بر فضلی از فضائل او دلالت می‌کند و شیخ صدوق آن نام‌ها را در کتاب مولد فاطمه آورده است.

خداوند در باره مریم فرمود: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»<sup>(۱)</sup>، «مریم دختر عمران عفت خویش را محفوظ داشت و خداوند بهشت را به او عطا نمود» و منظور از این آیه «عفت داشتن» است نه ملامسه و بهشت نیز برای ذریه‌اش نمی‌باشد بلکه فقط به خود او اعطا گردیده است، پس اگر مقصود خداوند عدم ملامسه بود همانا حمل و زایمان او را غیر عادی قرار می‌داد، در حالی که خداوند در باره حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ...»<sup>(۲)</sup>، «جز این نیست که خداوند اراده نموده است تا هر گونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت پیامبر دور نماید» و در این آیه، عصمت را نه فقط برای فاطمه بلکه برای ذریه او نیز قرار داده است.



حسان بن ثابت در مقایسه بین مقام مریم و فاطمه گویند:

مریم عفت خود را حفظ کرد.

و عیسی را مثل ماه شب چهارده بوده به دنیا آورد.

و بعد از او فاطمه عفت خود را محفوظ داشت.

و دو سبط پیغمبر را که هدایتگر امت هستند به دنیا آورد<sup>(۱)</sup>.

### مقام والای فاطمه زهرا علیها السلام:

صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام دارای خصوصیتی بوده که خداوند به وی عنایت

کرده بود، سراسر زندگانی او فضیلت و منقبت بود وی در رتبه‌ای از مقام والا بود که

هیچیک از افراد بشر به او نخواهد رسید، نردبان ترقی که وی بر آن بالا رفته و به مرتبه

کمال رسیده بود پهنه روزگار کسی را خیال ارتفاع بر آن نیست.

چرا چنین نباشد بانوی که پیامبر او را برای مباحله با نصاری آورد، و آیه مباحله

وی را در شمار زیدگان خلق قرار میدهد. «قل تعالوا ندع ابنائنا...» او پنجم اهل

کساء بود که آیه تطهیر در باره آنها نازل گردید، «انما یرید الله...»

پیش از آنکه به ویژگیهای وی اشاره کنیم مقدمه کوتاه ذکر می‌کنیم شبه‌ای نیست

که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را می‌گوید و انجام می‌دهد خالی از هوی و هوس است و گفتار و

کردار او از وحی خداوند است «و ماینطق عن هوی ان هو الا وحی یوحی» بنا بر

این آنچه را در باره خانواده‌اش و نزدیکانش و امتش فرموده همه از ناحیه خدا است و

۱- محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، مطبعة العلمیه، قم، ج ۳، صص ۴۰۸ - ۴۱۰.

ممکن است مطالب فرموده باشد و کارهای انجام داده باشد که عقل های ناقص ما از درک آن عاجز باشد، همانگونه که در روایت آمده است که قصه ما دشوار است و تحمل آن را ندارد مگر فرشته مقرب و یاپیمبر مرسل، یا بنده که خداوند دل او را به نور ایمان منور کرده باشد.

بنا بر این آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به دخترش فاطمه علیها السلام فرموده یا کاری که نسبت به وی انجام داده تمام از ناحیه خداوند است و نمی شود با فکر و عقل ناقص درک کرد اکنون اندکی از ویژگیها و مقام والای فاطمه زهرا علیها السلام که از گفتار و کردار پدرش استفاده می گردد در اینجا بیان می کنیم.

بخاری<sup>(۱)</sup> به نقل از عایشه می نویسد:

فاطمه در حالیکه همانند رسول خدا راه می رفت، جلو آمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مرحبا به دخترم فاطمه» و او را طرف راست یا چپ خود نشانده. آنگاه با او آهسته سخنی گفت که فاطمه علیها السلام با شنیدن آن گریست. به او گفتم: چرا می گویی؟ او پاسخی نداد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دو باره آهسته کلامی به فاطمه علیها السلام گفت و این بار فاطمه خندید. گفتم: تا امروز شادمانی که این قدر نزدیک به اندوه باشد، ندیده بودم. پرسیدم: رسول خدا چه گفت؟

جواب داد: هرگز راز رسول خدا را فاش نخواهم ساخت.

تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت نمود بعد از رحلت آن حضرت دو باره از فاطمه

۱ - محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، مطبعة خیریه، مصر ۱۳۲۰ ه.ق.، کتاب بدء الخلق، باب: علامات النبوة فی الاسلام.

پرسیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله چه گفته بود؟ او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: جبرئیل هر سال فقط یک بار قرآن را بر من عرضه می کرد ولی امسال دوبار بر من عرضه شد و این را نشانه نزدیک شدن اجل خود میدانم و تو در میان اهل بیتم اول کسی هستی که به من ملحق می شوی. و من با شنیدن این سخن گریستم، آنگاه فرمود: «آیا خشنود نمی شوی به اینکه بانوی زنان بهشت یا بانوی زنان مؤمنین باشی؟» و من با شنیدن آن خندیدم.

احمد بن حنبل نیز در مسند<sup>(۱)</sup> خود این روایت را ذکر کرده است با این تفاوت که به جای «بانوی زنان بهشت» آورده: «بانوی زنان این امت».

ابن سعید نیز در طبقات<sup>(۲)</sup> حدیث را با این تعبیر آورده است «بانوی زنان این امت یا بانوی زنان دو عالم».

ابن اثیر در اسد الغابة<sup>(۳)</sup> با تعبیر «بانوی زنان دو عالم».

نسائی در خصائص<sup>(۴)</sup> با عبارت «بانوی زنان این امت یا بانوی زنان مؤمنین» حدیث را نقل کرده اند.

بخاری<sup>(۵)</sup> از عایشه نقل می کند که:

ما همسران پیامبر همگی نزد آن حضرت بودیم. هیچکدام نرفته بود که فاطمه علیها السلام

در حالیکه همچون پیامبر گام بر می داشت، پیش آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون فاطمه علیها السلام

۱ - احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، المطبعة الميمنية، مصر، ۱۳۱۳ هـ.ق، ج ۶ ص ۲۸۲.

۲ - الابن سعید طبقات الكبرى، دار الصادر، بیروت، ۱۳۷۶ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۰.

۳ - ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، المطبعة الوهيبية، مصر، ۱۲۸۵ هـ.ق، ج ۵، ص ۵۲۲.

۴ - نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، مطبعة التقدم العلمية، مصر، ۱۳۴۸ هـ.ق، ص ۳۴.

۵ - محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، مطبعة الخيرية، مصر، ۱۳۲۰ هـ.ق، کتاب الاستئذان، باب: من ناجی بین یدی الناس.

را دید فرمود: دخترم خوش آمدی. و او را طرف راست یا چپ خود نشانید و رازی را برای او فاش ساخت. که با شنیدن آن فاطمه سخت گریست. و رسول خدا چون اندوه فاطمه را دید راز دیگری برایش باز گفت که با شنیدن آن فاطمه علیها السلام خندید.

به او گفتم: با آنکه من در میان همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و در کنار او بودم او رازش را فقط باتو در میان گذاشت و تو در مقابل گریه می کنی؟ چون رسول خدا برخاست در مورد آن راز، از او سؤال کردم فاطمه گفت: هرگز راز رسول خدا را فاش نخواهم کرد. چون پیامبر رحلت نمود، نزد فاطمه رفتم و او را سوگند دادم که آن راز را برایم بگوید.

فاطمه گفت: اکنون که پیامبر دیگر میان ما نیست خواهم گفت. راز اول این بود که فرمود: «جبرئیل هر سال یکبار قرآن را بر من عرضه می کرد اما امسال دو بار آن را بر من عرضه داشت و این را آیت نزدیک بودن اجل خود می دانم. پس از خدا پروا کن و صبر پیشه ساز که من خوب سلفی برایت هستم.» من با شنیدن این سخنان چنانکه شاهد بودی، گریستم. رسول خدا چون پریشانی مرا دید، راز دیگری را بریم باز گفت: ای فاطمه آیا خشنودت نمی کند اینکه تو بانوی زنان مؤمنین یا بانوی زنان این امت باشی؟

مسلم نیز این روایت را یکبار با اضافه: «تو پیش از سایر افراد خانواده ام به من

می پیوندی» و یکبار بدون این اضافه نقل کرده است<sup>(۱)</sup>.

۱ - مسلم بن الحجاج النیشابوزی، صحیح مسلم، مطبعة بولاق، ۱۲۹۰ هـ ق.، کتاب فضائل الصحابة، باب: فضائل فاطمه علیها السلام.

ابن ماجه <sup>(۱)</sup> نیز روایت را با همان اضافه نقل کرده است.

ابی داود طیالسی <sup>(۲)</sup> و ابو نعیم <sup>(۳)</sup> با سندهای متعدد، با تعبیر «بانوی زنان دو عالم

یا بانوی زنان این امت» این روایت را نقل می‌کنند.

و همچنین نسائی <sup>(۴)</sup> با تعبیر «بانوی زنان این امت و بانوی زنان دو عالم

روایت را نقل می‌کند».

ترمذی <sup>(۵)</sup> از حدیث نقل می‌کند که: مادرم از من پرسید: آخرین ملاقاتت با رسول

خدا صلی الله علیه و آله کی بود؟ گفتم: از فلان روز تا کنون ایشان را ندیده‌ام. مادرم به من پرخاش

کرد. گفتم: بگذار تا نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله روم و نماز مغرب را با او بخوانم و از او

بخواهم برای من و تو طلب آمرزش کند.

خدمت رسول گرامی آمدم، با او نماز مغرب را خواندم. حضرتش تا شروع نماز

عشاء، به نماز خواندن مشغول بود. پس از خواندن نماز عشاء به نوافل پرداخت و من

هم همراه با او نماز نافله می‌خواندم، صدایم را شنید و فرمود: کیستی؟ آیا

حدیثه‌ای؟ گفتم: آری. فرمود: خداوند تو و مادرت را پیامزد، حاجت چیست؟ و

ادامه داد: این فرشته ایست که تا کنون به زمین نیامده بود. از خداوند اجازه خواست تا

بر من سلام کند و مژده‌ام دهد که: فاطمه بانوی زنان اهل بهشت و حسن و حسین دو

سرور و آقای جوانان اهل بهشت هستند.

۱- ابن ماجه القزوينی، صحیح ابن ماجه، مطبعة الفاروقی، دهلی، باب: ماجاء ذی ذکر مرض رسول الله صلی الله علیه و آله.  
 ۲- سلمان بن داود، مسند ابی داود الطیالسی، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۲۱ هـ. ق، ج ۶، باب: احادیث النساء.

۳- ابی نعیم، حلیة الاولیاء، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۵۱ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۹.

۴- نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، مطبعة التقدم العلمية، مصر، ۱۳۴۸ هـ. ق، ص ۳۴.

۵- الترمذی، محمد بن عیسی، صحیح الترمذی، مطبعة بولاق، ۱۲۹۲ هـ. ق، ج ۲، ص ۳۰۶.

حاکم نیز این روایت را در مستدرک الصحیحین<sup>(۱)</sup> به اختصار و با دو سند - که دومین آنها را صحیح شمرده - آورده است، حاکم فقط قسمت مربوط به فاطمه علیها السلام را نقل کرده است؛ این روایت را همچنین احمد بن حنبل<sup>(۲)</sup>، ابو نعیم<sup>(۳)</sup> و ابن اثیر<sup>(۴)</sup> در کتاب‌های خود آورده‌اند، و متقی نیز در چهار موضع از کنز العمال آن را نقل کرده است، در موضع اول<sup>(۵)</sup> می‌گوید: رویانی و ابن حیان به نقل از حدیثی این روایت را ذکر کرده‌اند؛ در موضع دوم<sup>(۶)</sup> می‌نویسد: روایت را ابن عساکر از حدیثی نقل کرده است؛ در موضع سوم<sup>(۷)</sup> آمده است: ابن جریر از حدیثی این حدیث را نقل کرده است؛ در موضع چهارم<sup>(۸)</sup> به نقل قسمت مربوط به فاطمه علیها السلام اکتفا می‌کند و می‌نویسد: ابن ابی شیبہ آن را نقل کرده است.

حاکم در مستدرک الصحیحین<sup>(۹)</sup> به نقل از عایشه چنین می‌نویسد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در همان بیماری که به وفاتشان انجامید، فرمود: ای فاطمه! آیا راضیت نمی‌کند که بانوی زنان دو عالم باشی و بانوی زنان این امت و بانوی زنان مؤمنین؟

ابی نعیم در حلیة الاولیاء<sup>(۱۰)</sup> به نقل از عمران بن حصین آورده است: رسول

- ۱ - حاکم، محمد بن عبد الله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۲۴ هـ.ق.، ج ۳، ص ۱۵۱.
- ۲ - احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، المطبعة الميمنية، مصر، ۱۳۱۳ هـ.ق.، ج ۵، ص ۳۱۹.
- ۳ - ابی نعیم، حلیة الاولیاء، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۵۱ هـ.ق.، ج ۴، ص ۱۹۰.
- ۴ - ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، المطبعة الوهيبية، مصر، ۱۲۸۵ هـ.ق.، ج ۵، ص ۵۷۴.
- ۵ - المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة المجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۱۲ هـ.ق.، ج ۶، ص ۲۱۷.
- ۶ - همان منبع، ج ۶، ص ۲۱۸.
- ۷ - همان منبع، ج ۷، ص ۱۰۲.
- ۸ - همان منبع، ج ۷، ص ۱۱۱.
- ۹ - حاکم، محمد بن عبد الله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۲۴ هـ.ق.، ج ۳، ص ۱۵۶.
- ۱۰ - ابی نعیم، حلیة الاولیاء، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۵۱ هـ.ق.، ج ۲، ص ۴۲.

خدا علیه السلام فرمود: می آیی باهم به عیادت فاطمه برویم؟ او بیمار است.

گفتم: آری، باهم سوی خانه فاطمه روانه شدیم، تا به در خانه رسیدیم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله سلام کرده اذن دخول خواست و فرمود: آیا من و آنکه همراهم است می توانیم داخل شویم؟

فاطمه گفت: آری، اما چه کسی همراه شماست؟ به خدا سوگند، جز عبائی، چیزی در بر ندارم.

فرمود با عبا چنین و چنان کن. به فاطمه آموخت که با آن عبا خود را چگونه بپوشاند.

فاطمه گفت: به خدا سوگند، چیزی سر مرا نپوشانده است.

رسول اکرم ملافه ای را که در بر داشت به او داد و فرمود: با این پارچه سر خود را بپوشان. پس فاطمه به آن دو اجازه ورود داد. و آن دو وارد شدند. رسول اکرم فرمود: حالت چگونه است؟

فاطمه گفت: بیمارم، و نیز طعامی برای خوردن ندارم.

فرمود: دخترکم راضیت نمی کند اینکه بانوی زنان دو عالمی؟

گفت: پس مریم دختر عمران چه؟

فرمود: او بانوی زنان روزگار خود و تو بانوی زنان روزگار خود هستی. به خدا سوگند تو را به همسری کسی در آوردم که آقا و سید است در دنیا و آخرت.

محب طبری<sup>(۱)</sup> با اضافه «بغض او جز در دل منافق نمی رود» روایت را نقل

می‌کند و می‌نویسد حافظ الو القاسم دمشقی آن را آورده است.

در خصائص نسائی<sup>(۱)</sup> به نقل از ابی هریره آمده است: در یک روز بلند و طولانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله تاخیر کرد و در جمع ما دیر حضور یافت. غروب بود که کسی عرض کرد: ای رسول خدا، امروز که شما را ندیدم بر ما چه سخت گذشت. فرمود: فرشته‌ای که تا کنون زیارت‌م نکرده بود، از خدا خواست تا ملاقاتم کند. آمد و مژده به من که فاطمه، دخترم بانوی زنان امت من است و حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشتند.

متقی در کنز العمال<sup>(۲)</sup> پس از نقل این روایت می‌نویسد: طبرانی و ابن نجار به نقل از ابی هریره این روایت را آورده‌اند.

حاکم در مستدرک<sup>(۳)</sup> آورده: عایشه به فاطمه علیها السلام گفت: مژده ات ندهم که شنیدم رسول خدا می‌گفت: بانوان اهل بهشت چهارند - مریم دختر عمران - فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله - خدیجه دخت خویلد و آسیه.

متقی در جای دیگر کتاب<sup>(۴)</sup> خود چنین آورده است: راضیت نمی‌کند اینکه کسی را به همسرت در آوردم که پیش از همه اسلام آورد و از همه مسلمانان آگاه‌تر است؟ همانا تو بانوی زنان امت من هستی.

همچون مریم، که بانوی قوم خویش بود. راضی نیستی، ای فاطمه؟ خداوند

- ۱ - نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیر المومنین علی بن ابیطالب، مطبعه التقدم العلمیه، مصر، ۱۳۴۸ هـ.ق.، ص ۳۴.
- ۲ - المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۱۲ هـ.ق.، ج ۶، ص ۲۲۱.
- ۳ - حاکم، محمد بن عبد الله النیشابوری، مستدرک صحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۲۴ هـ.ق.، ج ۳، ص ۱۸۵.
- ۴ - المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۱۲ هـ.ق.، ج ۶، ص ۱۵۳، می‌نویسد: حاکم و طبرانی و خطیب آن را نقل کرده‌اند.



بر اهل زمین آگاه شد و از آنان دو مرد را برگزید، پس یکی را پدر و دیگری را شوهرت قرار داد.

طبری<sup>(۱)</sup> به نقل از ابن عباس می نویسد:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چهار زن بانوی روزگار خویشند: مریم دخت عمران، آسیه دخت مزاحم، خدیجه دخت خویلد، و فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله و برترین ایشان در علم فاطمه است.

به نقل سیوطی<sup>(۲)</sup>، ابن عساکر نیز به سند خود این حدیث را از ابن عباس روایت کرده است، حاکم در مستدرک الصحیحین<sup>(۳)</sup> به نقل از ابن عباس آورده است: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله چهار خط کشید، سپس فرمود: می دانید این خطوط چه هستند؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش دانا ترند.

فرمود همانا برترین زنان اهل بهشت، خدیجه دخت خویلد، فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله، مریم دخت عمران، و آسیه دخت مزاحم می باشند...

حاکم اضافه می کند که سند این حدیث صحیح است، حاکم در موارد دیگری از کتاب خود این حدیث را با سندهای صحیح از ابن عباس نقل کرده است، همچنین بسیاری از بزرگان حدیث این روایت را در کتابهای خود آورده اند، از جمله: احمد بن حنبل<sup>(۴)</sup> با چند سند از ابن عباس، ابن عبد البر<sup>(۵)</sup> با دو سند.

۱ - محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق.، و می نویسد: حافظ ثقفی اصفهانی آنرا نقل کرده است.

۲ - سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، المطبعة المیمنیة، مصر، ۱۳۱۴ م.، ذیل آیه: ۴۲ ال عمران.

۳ - حاکم، محمد بن عبدالله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیة، حیدر آباد، ۱۳۲۴ ه.ق.، ج ۳، ص ۴۹۷.

۴ - احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، المطبعة المیمنیة، مصر، ۱۳۱۳ ه.ق.، ج ۱، ص ۲۹۳ و ۳۱۶ و ۳۲۲.

سیوطی<sup>(۱)</sup> به نقل از طبرانی، ابن اثیر<sup>(۲)</sup>، محب طبری<sup>(۳)</sup> به نقل از احمد و ابو حاتم، و ابن حجر<sup>(۴)</sup>، ابن حجر در همانجا به نقل از طبرانی از عایشه روایت می‌کند که: هرگز جز پیامبر، احدی را برتر از فاطمه ندیدم.

همچنین ابو عمر<sup>(۵)</sup> و هیثمی<sup>(۶)</sup> نیز این حدیث را نقل می‌کند و می‌گوید: احمد، ابو یعلی و طبرانی با اسناد صحیح آن را نقل کرده‌اند. شمار راویان این حدیث در آنچه ذکر شد محدود نیست بلکه عسقلانی<sup>(۷)</sup> نیز آن را به نقل از ابن جیان، احمد، ابو یعلی، طبرانی، ابو داود و حاکم روایت کرده و در صفحه ۲۸۲ از کتابش<sup>(۸)</sup> می‌نویسد: نسائی با سند صحیح از ابن عباس روایت کرده است: برترین زنان اهل بهشت، خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه هستند.

ابن عبد البر<sup>(۹)</sup> با دو سند از ابی هریره روایت کرده است که:

رسول خدا فرمود: بهترین زنان دو عالم چهار نفرند: مریم دخت عمران، آسیه

دخت مزاحم، خدیجه دخت خویلد، و فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله.

هیثمی در مجمع<sup>(۱۰)</sup> و ثعلبی در قصص الانبیاء<sup>(۱۱)</sup> روایت را چنین

- ۵- ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب، مطبعة دائرة المعارف، حیدر آباد، ۱۳۳۶ ه.ق.، ج ۲، ص ۷۲۰.
- ۱- سیوطی، الدر المنتوز فی التفسیر بالمأثور، المطبعة المیمینة، مصر، ۱۳۱۴ م.، ذیل آیه: ۱۱ سوره تحریم.
- ۲- ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، المطبعة الوهیبیة، مصر، ۱۲۸۵ ه.ق.، ج ۵، ص ۴۳۷.
- ۳- محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق.، ص ۴۲.
- ۴- ابن حجر، احمد بن علی بن محمد العسقلانی، الاصابة، طبع مصر، مطابق نسخه چاپ شده در کلکته ۱۸۵۳ م.، ج ۵.
- ۵- ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب، مطبعة دائرة المعارف، حیدر آباد، ۱۳۳۶ ه.ق.، ج ۲، ص ۷۵.
- ۶- ابی داود الهیثمی، مجمع الزوائد، ناشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۲ ه.ق.، ج ۹، ص ۲۲۳.
- ۷- ابن حجر، ابی الفضل العسقلانی، فتح الباری فی شرح البخاری، ج ۷، ص ۲۵۸.
- ۸- همان منبع، ج ۷، ص ۲۸۲.
- ۹- ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب، مطبعة دائرة المعارف النظامیة، حیدر آباد، ۱۳۳۶ ه.ق.، ج ۲، ص ۷۲۰ و ۷۵۰، آنچه در متن آمده مطابق نقل ص ۷۵۰ می‌باشد.
- ۱۰- ابی داود الهیثمی، مجمع الزوائد، ناشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۲ ه.ق.، ج ۹، ص ۲۲۳.
- ۱۱- ثعلبی، قصص الانبیاء المسمی بعرائش التیجان، مطبعة الحیدری، بمبئی، ۱۲۹۴ ه.ق.، ص ۵۱۱.

آورده‌اند: نمونه زنان دو عالم...

متقی <sup>(۱)</sup> به نقل از ابن عساکر از ابن مسعود روایت می‌کند: بهترین مردان شما علی علیه السلام و بهترین جوانان تان حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و بهترین زنان شما فاطمه است.

خطیب بغدادی <sup>(۲)</sup> نیز این حدیث را نقل کرده است.

ابن جریر در تفسیر <sup>(۳)</sup> خود از انس بن مالک نقل می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بهترین زنان دو عالم چهار نفرند: مریم دخت عمران آسیه دخت مزاحم و همسر فرعون، خدیجه دخت خویلد، و فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله.

ترمذی <sup>(۴)</sup> به نقل از انس روایت کرده که رسول گرامی فرمود: نمونه زنان دو

عالم چهار نفرند - مریم دخت عمران، خدیجه دخت خویلد، فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله و آسیه همسر فرعون -

حاکم نیز در مستدرک الصحیحین <sup>(۵)</sup> روایت فوق را با دو سند نقل کرده و

می‌گوید: سند دوم طبق موازین مسلم و بخاری، صحیح می‌باشد. این روایت را همچنین احمد بن حنبل <sup>(۶)</sup>، ابو نعیم <sup>(۷)</sup>، خطیب بغدادی <sup>(۸)</sup> ابن اثیر <sup>(۹)</sup>، ابن حجر <sup>(۱۰)</sup>،

۱ - المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۱۲ هـ.ق، ج ۶، ص ۲۱۷.

۲ - خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، مطبعة السعادة، ۱۳۴۹ هـ.ق، ج ۴، ص ۳۱۹.

۳ - ابن جریر، طبری، تفسیر جامع البیان، المطبعة الکبری، مصر، ۱۳۲۳ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۸۰.

۴ - ترمذی، محمد بن عیسی، صحیح الترمذی، مطبعه بولاق، ۱۲۹۰ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۱.

۵ - حاکم، محمد بن عبد الله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۲۴ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۵۷.

۶ - احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، المطبعة المیمنیة، مصر، ۱۳۱۳ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۳۵.

۷ - ابی نعیم، حلیة الاولیاء، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۵۱ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۴۴.

۸ - خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، مطبعة السعادة، ۱۳۴۹ هـ.ق، ج ۷، ص ۱۸۴، و ج ۹، ص ۴۰۴، به دو طریق و در هر دو آمده است: بهترین زنان دو عالم چهار نفرند.

۹ - ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، المطبعة الوهبیة، مصر، ۱۲۸۵ هـ.ق، ج ۵، ص ۴۳۷، بهترین زن دو عالم...

۱۰ - احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۲۵ هـ.ق، ج ۱۲، ص ۴۴۱.

ابن عبد البر<sup>(۱)</sup>، متقی<sup>(۲)</sup>، فخر رازی<sup>(۳)</sup>، و سیوطی<sup>(۴)</sup> نقل کرده‌اند.  
 طبری<sup>(۵)</sup> به نقل از ابی موسی اشعری می‌نویسد: رسول خدا فرمود: از میان مردان بسیاری کامل شدند اما از زنان فقط چهار تن به کمال رسیدند: آسیه همسر فرعون، خدیجه دخت خویلد، مریم و فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله.  
 حدیث فوق را زمخشری در کشاف<sup>(۶)</sup> و همچنین عسقلانی در فتح الباری<sup>(۷)</sup> به نقل از طبرانی و ثعلبی، روایت کرده‌اند.  
 سیوطی در تفسیر<sup>(۸)</sup> خود به نقل از ابن مردویه از انس روایت می‌کند که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند چهار تن را بر زنان دو عالم برتری بخشید: آسیه دخت مزاحم، مریم دخت عمران، خدیجه دخت خویلد، و فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله.

### کرامت فاطمه زهرا علیها السلام:

مکرر گفته و نوشته‌ایم که اگر قبلاً تصدیق کردیم برگزیدگان حق دارای خواص و مزایای هستند آنگاه قبول کرامت و اعجاز و خرق عادت از آنها و بر آنها مشکل نیست.

- ۱- ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب، مطبعة دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۳۶ هـ.ق.، ج ۲، ص ۷۲۰، یا دو سند که در یکی آمده: بهترین زنان دو عالم.
- ۲- المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۱۲ هـ.ق.، ج ۶، ص ۲۲۷، به نقل از ابن حبان از انس.
- ۳- الرازی، فخر الدین، التفسیر الکبیر، طبع دار الطباعة العامرة، ذیل آیه ۴۲ سوره ال عمران: با کمی تقدیم و تاخیر آنرا نقل کرده است.
- ۴- سیوطی، الدر المنثور، المطبعة المیمینیه، مصر، ۱۳۱۴ م.، ذیل آیه ۴۲ سوره ال عمران به نقل از ابن المنذر و ابن حبان.
- ۵- ابن جریر طبری، تفسیر جامع البیان، المطبعة الکبری، مصر، ۱۳۲۳ هـ.ق.، ج ۳، ص ۱۸۰.
- ۶- زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، مطبعة مصطفى، مصر، ۱۳۵۴ هـ.ق.، ذیل آیه ۱۲ سوره تحریم.
- ۷- ابن حجر، ابی الفضل العسقلانی، فتح الباری فی شرح البخاری، ج ۳، ص ۲۵۸.
- ۸- سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، المطبعة المیمینیه، مصر، ۱۳۱۴ م.، ذیل آیه ۴۲ سوره ال عمران.

با این مقدمه بدون تردید حضرت زهرا از زنان آسمانی و حوراء انسیه بود از جسم و جان و روح و جسد بر سایر زنان عالم بلکه بر سایر موجودات (غیر از پدر و شوهر) فضیلت و برتری و مزیت و رجحان داشته است.

برای چنین مخلوقی که به صفات و خصالی ممتاز بوده و نطفه‌اش از میوه بهشتی منعقد شده نزول مائده بهشتی ممتنع نیست و اجابت دعای او میسر و به مورد است و برای آنکه جنبه بشریت هم رعایت شده باشد گاهی گرسنه و در حال عسرت و مضیقه زندگی هم می‌افتند تا برای دیگران درس تحمل و صبر و شکیبائی، جود و سخاوت و ایثار را عملاً تجربه نماید.

ثعلبی<sup>(۱)</sup> و زمخشری<sup>(۲)</sup> و سیوطی<sup>(۳)</sup>، به نقل از ابی یعلی از جابر روایتی نقل کرده‌اند که مضمون این روایت به نقل ثعلبی چنین است: که جابر می‌گوید: رسول خدا چند روز را بدون آنکه غذائی خورده باشد، گذراند تا آنکه فشار گرسنگی بر ایشان سخت شد، پس بدنبال غذا به خانه‌های همسران خویش رفت ولی چیزی نیافت، آنگاه سوی فاطمه آمد و فرمود: دخترم! چیزی برای خوردن داری؟ من خیلی گرسنه‌ام.

فاطمه علیها السلام جواب داد: به خدا سوگند، نه، پدر و مادرم فدایت.

پس از رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله همسایه فاطمه دو قرص نان و تکه‌ای گوشت برایش فرستاد او نیز آنها را گرفت و در کاسه‌ای نهاد و و رویش را پوشاند و گفت: «رسول

۱ - ثعلبی، قصص الانبیاء المسمی بعرائس التیجان، مطبعة الحیدری، بمبئی، ۱۲۹۴ ه.ق.، ص ۵۱۳.  
 ۲ - زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، مطبعة مصطفی، مصر، ۱۳۵۴ ه.ق.، ذیل آیه ۳۷، سوره ال عمران.  
 ۳ - سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، المطبعة المیمینیة، مصر، ۱۳۱۴ م.، ذیل آیه ۳۷ سوره ال عمران.

خدا را بر خود و اطرافیانم ترجیح می‌دهم.»

این در حالی بود که همگی آنان محتاج یک وعده غذا بودند. حسن و حسین را سوی جد شان علیه السلام فرستاد و او باز گشت...

فاطمه گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا، خداوند چیزی به ما داد که برای شما کنار گذاشتیم. فرمود: آن را بیاور.

آن را آوردند و فاطمه پارچه را از روی کاسه برداشت. ناگهان دید ظرف پر از نان و گوشت است؛ با دیدن آن مبهوت گشت و دانست از برکت خدا است؛ پس حمد خدا نمود و درود بر پیامبر خدا فرستاد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم این طعام از کجا است؟

فاطمه علیها السلام جواب داد: از طرف خداوند است. او هر که را بخواهد بی حساب، روزی دهد.

رسول اکرم، حمد خدا نمود و فرمود: حمد و ستایش از آن خدائی است که تورا بسان بانوی زنان بنی اسرائیل قرار داد، به او نیز - هنگامی خداوند رزق نیکویش عطا می‌کرد - می‌گفتند: از کجا آمده است؟ و او می‌گفت: از ناحیه خداوند است، او هر که را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله سوی علی علیه السلام فرستاده و علی علیه السلام آمد - رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و تمامی همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن طعام خوردند تا سیر شدند و ظرف چون اول باقی مانده بود.

فاطمه علیها السلام گفت: از آن طعام به همه همسایگانم دادم و خداوند در آن خیر و برکت زیادی قرار داد. اصل آن دو قرص نان و تکه گوشت بود و باقی برکت خدا.

### راستگوترین مردم:

اساساً بشر بر فطرت سلیم و صلح و صفا و صداقت آفریده شده عوامل جنبی یا رضاعی یا تربیتی سبب انحراف میگردد و گرنه اساس فطرت بر صداقت است چنانکه می بینیم اکثریت قریب باتفاق کودکان سخن راست میگویند مگر بندرت اندک اندک منحرف شوند این یک اصل مسلم اجتماعی اسلامی است اما پیغمبر صلی الله علیه و آله از خصایص ذاتی او صداقت و امانت بود که در آن محیط جهالت و ضلالت به محمد امین و صدیق شهرت یافت و دخترش زهرا معصومه صدیقه بود که جز سخن راست نمی گفت و لذا عایشه زن پدر او می گفت راستگوتر از فاطمه ندیدم البته مهد نبوت و عصمت جز چنین صدیقه تربیت نمی کرد که هر چه گوید منطبق با حقیقت و راستی باشد و هیچ خلاف و مبالغه و افراط و تفریط در سخن نداشت.

حاکم در مستدرک الصحیحین<sup>(۱)</sup> به نقل از عایشه می نویسد:

هرگاه سخن از فاطمه علیها السلام دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله به میان می آید، می گفتم: از او راستگوتر کس ندیدم، مگر پدرش.

حاکم اضافه می کند که این حدیث را مسلم صحیح می داند.

روایت فوق را ابن عبد البر نیز در الاستیعاب<sup>(۲)</sup> آورده است.

ابو نعیم از عایشه نقل می کند که: راستگوتر از فاطمه کس ندیدم مگر پدرش...

اینها شمه ای بود از فضایل بانوی اسلام از روی تفاسیر آیات قرآن و روایات و

۱ - حاکم، محمد بن عبد الله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۲۴ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۶۰.

۲ - ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب، مطبعة دائرة المعارف، حیدر آباد، ۱۳۳۶ هـ.ق، ج ۲، ص ۷۵۱.

در فصول گذشته نیز برخی از این گونه روایات ذکر شده و در بخش‌های آینده نیز پاره‌ای از آنها خواهد آمد.

اگر بخواهم بهتر به عظمت فاطمه علیها السلام پی ببریم باید زندگی پر ماجرای او و اعمال و رفتارش را در روزگار اندکی که در این جهان ناپایدار و دنیای بی اعتبار به سر برد از نظر بگذرانیم و آن فداکاری‌ها و مبارزاتی را که علیه ظلم و تجاوز و انحراف انجام داد با تمام محدودیت‌ها و مشکلاتی که سر راهش وجود داشت بخوانیم تا سر این همه تمجید و حقیقت و این همه حدیث اعجاب آور برای ما روشن شود.

زیرا این احادیث به منزله آئینه و یا چراغی است که شخصیت وجودی یادگار پیامبر بزرگوار اسلام را جلوه گر ساخته و ما را به عظمت مقام او راهبری می‌کند، تا ما را از نزدیک کردار و رفتار و سخنان پر ارج و بلند او را از نظر گذرانده و الگو و معیاری برای رسیدن به مراتب عالیة انسانی و کمال نفسانی خویش قرار دهیم و راه او را برای وصول به هدف نهایی انسانیت در پیش گیریم. و به راستی فاطمه علیها السلام از نظر رفتار و کردار و شهامت و فداکاری یک بانوی نمونه بود که دنیا نظیر او را ندیده و هیچ مادری مانندش نزاییده است.

### فعالیت‌های اجتماعی فاطمه زهرا علیها السلام:

برخی ملاحظه پر معنایی دارند که می‌گویند: «ما در تاریخ چیزی نمی‌بینیم که به فعالیت اجتماعی فاطمه زهرا علیها السلام در داخل جامعه اسلامی اشاره داشته باشد مگر یک یا دو روایت».



در حاشیه بر این گفته، می‌گوییم:

هر زمانی خواسته‌ها، قوانین و مقتضیات و شیوه‌های فعالیت خود را دارد که از هر مرد و زنی بر پایه آن انتظار فعالیت می‌رود و مطابق همین شرایط محاسبه می‌شود. همچنان که فعالیت‌هایش نیز بر همین اساس سنجیده می‌شود که تا چه اندازه در جامعه اسلامی داشته باشد.

در خصوص عصر رسالت باید دانست که آموزش قرآن توسط زهرا علیها السلام به زنان و آشنا کردن آنان با احکام شرعی و معارف ضروری دین و سپس مشارکت فعال و مؤثر در دعوت مردم به خداوند سبحان در مواضع مختلف از جمله در مباحثه با نصارای نجران، سپس نقش فعال و نمونه در دفاع از قضایای سرنوشت ساز از جمله امامت، آنگاه خطبه رسای آن حضرت در مسجد پغمبر، الحق که خود مدرسه‌ای برای کسب معرفت برای تمام نسلهاست... شرکت او در جنگهای سرنوشت ساز اسلام که متناسب با شخصیت و قدرت او و شرائط زمان صورت می‌گرفت و چگونگی برخورد آن حضرت با گروه‌های نیازمند به سرپرستی همچون یتیم، اسیر و مسکین که خداوند سبحان آن را در قرآن کریم که تا قیامت خوانده می‌شود، جاودانه کرده است.

از همه بالاتر، موضع قوی و مؤثر آن حضرت وقتی رحلت و دفن او که همه و همه را به نفع حفظ دستاوردهای جهاد در راه مسأله بزرگ اسلام (امامت) انجام داد، دقیقاً همانند دخترش زینب علیها السلام که توانست دستاوردهای جهاد و قربانیهای بزرگ امام حسین علیه السلام و یاران پاکباخته‌اش در کربلا را با قدرت حفظ کند.

آری! همه و همه و نظایر آن، دلالت دارد که زهرا (علیها السلام) در کارهای انسانی، سیاسی، فرهنگی و ایمانی، متناسب با غیبت جامعه و نیازمند بها و شرایط روز و در چارچوب شیوه‌های فعالیت عصر خود و مطابق ارزشهای زمان، شرکت فعال داشته است.

فاطمه (علیها السلام) فعالیت‌های اساسی در زمینه نشر و حفظ دعوت و تقویت و تعمیق مفاهیم آن و سد رخنه‌ها در زمینه‌های مختلفی که شرایط زمان به او اجازه فعالیت می‌داد، داشت فعالیت‌های هیچ زنی در طول تاریخ هر چند که فعالیتش عظیم باشد و در زمینه‌های گوناگون و متنوع با این فعالیت‌های زهرا (علیها السلام) برابر نمی‌شود زیرا فعالیت‌های زهرا (علیها السلام) به منظور تثبیت ریشه‌ها انجام می‌شد و لذا بهترین تأثیر را در حفظ اسلام و صلابت و تقویت و گسترش و تحکیم پایه‌های آن داشت.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که اختلاف در زمینه‌ها و گونه‌های فعالیت اجتماعی عصر زهرا (علیها السلام) و عصر حاضر، آن حضرت را در دایره عقب ماندگی، نقص و قصور قرار نمی‌دهد. همچنان که فعالیت زن امروز را مؤثر مزد مهمتر نمی‌سازد. حتی اگر خواسته و مقتضیات زندگی مختلف باشد و اقتصادی فعالیت حرکت متنوع و گسترده زیرا طبیعی است که عصر پایه‌گذاری قواعد دین و بنیانگذاری درست حقایق ایمان و فضایی سرنوشت ساز انسان مهمتر و خطیرتر است و باید که فعالیت در چنین عصری عظیم‌تر و بزرگتر باشد بدین ترتیب روشن می‌شود که این حکم زهرا (علیها السلام) در مقایسه با زمینه‌های فعالیت زن در عصر حاضر، فعالیت‌های اجتماعی اندکی در عصر خود داشته است، بی معنی است.

اینکه خواننده گرامی را به چند نکته توجه می دهیم:

۱- ای کاش این گوینده همان یک با دو روایت را ذکر می کرد تا می دانستیم منظور وی از فعالیت اجتماعی چیست؟ اگر منظورش این است که فاطمه علیها السلام به عنوان یک زن معصوم، دختر می گرفتند و پدر و همسرش او را در این باره هدایت می کردند و اگر منظورش از فعالیت اجتماعی در جامعه اسلامی، تأسیس مدارس و مؤسسات خیریه یا تشکیل مجامع فرهنگی و خیریه یا برپائی سیمنارها و گرد هماییها یا ایراد سخنرانیها و تألیف کتب اهدایی یا فروشی است، در این حالت ممکن است که زهرا علیها السلام بسیاری از این فعالیتها را آن گونه که زنان امروز بدان قیام می کنند، انجام نداده باشد.

این کار اختصاص به زهرا علیها السلام ندارد بلکه همه زنان آن دوره و دوره های بعدی را در بر می گیرد زیرا طبیعت زندگانی و امکانات جامعه و نیز طبیعت زندگانی زن در آن عصر فعالیت های را که زن می توانست در آن مشارکت داشته باشد، محدودی می کرد مگر در زمینه های خاصی که با زمینه های فعالیت امروزی زن تفاوت دارد. این گذشته از توجیهاات شرعی است که ممکن است برخی به گونه ای از آن در خصوص فعالیت اجتماعی سخن بگویند.

اما اگر منظور این است که تاریخ نمی گوید که زهرا علیها السلام برای کسانی که خواهان شناخت حق بودند، حق را با فریاد بلند معرفی کرد یا وظیفه خود را در آموزش و هدایت زنان، و حفظ و صیانت دین در سطح قضایای بزرگ اسلام خصوصاً نشر معارف دین حتی در ضمن فعالیت های عبادی روزانه اش انجام نداده است، باید

دانست که آنچه فاطمه علیها السلام در این زمینه‌ها انجام داده همانند خورشید در وسط آسمان، عیان و نمایان است که شنیده‌اند.

خطبه فاطمه علیها السلام در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و در میان زنان انصار، اگر خوب فهمیده شود و درست از آن بهره برداری نمایند، به تنهایی یک مکتب انسان‌سازی برای همه نسلها و یک منبع غنی از معرفت در طول تاریخ است با این وجود پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و پسر عمویش علی علیه السلام که محور حرکت‌های اجتماعی، انسانی و اسلامی بودند و فعالیت فاطمه علیها السلام بخشی از فعالیت‌های عمومی آن روزگار بود.

به علاوه گفته: «یک یا دو روایت» همچنان مبهم باقی می‌ماند. چه روایات فراوانی هست که مشارکت فاطمه علیها السلام در فعالیت‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تربیتی را بازگو می‌کند. ما پیش از این برخی از این روایات را آوردیم. برخی از این روایات می‌گویند: فاطمه علیها السلام در مناسبت‌های غیر مسلمانان هم شرکت می‌کرد. از آن جمله همگامی است که برخی از یهودیان از او برای شرکت در عروسی خود دعوت کردند.

یک روایت نیز هست که از آن اعرابی سخن می‌گوید که فاطمه علیها السلام گردن بند خود و بستری را که حسن و حسین علیهما السلام در آن می‌خوابیدند، به او بخشید و عمار بن یاسر از او خرید<sup>(۱)</sup>. این داستان معروف و مشهور است. خداوند سبحان فرموده که طبع فاطمه علیها السلام و اهل او طعام دادن به مسکین، و یتیم و اسیر در راه محبت و دوستی خداوند است.

۱- احمد بن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، المطبعة المیمینیة، مصر، ۱۳۱۲ هـ.ق، ص ۱۰۹.

هنگامی که فاطمه علیها السلام برای ایراد خطبه‌اش به مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، گروهی از زنان هوادارش، او را همراهی می‌کردند. حتی برخی گفته‌اند: فاطمه علیها السلام در مقابل جمعیت‌های رقیب یک جمعیت زنان داشت.

علاوه بر این اهتمام زهرا علیها السلام به «همسایه پیش از خانه» سیمای از طبیعت اهتمامات دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله ترسیم می‌کند که می‌رساند هرگاه فاطمه علیها السلام کوچک‌ترین فرصتی برای انجام هر نوع فعالیت اجتماعی یا انسانی یا فرهنگی به دست می‌آورد، یا شوق فراوان و آگاهی تمام و احساس مسؤولیت بدان اقدام می‌کرد.

۲- تأکیدهای مکرر و مستمر گفتاری و کرداری پیغمبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان در خصوص مقام والا و نقش حساس و موفقیت ممتاز زهرا علیها السلام در اسلام و ایمان، و معرفت، او را به درجه‌ای از مرجعیت برای مردم رساند و خانه‌اش را پناهگاه زنانی قرار داد که به آن رفت و آمدی کردند. «... زنان مدینه و همسایگان فاطمه علیها السلام با او رفت آمد می‌کردند<sup>(۱)</sup>». مردم به نزد او می‌آمدند تا از دریای علم و معرفتش، چیزهای تازه بیاموزند.

شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله نیازمندان را به خانه فاطمه علیها السلام راهنمایی می‌کرد. چنان که اعرابی را به خانه دخترش فرستاد و همانگونه که آوردیم، زهرا علیها السلام گردن بند خود و بستر حسن و حسین علیهما السلام را به او بخشید.

مردم نیز برای کسب معرفت فاطمه علیها السلام رفت و آمدی می‌کردند. هریک از اینها می‌توانست زندگانی فاطمه علیها السلام را سرشار از حرکت و فعالیت فوق برنامه سازد. چه

۱- شیخ محمد عیده، حسن خیر الله الترمذانی، شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۵.

زهرا علیها السلام در خانه نیز فعالیت‌های از قبیل آرد کردن گندم و... داشت آنقدر گندم آسیاب کرد که دستانش تا اول زد<sup>(۱)</sup>.

۳- ارزش هیچ انسانی را نمی‌توان بر اساس فعالیت‌های اجتماعی و یا هوش سیاسی او تعیین کرد. چه هوشمندان سیاسی فراوانی که از ارزش حقیقی انسانی بهره‌ای نداشته و ندارند.

زیرا فعالیت اجتماعی و هوش سیاسی به موضع سیاسی ارزش نمی‌بخشد بلکه سیاست بر پایه مبانی و اصولی ارزیابی می‌شود که حفظ و و حفظ از معصوم مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی و زهرا علیها السلام گرفته شده است.

پس از زهرا علیها السلام است که به ما می‌گوید ارزش سیاست به چیست و یا کدام عمل اجتماعی است که به سیاست ارجح می‌بخشد. نه اینکه زهرا علیها السلام ارزش خود را از سیاست یا فعالیت‌های اجتماعی خود می‌گیرد و الا بسیاری از مجرمان و منحرفان حتی از پیامبران و اولیاء و اصفیاء هم ارزش بیشتری خواهند داشت چه آنان به سبب داشتن مال و جاه و قدرت، فعالیت‌های اجتماعی یا سیاسی بزرگی داشته‌اند اما پیامبر و امام چنین موقعیتی بر خور دار نبوده است.

در حقیقت ارزش انسانی از دورنش می‌جوشد و از ارزشهای که مجسم می‌کند و از الگوها و انسانیت وی از علم سود مندش که تقوا و خدا ترس، دستاورد آن است. جز این هر چه هست از انواع اسباب و نتایج است و چه بسا که در طرف دیگر نیز معادله‌ای باشد.

۱- ابی نعیم، حلیه الاولیاء، مطیعه السعادة، مصر، ۱۳۵۱ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۱.

۴- بر ما لازم است که به تحقیق در باره حقیقت موضع زهرا علیها السلام در ارتباط با ایمان انسان مسلمان و سپس تحقیق در خصوص حقیقت مأموریت‌های که می‌بایست در تأیید و تقویت دین از آن آگاهی داشت، پردازیم، لذا می‌گوییم.

درستی پیغمبر و امامان و زهرا علیها السلام نقش اساسی و کلیدی در تبلور ایمان و زهرا علیها السلام که نه امام است و نه پیغمبر، به عنوان یک زن کامل به لحاظ انسانیت همان چیزی است که به عنوان یک ضرورت حیاتی، عقیدتی و رفتاری و حتی شیوه زندگی بدان محتاج هستیم اما فعالیت اجتماعی یا سیاسی او با بودن پدر و همسرش تا این اندازه اهمیت و حساسیت ندارد. ما به این وجود محتاج هستیم تا با او ارتباط برقرار کنیم و دل‌هایمان به سوی او جلب شود و او ارزشها و الگوها و کمال انسانی را بر ایمان مجسم و نمایان سازد. و این چیز دیگری است که بدان محتاجیم تا از طریق در بر گرفتن زهرا علیها السلام دل‌هایمان آن کمالات انسانی را در خود پیروزد و در آغوش گیرد و از این طریق در شکل‌گیری عقیده و تأکید مفاهیم اسلامی و ارزشها و الگوهای دینی در دلها و اندیشه‌های ما سهم باشد تا احساسات، عواطف و همه وجود آنچنان که باید ساخته شود و به با نشیند. این قش فاطمه علیها السلام است نه تأسیس مؤسسات و جمعیت‌های خیریه یا انسانی و کارهای از این قبیل.

۵- بدون تردید زهرا علیها السلام نقش بزرگ و حساسی در صیانت و بقای دین دارد و اگر او نبود معالم دین از بین می‌رفت و آثارش نابود می‌شد. بنابر این زهرا علیها السلام روزنه نورو برهان حق و همانند شوهرش علی، آینه تمام‌نمای اسلامی است که تعالیم، احکام مفاهیم و جهان بینی آن را می‌نمایاند. زهرا علیها السلام با حق است و حق با او می‌چرخد،

هرگونه که زهرا علیها السلام بچرخد و زهرا علیها السلام با حق می چرخد هرگونه که حق بچرخد. زهرا علیها السلام معیار و ترازوی است که ایمان مردم و میزان استقامت آنان در راه هدایت، نیکی، خلوص و اخلاص با آن سنجیده می شود. به وسیله همین معیار زهرا علیها السلام خشنودی خدا و رسول و خشم خدا و رسول را می شناسیم. روایت منقول از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدین مطلب اشاره دارد. آنجا که فرمود: «فاطمه پاره تن من است او قلب من است که در میان سینه ام قرار دارد. هر که او را اذیت کند همانا مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند، قطعاً خداوند را اذیت کرده است»<sup>(۱)</sup>. آنچه فاطمه را خشنود کند، مرا خشنود می کند و آنچه او را به خشم آورد، مرا به خشم می آورد» و از این گونه روایات.

قابل توجه این که پیغمبر صلی الله علیه و آله تکیه گاه و نقطه ثقل سخنان خود را این جمله قرار داده که «فاطمه پاره تن من است». روشن است که علت این که آنچه فاطمه را خشنود می کند، پیغمبر را نیز خشنود می کند، این نیست که فاطمه پاره ای از وجود جسمانی و مادی پیغمبر و دختر او است. زیرا:

۱- پیغمبر صلی الله علیه و آله در مواضع خود بر اساس عصبیت خویشاوندی و نژادی و... حرکت نمی کند بلکه او می خواهد که همه خصوصیات، امتیازات و توانمندی های مادی و معنوی او در خدمت دین، برای دین و در راه دین به کار رود.

۲- روابط نسبی با پدر خواندگی طبیعتاً برای کسب امتیازی به این اهمیت کافی

۱- المتقی الهندی، مطبوعه مجلس دائرة المعارف النظامیه، حیدرآباد، ۱۳۱۲ هـ ق، ج ۶، ص ۲۲.  
نسائی احمد بن نعیم، حضائض امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، مطبعة التقدم العلمیه، ۱۳۵۱ هـ ق، ص ۳۵.  
منادی، فیض القدر، نشر المصطفی، ۱۳۵۶ هـ ق، ج ۴، ص ۴۲۱.



نیست، اگر چه در جای خود مهم است و به پاکی نژاد و طهارت آن اشاره دارد. چه زهرا علیها السلام نوری و صلب‌های بزرگوار و رحم‌های پاک بود. با این حال روشن است که حفظ این طهارت نیاز به تلاش و کوشش دارد و چون پسر نوح - که برخی روایات می‌گویند او پسر خوانده نوح بوده نه پسر نسبی او - این کوشش را انجام نداد، هلاک گشت، تا آنجا که خداوند به پدرش نوح گفت: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ». به همین علت، نه خشنودی پسر نوح، خشنودی خدا و رسول بود و نه خشم او، خشم خدا و رسول.

بنابراین منظور از این که «فاطمه پاره تن پیغمبر است» باید معنایی باشد که صلاحیت آن را داشته باشد که محود و تکیه گاه این باشد که خشنودی او، خشنودی پیغمبر و خشم او با خشم پیغمبر است. خصوصاً که می‌دانیم پیغمبر صلی الله علیه و آله این را هنگامی فرمود که فاطمه در پاسخ این پرسش که چه چیزی برای زن بهتر است، فرمود: این که نه او مردان را ببیند و نه مردان او را.

در جای دیگر آمده است<sup>(۱)</sup> که پیغمبر صلی الله علیه و آله این مطلب را به علی علیه السلام و در حضور کسانی فرمود که با دادن این خبر به فاطمه علیها السلام که علی علیه السلام از دختر ابوجهل خواستگاری کرده موجب آزار و اذیت او شدند، علی علیه السلام به پیغمبر عرض کرد: سوگند به خدایی که تو را به حق به رسالت مبعوث کرده، از آنچه به فاطمه رسیده من هیچ خبر ندارم و در دلم نیز نگذاشته است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: من راست گفتم. تو هم راست گفتی. فاطمه علیها السلام از این سخن شاد

۱ - سید جعفر مرتضی عاملی، رنج‌های حضرت زهرا، انتشارات تهذیب، چاپ دوم، ص ۶۰.

شد و تبسمی کرد که دندان‌هایش دیده شد.

بنابر این پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته به کسی که این خبر دروغ را به فاطمه علیها السلام داد. بگوید که فاطمه و پیغمبر را آزار داده است.

به هر حال باید منظور از این سخن، معنایی هماهنگ با این باشد که اذیت فاطمه، اذیت پیغمبر است و آن این که: مزایای فاطمه، مزایای رسول خداست و کمالات او، کمالات پیغمبر. بنابراین، سخن گفتن از فاطمه علیها السلام به عنوان پاره‌ای از هستی پیامبر و وجود انسانی و مکتبی او تمام ویژگی‌ها، دقایق و خصوصیات تفصیلی اش به عنوان یک انسان الهی کامل بیانگر انسانیت و فطرت، کمال و صفا، و حق و صدق، در پاک‌ترین و دقیق‌ترین و بلندترین معانی این کلمات و واژه‌هاست.

روشن است که فاطمه علیها السلام هنگامی خشم می‌گیرد که انسانیت و ارزش‌ها مورد تجاوز دشمنی قرار می‌گیرد و هنگامی خشنود می‌شود که انسانیت و ارزش‌ها گرامی داشته شود، تکامل یابد و ریشه دواند. پس دشمنی با او از این جهت که یک شخص است او را خشم نمی‌آورد بلکه از این جهت که دشمنی با انسانیت و فضیلت است و این است که او در نتیجه خدا و رسول را به خشم می‌آورد.

و در مقابل هر کاری که مطابق فطرت انجام شود و این وجود را مصنوعیت بخشد، فاطمه و پیغمبر و خداوند را خشنود می‌کند. بدین صورت شایستگی آن را دارد که معیار و ترازوی برای سنجش باشد، آنگاه که خشنود می‌شود آنگاه خشم می‌گیرد. می‌توانیم این معنا را با اشاره به یک شاهد قرآنی به فهم بهتر نزدیک کنیم. خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ

جَمِيعاً وَ مِنْ أَحْيَاهَا فَكَانَتْ أَحْيَا النَّاسِ جَمِيعاً<sup>(۱)</sup>.

جسم که گوشت و استخوان است، همواره وجود دارد ولی آنچه که از دست داده اراده، اختیار، عقل و خصوصیت‌های انسانی مثل شرافت، کرامت، عواطف و احسانات و... است و در نتیجه جسم به واسطه بیرون رفتن روح از کالبد، محتوای خود را از دست داده است.

## فصل سوم

### حالات فاطمه زهرا علیها السلام پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله

- ۱- رحلت خاتم النبیین
- ۲- مصیبت غیر قابل تحمل
- ۳- داستان فدک
- ۴- بیماری فاطمه زهرا علیها السلام
- ۵- تقاضای ملاقات و عیادت ابوبکر و عمر
- ۶- شدت بیماری
- ۷- تقاضای تابوت
- ۸- ماجرای جانگداز شهادت و وفاتش
- ۹- احادیث

### رحلت خاتم النبیین:

با توجه به شدت علاقه و محبتی که میان پیغمبر و دخترش فاطمه برقرار بود به خوبی می توان فهمید که رحلت پیغمبر اسلام چه مصیبت بزرگی برای دخترش فاطمه اطهر بود، و چه اثر ناگوار و اندوه فراوانی برای آن بانوی بزرگوار به جای گذارد.

به خصوص آنکه این مصیبت بزرگ، مصیبتها و محرومیتهای سخت و سنگین دیگری را به دنبال داشت که هر کدام برای فاطمه مصیبت کمر شکن و دشواری بود و موجب آن همه گرفتاری و محرومیت برای اهل بیت معصوم پیغمبر در طول تاریخ گردید و زبان دختر بزرگوار پیغمبر را به شکوه و گلایه از روزگار و مردم ناسپاس باز کرد.

آری به دنبال فقدان پدر بود که جمعی از منافقان بر طبق توطئه ها و نقشه های قبلی جنازه پیغمبر را غسل نداده و به خاک نسپرده در خانه آن حضرت گذاردند و به سرعت خود را به سقیفه بنی ساعده که محل تجمع و اجتماع عمومی بود رسانده و با آن شتابزدگی و صحنه سازی ابوبکر را به خلافت انتخاب کردند، و علی بن ابی طالب و جمع دیگری از بزرگان اسلام و نزدیکان پیغمبر را نیز که در خانه آن حضرت مشغول غسل دادن و کفن کردن جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند به حساب نیاورده و با صحنه های ساختگی خلیفه ساختگی خود را به کرسی خلافت نشانیدند.

به دنبال همان فاجعه کبری بود که دستگاه خلافت جمعی او باش را به در خانه فاطمه فرستاد و آن یورش و حشیانه را به خانه او بردند، گردانندگان حکومت ظالمانه ابو بکر حق مسلم فاطمه - یعنی فدک او - را غصب کردند... و فاطمه معصومه را مورد اهانت و ضرب و جرح قرار دادند تا آنجا که «جنین او را کشتند، و بلکه مقدمات شهادت خود آن بانوی مطهره را فراهم کردند و شوهرش علی علیه السلام را خانه نشین کردند و منصب خلافت را از او گرفتند و این مقام مقدسی را که تنها از طریق وحی الهی تعیین می شد به خود اختصاص داده و غصب کردند...

خدا می داند این مصیبتها و مصیبتهای دیگری که شاید به دست همین جنایت کاران از صفحات تاریخ محو شده و به دست ما نرسیده است چه اندازه سهمگین و سخت بوده، و خاندان علی و فاطمه علیها السلام به جرم طرفداری از حقیقت اسلام و دفاع از حیثیت رهبر بزرگوار آن چه زجرها و شکنجه ها دیده و کشیده اند.

همین قدر ما می خوانیم که فاطمه زهرا علیها السلام سر قبر پدر بزرگوارش می آمد و با شدت اندوه گریه های بسیار می کرد.

کار این گریه ها به جای رسید که به نقل شیخ صدوق در خصال در زمره یکی از «بکائین» و گریه کنندگان عالم - که پنج نفر بودند - در آمد، بعضی در ردیف آدم علیه السلام، یعقوب علیه السلام، یوسف علیه السلام، و زین العابدین علیه السلام، - که هریک سالهای طولانی در فراق گمشده عزیز خویش می گریستند قرار گرفت.

حالا با یک دید این مصیبت ها چه بوده و چگونه بوده است که دختر پیامبر بزرگوار اسلام تا این اندازه تحت فشار و اندوه قرار داده و دنیا را بدین گونه بر او تنگ

و زندگی را بروی دشوار کرده است.

قدر مسلم این است که تنها مرگ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان اینکه پدر مهربان و بزرگ برای او بوده است، به این مقدار فاطمه را متاثر و کوفته خاطر نمی‌کند، و احساسات و عواطف فرزندی به تنهایی نمی‌تواند سبب این همه اظهار شکوه و ناله از دنیا و بی وفائی آن برای فاطمه گردد، و حتما رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله پیامدها و ره آوردهای درد ناکی بدنبال داشته که آنها موجب شده تا شکیب آن بانو با عظمت و پرشکیبیا را بگیرد، و پشت آن کوه صبر و وقار را خم کند. بخاری<sup>(۱)</sup> از انس می‌نویسد: چون بیماری پیامر شدید شد، درد او را فراگرفت. پس فاطمه گفت: آه از رنج پدر.

پیامبر فرمود: هیچ رنج و مشقتی بعد از امروز برای پدرت نخواهد بود. چون رحلت نمود، فاطمه گفت: پدرا، دعوت پروردگارت را اجابت کردی، جایگاهت بهشت فردوس است. پدر خبر رحلت را به جبرئیل میدهم. وقتی رسول خدا را دفن کردند، فاطمه گفت «ای انس، آیا با ریختن خاک بر بدن رسول خدا خشنود شدید».

نسائی<sup>(۲)</sup> نیز این روایت را به اختصار نقل کرده که عبارتش چنین است: فاطمه هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد گریست و گفت: پدرا! چقدر به پروردگارت نزدیک شدی، پدرا! خبر رحلت را به جبرئیل می‌دهم، پدرا!

۱ - محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، مطبعة الخيرية، مصر، ۱۳۲۰ ه.ق.، کتاب بدء الخلق، باب: مرض النبي صلی الله علیه و آله.

۲ - ابو عبدالرحمن احمد، صحیح النسائی، المطبعة الميمنية، مصر، ۱۳۱۲ ه.ق.، ج ۱، ص ۲۶۱.

جایگاهت بهشت فردوس است.

روایت را به صورتی که نسائی نقل کردم حاکم <sup>(۱)</sup>، احمد بن حنبل <sup>(۲)</sup> نیز روایت کرده‌اند و خطیب بغدادی <sup>(۳)</sup> آنرا به شکلی که بخاری ذکر کرده نقل کرده‌اند. ابن ماجه <sup>(۴)</sup> به نقل از انس آورده است:

وقتی رسول خدا از دنیا رفت، فاطمه گفت: پدر! خبر رحلت را به جبرئیل می‌دهیم، پدر! به پروردگارت چقدر نزدیک شدی، پدر! بهشت فردوس جایگاهت است.

پدر! دعوت پروردگارت را اجابت کردی.

حماد می‌گوید: وقتی «ثابت» این حدیث را برایم می‌گفت آنقدر گریست که بدنش به لرزه افتاد.

ابن ماجه در همان باب از انس نقل می‌کند که: فاطمه به من گفت:

چگونه به خود اجازه دادید خاک بر بدن رسول خدا بریزید؟

این دو روایت را حاکم <sup>(۵)</sup> نیز نقل کرده می‌گوید: سند حدیث طبق موازین مسلم بخاری صحیح است.

۱ - حاکم، محمد بن عبدالله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۲۴ هـ.ق، ج ۳، ص ۵۹.

۲ - احمد بن حنبل، مستند الامام احمد بن حنبل، المطبعة الميمنية، مصر، ۱۳۱۳ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۹۷.  
 ۳ - خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، مطبعة السعادة، ۱۳۴۹ هـ.ق، ج ۶، ص ۲۶۲. در این نقل اضافه ایست به این ترتیب: رنج بیماری رسول اکرم صلی الله علیه و آله را فراگرفت، پس فاطمه علیها السلام او را بر سینه خود نشاند و گفت...  
 ۴ - ابن ماجه القزوينی، صحیح ابن ماجه، مطبعة الفاروقی، دهلی، ابواب: ماجائتی الجنائز؟ باب: ذکر وفاته و دفنه.

۵ - حاکم، محمد بن عبدالله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۲۴ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۸۱.



بیهقی<sup>(۱)</sup> به نقل از انس می نویسد: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار شد - همان بیماری که منجر به فوتش گردید - فاطمه آن حضرت را در سینه خود نشانید - درد همه وجود رسول خدا را فرا گرفته بود، فاطمه گفت: «آه از درد و رنج پدر»

پیامبر فرمود: بعد از امروز هیچ رنجی بر پدرت نخواهد بود. پس از آنکه حضرت از دنیا رفت و بدنش دفن شد فاطمه به من گفت:

ای انس! با ریختن خاک بر بدن پیامبر صلی الله علیه و آله خشنود شدید؟

ابو نعیم<sup>(۲)</sup> از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

فاطمه هرگز پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، خندان دیده نشد مگر یک روز آن هم لبخند کوتاه. او شش ماه بیشتر پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله زنده نماند.

عسقلانی<sup>(۳)</sup> به نقل از طبری، از عایشه روایت می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: جبرئیل به من خبر داد، هیچ زن مسلمانی بیش از تو مصیبت نخواهد دید، پس مبدا صبرت کمتر آنان باشد.

### مصیبت غیر قابل تحمل:

ممکن است این سؤال به ذهن خواننده محترم خطور کند که درست است مصیبت‌های ذکر شده مصیبت‌های غیر قابل جبران و بزرگی بود و هر یک از آنها به تنهایی کافی بود تا افراد معمولی و زنان داغ‌دیده دیگر را بی تاب و بی قرار کند، اما

۱ - البیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدرآباد، ۱۳۴۴ هـ ق، ج ۳، ص ۴۰۹.

۲ - ابی نعیم، حلیة الاولیاء، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۵۱ هـ ق، ج ۲، ص ۴۳.

۳ - ابن حجر، ابی الفضل العسقلانی، فتح الباری فی شرح البخاری، ج ۹، ص ۲۰۱.

برای فاطمه اطهر با آن همه کمالات و فضائل و نیروی فوق العاده‌ای که از نظر ایمان به خدا و روز جزا داشت قابل تحمل بود و می‌توانست همه را بر خود همواز کند و برای رسیدن به پاداش‌های بزرگی که خدای تعالی برای صابران مقرر فرموده لب فرو بندد؟ و به خصوص آنکه کسی بگوید: به شرحی که در باب فضائل فاطمه خواندیم: چگونه فاطمه هنگام رحلت پدر با شنیدن دو سه جمله که رسول خدا به او فرمود، و از مرگ زود رس و عمر کوتاهش او را با خبر ساخت خوشحال شد و گریه‌اش بر طرف گردید.

ترمزی<sup>(۱)</sup> به نقل از عایشه، ام المؤمنین، آورده است:

کسی را ندیدم که در زنی و رفتار و منش نشست و برخاست به اندازه فاطمه شبیه رسول خدا باشد. هر گاه نزد رسول خدا می‌آمد، حضرتش از جای برخاسته به سوی او می‌رفت، می‌بوسیدش و در جای خود می‌نشاندش و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله بر او وارد می‌شد، فاطمه از جا برخاسته، بر او بوسه می‌زد و در جای خود قرارش می‌داد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله بیمار شد، فاطمه به خدمتش رسیده و رویش افتاد و او را بوسید آنگاه سر بر داشت و گریست و دو باره رویش افتاد، پس سر برداشت و خندید.

گفتم اگر تا به حال گمان می‌کردم و فاطمه عاقل‌ترین زنان ما است، اکنون دانستم او هم چون دیگران است. وقتی رسول خدا رحلت کرد به او گفتم: چه باعث شد، بار اول که خود را روی حضرتش قرار دادی و سر برداشتی، گریه کنی، و بار دوم بخندی؟

۱ - محمد بن عیسی الترمزی، صحیح الترمزی، مطبعة بولاق، ۱۲۹۲ ه.ق، ج ۲، ص ۳۱۹.

گفت: بار اول مرا خبر داد که این بیماری منجر به وفاتش می شود پس گریستم؛ سپس خبرم داد که زودتر از سایر افراد خانواده اش به او می پیوندم. هنگام شنیدن این خبر بود که خندیدم.

حاکم<sup>(۱)</sup> نیز این حدیث را نقل کرده می گوید واجد شرائطی است که مسلم و بخاری برای حدیث صحیح قائلند. بخاری<sup>(۲)</sup> نیز، این روایت را با کمی اختلاف نقل می کند.

ابو نعیم<sup>(۳)</sup> به نقل از ابن عباس می نویسد: رسول خدا به فاطمه فرمود: تو پیش از همه افراد خانواده ام به من ملحق می شوی.

و با این خبر غیبی دانست که مدت اندکی بیشتر در دنیا زندگی نخواهد کرد و این فراق دردناک به وصالی شیرین مبدل می گردد، و با اینحال آن همه گریه و بیتابی برای چه بود؟

پاسخ آنست که آری این مصیبتها برای بانوی مانند فاطمه قابل تحمل بود اما آن مصیبتی که فاطمه را بیتاب کرده و تحمل و قرار را از او گرفته بود - و اساسا فاطمه زهرا را به عنوان اینکه یکی از افراد با ایمان و مسلمانان متعهد و مسؤل بود ملزم به فریاد اعتراض نموده و به شکوه و ناله و بیتابی و بی قراری واداشته بود - آن مصیبتی بود که اسلام را از مسیر واقعی خود منحرف می ساخت، و به عبارت دیگر با خانه نشین شدن علی علیه السلام و روی کار آمدن منافقان، انحراف در رهبری اسلام و مسلمین

۱ - حاکم، محمد بن عبد الله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد ۱۳۲۴ هـ.ق، ج ۴، ص ۲۷۲.

۲ - بخاری، محمد بن اسماعیل، الادب المفرد، مطبعة الخلیلی، هند، ۱۳۰۶ هـ.ق، باب: قیام الرجل لآخیه.

۳ - ابی نعیم، حلیة الاولیاء، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۵۱ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۰.

پیدا می شد و زحمات بی امان و شبانه روزی پیغمبر اسلام در طول بیست و سه سال پر تلاش همه از بین می رفت و از اسلام جز صورت و نامی بیش نمی ماند و به دنبال این انحراف صدها و هزاران انحراف غیر قابل جبران دیگری پیش می آمد - چنانکه پیش آمد.

این مصیبتی بود که نه تنها برای فاطمه، بلکه هیچ مسلمان مسؤلی قابل تحمل نبود، و هیچ انسان با ایمان و متعهدی در برابر آن نمی توانست ساکت باشد و بی تفاوت از آن بگذرد.

این مصیبت نه برای فاطمه اطهر و نه برای هیچ مسلمان دیگری که آن را درک می کرد قابل تحمل و اغماض نبود و بلکه از آن سو تکلیف آور و مسؤلیت ساز بود و تا سر حد جان در حدود شرایط و امکانات برای آنها وظیفه ای را پیش می آورد.

### داستان فدک:

داستان فدک یکی از غم انگیزترین و پر غوغاترین داستانهای زندگی فاطمه بانوی اسلام علیها السلام خصوصاً، و اهل بیت علیهم السلام عموماً، و تاریخ اسلام به طور گسترده و عام است، که آمیخته با توطئه های سیاسی، و فراز و نشیب های فراوانی می باشد و در نتیجه ای است برای حل قسمتی از معماهای مهم تاریخ صدر اسلام.

اما قبل از ورود در این بحث لازم است بدانیم «فدک» چه بود و کجا بوده؟ «فدک» به طوری که بسیاری از مورخان و ارباب لغت نوشته اند قریه آباد و حاصل چیزی بوده در سرزمین «حجاز» نزدیک «خیبر» که میان آن و مدینه دو یا سه روز راه بوده بعضی این فاصله را صد و چهل کیلومتر نوشته اند و در آن

چشمه‌ای جوشان و نخله‌های فراوانی بود و بعد از خیر نقطه اتکاء یهودیان در حجاز به شمار می‌رفت.

در اینکه چگونه «فدک» این آبادی خرم و سرسبز به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله منتقل شد، معروف چنین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از آنکه از فتح خیبر بازگشت خداوند رعب و وحشت را در قلوب اهل فدک که از یهودیان سرسخت بودند، افکند، آنها کسی را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند، و با او صلح کردند، در برابر اینکه نیمی از فدک را به آن حضرت صلی الله علیه و آله واگذار کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها پذیرفت و این صلح را امضا فرمود.

به این ترتیب «فدک» خالصه رسول الله صلی الله علیه و آله شد، زیرا طبق صریح قرآن مجید چیزی که به دست مسلمین بدون جنگ بیفتد منحصرًا حق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، و به صورت غنائم جنگی تقسیم نمی‌شود<sup>(۱)</sup> و به این ترتیب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله «فدک» را در اختیار گرفت و در آمد آن را در مورد واماندگان در راه ابن السبیل و مانند آنها مصرف می‌کرد.

این سخن را یاقوت حموی در معجم البلدان و ابن منظور اندلسی در لسان العرب و عده‌ای دیگر در کتابهای خود آورده‌اند.

طبری نیز در تاریخ خود و ابن اثیر نیز در کتاب کامل به آن اشاره کرده‌اند. این را نیز بسیاری از مورخان اهل سنت هم نوشته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات خود «فدک» را به بانوی اسلام فاطمه زهرا، بخشید (چون از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله بود).

سیوطی در الدر المنثور<sup>(۱)</sup> ذیل آیه «و آت ذالقربی حقه»<sup>(۲)</sup> می نویسد: بزار و ابویعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابی سعید خدری نقل کرده اند: که چون آیه «و آت ذالقربی حقه» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را نزد خود فرا خواند و فدک را به او بخشید.

همچنین می نویسد: ابن مردویه از ابن عباس نقل می کند که: چون آیه «و آت ذالقربی حقه» نازل شد، رسول اکرم قطعه فدک را به فاطمه عطا کرد.

هیثمی<sup>(۳)</sup> به نقل از ابی سعید می نویسد: چون آیه «و آت ذالقربی حقه» نازل شد رسول خدا فاطمه علیها السلام را نزد خود فرا خواند و فدک را به او بخشید. هیثمی می نویسد: طبرانی این روایت را نقل کرده است.

این روایت را ذهبی نیز در میزان الاعتدال<sup>(۴)</sup> نقل کرده و آن را صحیح دانسته است.

متقی در کنز العمال<sup>(۵)</sup> از ابی سعید نقل می کند که: چون آیه «و آت ذالقربی حقه» نازل شد رسول خدا به فاطمه فرمود: ای فاطمه، فدک را به تو بخشیدم. متقی می نویسد: این روایت را حاکم در کتاب تاریخ خود و همچنین ابن نجار نقل کرده اند.

در ذیل همان آیه روایت دیگر از ابن عباس به همین مضمون نقل شده است شاهد زنده دیگر بر این مدعی گفتار امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه در باره فدک است

- ۱ - سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، المطبعة المیمینیة، مصر، ۱۳۱۴ م، ج ۴، ص ۱۷۷.
- ۲ - سوره اسراء، آیه ۲۶.
- ۳ - ابی داود الهیثمی، مجمع الزوائد، ناشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۲ هـ ق، ج ۷، ص ۴۹.
- ۴ - ذهبی، میزان الاعتدال، مطبعة السعادة، ۱۳۲۵ هـ ق، ج ۲، ص ۲۲۸.
- ۵ - المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیة، حیدرآباد، ۱۳۱۲ هـ ق، ج ۲، ص ۱۵۸.

که می فرماید: «بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اطلته السماء، فسخت علیها نفوس قوم، و سخت عنها نفوس قوم اخبر و نعم الحکم الله» (اری تنها از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده فدک در دست ما بوده ولی گروهی بر آن بخل ورزیدند، در حالی که گروه دیگر سخاوتمند اند از آن چشم پوشیدند، و بهترین قاضی و داور خدا است).

این سخن به خوبی نشان می دهد که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله فدک در اختیار امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام بوده ولی بعداً گروهی از بخیلان حاکم، چشم به آن دوختند، و علی علیه السلام و همسرش بانوی اسلام به ناچار از آن چشم پوشیدند و مسلماً این چشم پوشی با رضایت خاطر صورت نگرفت، چرا که در این صورت خدا به داوری طلبیدن و «نعم الحکم الله» گفتن معنی ندارد.

از علماء بزرگ شیعه نیز گروه عظیمی روایت مربوط به این قسمت را در کتب معتبر خود آورده اند که از میان آنها علما می توان نام برد - مرحوم کلینی در کافی، مرحوم صدوق و مرحوم محمد بن مسعود عباسی در تفسیر خود - و علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه، و گروه عظیمی دیگر در کتب و تفسیر و تاریخ و حدیث در همه آنها بسیار به طول می انجامد ذکر نمی کنیم.

### بیماری فاطمه زهرا علیها السلام:

عموماً نوشته اند: فاطمه زهرا علیها السلام پس از ماجرای غصب فدک و مبارزاتی را که در برگرداندن فدک و احقاق حق خود کرد و به ثمر نرسید. بیمار شد و در بستر افتاد، تا زنده بود به عنوان قهر و اعتراض، دیگر با ابو بکر سخن نگفت، و بالاخره هم با حال

خشم و غضب از ابو بکر و یارانش از دنیا رفت.

ولی ما پیش از ورود در ماجرای فدک ذکر کردیم که همان یورش و حمله و حشیانه‌ای که به دستور عمر و حاشیه نشینان دستگاه خلافت به خانه فاطمه صورت گرفت سبب بیماری فاطمه علیها السلام گردید، و پیوسته زیاد شد تا جایی که آن بانوی بزرگوار را بستری کرد، ولی به هر صورت چه تا آن روز که می‌توانست از خانه بیرون برود و چه پس از آنکه بستری شد مبارزه خود را علیه ستمگران ادامه داد و به همین مقدار هم که می‌توانست از طریق خرف نزدن با ابوبکر و به قول یکی از نویسندگان - اعتصاب سخن - عدم رضایت خود را از او و دار و دسته‌اش به مردم اعلان کرد و خشم خود را در باره آنها آشکار فرمود، و این خود ضربتی بود که بر پیکر خلافت غاصبانه آنها می‌زد، زیرا حدیث: «فاطمة بضعة منی یغضبنی ما یغضبها» و حدیث «ان الله یرضی لرضا فاطمه، و یغضب لغضب فاطمه» و احادیث دیگری را که در بخش فضایل فاطمه علیها السلام ذکر کردیم مردم عموماً شنیده و می‌دانستند، و از این رو رضایت و عدم رضایت فاطمه نسبت به افراد اهمیت داشت و میزانی برای شناخت ایمان آنها بود.

در کتاب احتجاج از سوید بن غفله روایت شده است<sup>(۱)</sup>.

چون فاطمه علیها السلام بیمار شد به آن بیماری که موجب رحلت آن حضرت گردید به هنگام شدت یافتن بیماری گروهی از زنان مهاجر و انصار به عیادتش جمع شدند و بر آن حضرت سلام کرده گفتند: ای دختر رسول خدا! وضع بیماریت چگونه است و با آن چه می‌کنی؟ فاطمه زهرا ستایش خداوند سبحان کرده بر پدرش درود

۱- ابو منصور، احمد بن علی طبرسی، احتجاج، چاپ در اسوه، ۵۶۰ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۹۲.



فرستاد و سپس گفت:

حالم به گونه‌ای است که از دنیای شما بسی بیزار و مردان تان را دشمن می‌دارم! حال و فال شان را آزمودم و از آنچه کردند، بسی ناخشنودم و آنان را به کناری نهادم. چرا که چون تیغ رنگار خورده تا برآ و چون نیزه از قد دو نیم شده و صاحبان اندیشه‌های تیره و نارسانیده چه بد ذخیره‌ای از پس برای خود فرستادند. خشم خداوند را به جان خریدند و در آتش و تیران یابنده‌اند.

از سر ناچاری ریسمان امور و ظایف را به گردن آنان انداخته، سنگینی و مسئولیت کار را بدانها واگذاردم و ننگ عدالت کشی را بر آنها بار کردم. نفرین ابد بر این مکاران، دور باشند از رحمت حق این ستمکاران، وای بر آنان! از چه رو تمرکز حق را در مرکز خود سبب نگشتند؟ و از این راه خلافت را از پایه‌های نبوت دور داشتند و از سزای که محل نزول جبرئیل بود، به دیگر سرا بردند و از ید قدرت کاردانان دین و دنیا خارج ساختند! به هوش! که زیانی بس بزرگ است! چه چیزی سبب گردید تا از علی علیه السلام عیبجویی کنند؟ عیب او گفتند؛ زیرا شمشیرش، خویش و بیگانه، شجاع و ترسو نمی‌شناخت. دریافتند که او به مرگ توجهی ندارد. دیدند که او چگونه بر آنها می‌تازد و آنان را به وادی فناى افکند. و برخی را برای عقوبت و سر مشق دیگران باقی می‌گذارد. به کتاب خدا مسلط و دانا و خشم او در راه خشنودی خداوند بود. به خداوند سوگند اگر از طریق آشکار و نمایان حق منحرف شده از قبول دلایل و صحت‌های روشن و مبین، امتناع می‌نمودند، آنان را به راه مستقیم، هادی و رهنمون شد و از انحراف و اعوجاج آنان جلوگیری می‌نمود. به خداوند سوگند، اگر مردان تان در خارج نشدند زمام امور، از دستان علی پای من می‌فشرند

و تدبیرکار را آن چنان که پیامبر بدو سپرده بود، تحویل او می دادند علی آن را به سهولت راه می برد و این شتر را به سلامت به مقصد می رساند با آن گونه که حرکت این شتر رنج آور نمی شد. علی آنان را به آبشخوری صاف و مملو و وسیع هدایت می کرد که آب از اطرافش سرازیر می شد و هرگز رنگ کدورت به خود نمی گرفت. او آنان را از این آبشخور سیراب به در می آورد.

علی خیر و نیکی را در نهان و آشکار برای آنان خوش می دارد. او اگر بر مسند می نشست مرکز بهره ای فراوان از بیت المال را به خود اختصاص نمی داد و از فزونی و ثروت دنیا جز به مقدار نیاز برداشت نمی کرد، به مقدار آبی که تشنگی را فرو نشاند و خوراکی که گرسنگی را بر طرف نماید. (در آن هنگام) مرد پارسا، از شیشه حطام دنیا بار شناخته می شد و راستگو از دروغگو متمایز می گشت با در این صورت ابواب برکات آسمانی و زمین بر آنان گشوده می شد. و خداوند به زودی آنان را به سبب اعمال و کردارشان مؤاخذاه خواهد کرد. زیرا اگر ساکنان قریه ای ایمان آورده خدا ترسی پیشه می ساختند برکات زمین و آسمان را بر آنان فروی ریختم. اما آنان دزوغ گفتند و ما آنان را در برابر آنچه که به دست آورده بودند، گرفتار آوردیم «و کسانی از اینان که ستم روا داشتند نتیجه سوء کردارشان را به زودی خواهند یافت. آنان هرگز بر ما چیرگی نخواهند یافت».

میایید! و بشنوید! روزگار چه طرفه معجونی در نهان دارد و چه بازیچه ها یکی از پس دیگری آشکار می سازد.

ای کاش می دانستم به پناهگاهی تکیه داده اند؟ و کدامین ستون را پشتیبان گرفته اند؟ و به کدامین ریسمان تمسک جسته اند؟ و بر چه خاندانی پیش قدم شده،

استیلا جسته‌اند؟ شگفتا! که بد سرپرستی انتخاب کرده و بد دوستانی برگزیده‌اند، و ستمکاران [که به جای خداوند شیطان را اطاعت نمودند] چه بد مبادله کردند: اینان روی بال، به جای پرهای بزرگ، دم را قرار داده‌اند سر و اگذارده دم اختیار نمودند. به خاک مذلت ساییده باد بینی قوی که «خیال کردند با این اعمال کار خوبی را انجام داده‌اند. بدانید که آنان فاسدند ولی خود نمی‌دانند».

وای بر آنان! «آیا آن کس که مردم را به راه راست فرا می‌خواند، سزاوار پیروی است یا آن که خود راه نمی‌داند؟ وای بر شما! چه بد داوری می‌کنید».

اما به جان خود سوگند که نطفه این بسته شده است. [و شتر این فتنه آستن شده به همین زودی خواهد زایید] انتظار کشید تا این فساد در پیکر اجتماع اسلامی منتشر شود. از ایشان شتر پس از این خون و زهری که زود هلاک کننده است، بدوشید. «در اینجاست که پویندگان راه باطل زیان بینند» و مسلمانانی که در پی خواهند آمد، در می‌یابند که احوال مسلمانان صدر اسلام چگونه بوده است، قلب تان با فتنه‌ها آرام خواهد گرفت. بشارت تان باد به شمشیرهای کشیده و بڑا و حمله جایز و متجاسر ستمکار و در هم شدن امور همگان و خودرایی ستمکاران! غنایم و حقوق شما را اندک خواهند داد. و جمع شما را با شمشیرهایشان دور خواهند کرد. و شما جز میوه حسرت برداشت نخواهید نمود. کارتان به کجا خواهد انجامید؟ در حالی که «حقایق امور بر شما مخفی گردیده است. آیا شما را به کاری وادارم که از آن کراهت دارید؟». زنان حاضر در مجلس سخنان حضرت فاطمه علیها السلام را پیش مردان خود بازگو و تکرار کردند. متعاقب آن، گروهی از بزرگان و رؤسای مهاجرین و انصار در حالی که اعتذار می‌جستند و اظهار ندامت، نزد حضرت زهرا علیها السلام آمدند و به آن حضرت

گفتند: ای سرور زنان عالم! اگر ابو الحسن (علی علیه السلام) برای ما حقایق را عنوان می کرد قبل از آن که ما با دیگری (ابوبکر) عهد و تین و پیمان استوار و محکم بسته باشیم، هرگز از او روی بر نتافته به دیگری میل نمی کردیم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

من مسئولیت بازگویی حقایق را داشتم (نصیحتی بود از من به شما) حجت را بر شما تمام کردم. عذر مقبول و پسندیده ای نیست و تقصیر و کوتاهی شما مسلم و هیچ بهانه و توجیهی بعد از آن متصور نیست.

### تقاضای ملاقات و عیادت ابوبکر و عمر:

چنانکه در بالا ذکر شد فاطمه علیها السلام با همان حال بیماری و از میان بستر، مبارزه خود را علیه غاصبان و ستمگران ادامه داد و عدم رضایت خود را از آنان به هر وسیله ای بود به اطلاع مردم رسانید و اعلان فرمود.

ابوبکر و عمر - که هسته مرکزی تمام این جنایات بودند - و با بستری شدن زهرا علیها السلام داشت قدری فکرشان از مبارزات و مخالفت های او آسوده می شد که با مسئله تازه ای رو به رو شدند و در صدد بر آمدند تا به هر وسیله ای شده چاره ای برای آن بیندیشند، و زاهی نداشتند جز آنکه به هر ترتیبی شده از نزدیک به دیدن فاطمه علیها السلام بروند و رضایت او را از خود جلب کنند، ولی هر بار بدین منظور به خانه آن حضرت می آمدند فاطمه علیها السلام اجازه ورود آنها و ملاقات با آن دو را نمی داد.

تا آنکه بر طبق حدیث صدوق (ره) در *علل الشرائع*<sup>(۱)</sup> ابوبکر قسم خورد تا جلب

۱ - شیخ صدوق، *علل الشرائع*، چاپ مکتبه الداوری، قم، ج ۱، ص ۱۸۶.

رضایت فاطمه علیها السلام را ننماید زیر سقف و سایه‌ای نرود. عمر که مجدداً وضع خلافت ابوبکر را متزلزل دید و خوابهای طلائی و آینده‌ای را که برای خود دیده و پیش بینی کرده بود نقش بر آب می‌دید، دو باره وارد معرکه شد و برای تثبیت مقام ابی بکر دست به کار گردید، اما به خوبی روشن بود که از راه اعمال خشونت و تحدید نمی‌توانست کاری صورت دهد و از این رو بر خلاف خوی فطری خود از راه تواضع و فروتنی و التماس و خواهش وارد شد و چاره‌ای ندید جز آنکه علی علیه السلام را در این باره به وساطت و ادار کند و به دست مشکل گشای او این گره را باز نماید.

صدوق (ره) دنبال حدیث را این گونه نقل کرده که: عمر به نزد علی علیه السلام آمد و معروض داشت: ابابکر پیر مرد رقیق القلب و دل نازکی است، و سابقه رفاقت و همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله در غار دارد و یار غار آن حضرت است، و ما چند بار آمده‌ایم تا از فاطمه اجازه بگیریم و به عیادتش برویم و او را از خود راضی کنیم، اما اجازه ملاقات به ما نداده است، و این کار به دست تو است که وسیله آنرا فراهم سازی و اجازه او را تحصیل نمائی؟

علی علیه السلام به نزد فاطمه علیها السلام آمد و بدو گفت: ای دختر رسول خدا تو خود وضع این دو نفر را می‌دانی و چند بار است که برای ملاقات و عیادت تو آمده و اجازه ورود به آندو نداده‌ای اکنون از من خواسته‌اند تا این کار را انجام دهم.

فاطمه پاسخ داد: به خدا سوگند به آندو اجازه دیدار نخواهم داد و کلمه‌ای با آن دو سخن نخواهم گفت تا پدرم را دیدار کنم و شکایت آندو را به نزد پدرم ببرم!

علی علیه السلام فرمود: آخر من انجام این کار را به عهده گرفته‌ام؟

فاطمه علیها السلام گفت: حال که چنین است، خانه خانه توست و من نیز مطیع و فرمانبردار

توام، هر گونه صلاح می دانی انجام ده.

علی علیه السلام به نزد آن دو آمده و اجازه ورود داد، و چون وارد شدند به فاطمه علیها السلام سلام کردند، اما فاطمه پاسخ آن دو را نداده روی خود را به طرف دیوار گرداند. برای بار دوم و سوم برخاسته و به این طرف و آن طرف بستر که روی فاطمه بود رفتند و سلام کردند ولی فاطمه همچنان پاسخ آن دو را نداد، و به زنانی که در کنار بسترش بودند دستور داد صورتش را از طرف آنها بگردانند تا بالاخره وقتی اصرار کردند که ای دختر پیغمبر ما آمده ایم تا جلب رضایت تو را کرده و از ما بگذری و راضی شوی!

فاطمه فرمود: من با شما سخن نمی گویم تا سوال مرا پاسخ دهید و سپس آن دو را سوگند داده پرسید:

شما را به خدا سوگند آیا خوب به یاد دارید و شنیدید که پیغمبر به شما فرمود: «فاطمة بضعة منی و انا منها، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله، و من آذاها بعد موتی فکان کمن آذاها فی حیاتی، و من آذاها فی حیاتی کان کمن آذاها بعد موتی؟ قالوا: اللهم نعم!» (فاطمه پاره تن من است و من از اویم، هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده، و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده و هر کس فاطمه را پس از مرگ من بیازارد همانند کسی است که زمان حیات و زندگی من او را آزرده، و کسی که او را در زمان حیات من بیازارد همانند کسی است که پس از مرگ من او را آزرده است؟) و آندو پاسخ دادند که آری به خدا سوگند - ما این سخن را از پیغمبر شنیدیم!

فاطمه علیها السلام با استماع این سخن و اقراری که کردند گفت: پروردگار تو را گواه می گیریم، و ای کسانی که نزد من هستید شما نیز گواه باشید که این دو نفر مرا آزرده

هم در زمان حیات و زندگانی، و هم به هنگام مرگ من، و به خدا سوگند با شما سخن نخواهم گفت تا پدرم را دیدار کنم و شکایت شما دو نفر را به نزد او ببرم.

ابوبکر که چنان دید شروع به جزع و بی تابی کرده و گفت: ای کاش مادر مرا نزائیده بود اما عمر با تندی او را مخاطب ساخته گفت: عجب است از آن مردی که تو را به سر پرستی و به خلافت خود منصوب داشته، با اینکه پیر مردی هستی که عقل خود را از دست داده و خرف شده‌ای، و در برابر چشم یک زن بی تابی می‌کنی و با خشنودی و رضایت او خوشحال می‌شدی!!

این را گفته و از جا برخاستند و از آنجا بیرون رفتند.

فاطمه علیها السلام حتی فکر آینده را هم کرد که با تمام این احوال ممکن است اینها پس از رحلت و مرگ او در مراسم تشیع و نماز حاضر شوند و با صحنه سازی و به عنوان اینکه خلیفه پیغمبر از هر کس سزاوارتر است تا به جنازه دخترش نماز بخواند، و جریانات دیگر بتوانند افکار را به خود متوجه سازند و از این مراسم به نفع خود بهره‌برداری سیاسی کنند، و به همین جهت وصیت کرد که جنازه‌اش را شبانه بردارند و حتی مخفیانه دفن کنند و آثار قبر را نیز از بین ببرند، و بخصوص سفارش کرد که آن دو بر جنازه‌اش نماز نخوانند، به شرحی که در صفحات آینده ان شاء الله خواهید خواند.

و این حدیث جالب است که دو نفر از بزرگترین محدثان اهل سنت یعنی بخاری باهمه تعصبی که دارد - و مسلم، در کتابهای صحیح خود نقل کرده‌اند که: فاطمه علیها السلام از ابوبکر خواست تا میراث و حق او را بدهد و ابوبکر از این کار خودداری کرد، و به دنبال آن بخاری از عائشه چنین نقل می‌کند:

«فغضبت فاطمة بنت رسول الله فهجرت ابا بکر فلم تنزل مهاجرة حتى توفيت»<sup>(۱)</sup> (فاطمه بر ابو بکر غضب کرد و با او سخنی نگفت و قهر کرد و همچنان به حال قهر بود تا از دنیا رفت).

و در جای دیگری می گوید: «فلم تکلمه حتى ماتت»<sup>(۲)</sup> (تا وقتی فاطمه از دنیا رفت با ابو بکر سخن نگفت).

و در جای دیگر از او نقل کرده که: «فلما توفيت دفنها زوجها علی لیل و لم یؤذن بها ابو بکر»<sup>(۳)</sup> (هنگامی که فاطمه از دنیا رفت شوهرش علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد و ابو بکر را آگاه نکرد) و نظیر همین حدیث را مسلم در صحیح خود نقل کرده به اضافه این جمله که گفته است «و صلی علیها علی»<sup>(۴)</sup> (نماز را هم علی علیه السلام بر جنازه فاطمه علیها السلام خواند) با اینکه خود همین مسلم از پیغمبر اکرم نقل کرده که در باره فاطمه علیها السلام فرمود: «فاطمة بضعة منی یوذنی ما آذاها»<sup>(۵)</sup>.

ترمزی<sup>(۶)</sup> می نویسد:

فاطمه به ابی بکر و عمر گفت: «سوگند به خدا هرگز با شما سخن نگویم» و سخن هم نگفت تا از دنیا رفت.

۱ - محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، چاپ مکه، ج ۴، ص ۶۳: البیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدرآباد، ج ۶، ص ۳۰۰: قاضی سید نور الله حسینی المرعشی تستری، احقاق الحق، نشر مکتبة اية الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ج ۱۰، ص ۴۷۹.

۲ - البیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدرآباد، ۱۳۴۴ هـ.ق، ج ۶، ص ۳۰۰: فغضبت فاطمة رضی الله عنها و هجرته فلم تکلمه حتى ماتت فدفتها علی رضی الله عنه لیل و لم یؤذن بها ابابکر.

۳ - محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، نشر مکه، ج ۵، ص ۱۳۹.

۴ - مسلم بن الحجاج النیشابوری، صحیح مسلم، نشر مصر، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴: قاضی سید نور الله حسینی، احقاق الحق، مطبعة مکتبة اية الله مرعشی نجفی، ج ۱۰، ص ۴۸۱.

۵ - مسلم بن الحجاج النیشابوری، صحیح مسلم، نشر مصر، ج ۴، ص ۱۲۵.

۶ - الترمذی، محمد بن عیسی، صحیح الترمذی، مطبعة بولاق، ۱۲۹۲ هـ.ق، باب: ماجاء فی تركة الرسول الله صلی الله علیه و آله.



و در این روایت ابن شهر آشوب که از واقدی و دیگران از محدثین اهل سنت نقل کرده چنین است که به علی علیه السلام وصیت کرد اجازه ندهد هیچ یک از کسانی که به وی ظلم کردند - و بخصوص ابو بکر و عمر را نام برد - در تشیع جنازه اش حاضر شوند، و بر جنازه اش نماز بخوانند<sup>(۱)</sup>.

### شدت بیماری:

باری فاطمه اطهر دیگر نتوانست از خانه بیرون برود و بیماریش شدت یافت، و بنا به اختلاف روایاتی که چند تا پرستار داشت که یکی خود علی علیه السلام، دیگری اسماء بنت عمیس و یکی هم زنی بوده به نام سلمی همسر ابو رافع . چنانکه از برخی روایات استفاده می شود فاطمه علیها السلام از علی علیه السلام درخواست کرده بود که خبر بیماری شدید و بستری شدن او را پنهان دارد و به کسی نگوید، ولی از پاره ای روایت چنین استنباط می شود که این خبر در مدینه پراکنده شد، و تدریجاً کسانی که می توانستند خود را به بالین زهرا علیها السلام رسانده و به عیادت او می آمدند، همان طور که پیش از این داستان عیادت ام سلمه و همچنین زنان مدینه و گفتگوی آنها با فاطمه علیها السلام و سخنانی را که آن حضرت به آنها فرمود برای شما نقل کردیم.

### تقاضای تابوت:

محب طبری<sup>(۲)</sup> به نقل از مادر امام باقر علیه السلام روایت می کند که:

فاطمه علیها السلام به اسماء دختر عمیس گفت:

۱ - محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، مطبوعه العلمیه قم، ج ۳، ص ۳۶۲-۳۶۱.  
 ۲ - محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق. ص ۵۳

من از این وضعی که دربارهٔ حمل جنازه زنها مرسوم است شرم می‌کنم و خوش ندارم که جنازه زنان را روی تخته‌ای می‌گذارند و پارچه‌ای روی آن می‌اندازند و پستی و بلندیهای بدن او برای بیننده آشکار است.

اسماء گفت ای دختر رسول خدا اجازه دهید آنچه را در سرزمین حبشه دیده‌ام نشانت دهم. سپس چند عدد چوب‌تر و تختی را آورد و آن چوبها را خم کرده دو طرف آن را بر کنار تخت بست و چادری روی آن کشید، فاطمه علیها السلام که آن را دید خوشحال شد و تبسم کرد، اسماء گوید: من از روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود تا به آن روز تبسم بر لبان دختر پیغمبر ندیده بودم.

وقتی فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت کرد، عایشه آمد و خواست وارد شود. اسماء گفت: داخل مشو.

عایشه نزد ابی بکر گلايه کرد و گفت ابن خثعمیه (یعنی اسماء) نمی‌گذارد من در غسل دادن فاطمه شرکت کنم و هودجی چون هودج عروس برای دختر رسول خدا درست کرده است!

پس ابوبکر آمد و کنار در ایستاد و گفت:

اسماء چرا همسران رسول خدا از شرکت در غسل دادن دختر رسول خدا مانع می‌شوی و چرا چیزی مانند هودج عروس برای او ساخته‌ای؟

اسماء گفت فاطمه خود از من خواست که نگذارم کسی بر او وارد شود چیزی را هم که ساخته‌ام، نمونه‌اش را برایش ساخته بودم و او خواست چنین چیزی برایش بسازم.

ابو بکر گفت: همان که فاطمه دستور داده، انجام بدهید.

آنگاه ابو بکر بازگشت، و فاطمه را علی و اسماء غسل دادند. محب طبری نوشته است که این روایت را ابو عمر نقل کرده، دولابی نیز با اختصار آن را آورده و نوشته است: فاطمه چون تابوت را دید تبسم کرد، او (پس از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله) جز در آن روز تبسم نکرده بود. بیهقی<sup>(۱)</sup> نیز این روایت را نقل می‌کند.

### ماجرای جانگداز شهادت و وفات:

اکنون با دستی لرزان و دلی سوخته به نگارش این قسمت از آخرین نبراهات زندگی بانوی نمونه اسلام و یگانه یادگار پیغمبر بزرگوار مشغول هستم، و براستی تمام قسمتهای زندگی فاطمه علیها السلام و بخصوص قسمتهای پایان زندگی او بسیار غم‌انگیز و جانگداز است و نمی‌دانم مطلب را چگونه و از کجا شروع و به کجا ختم کنم.

مرحوم اربلی در کتاب کشف الغمه روایت کرده که گوید: فاطمه پس از پدر خود چهل روز زنده بود، چون هنگام مرگش فرارسید به اسماء فرمود:

جبرئیل برای پیغمبر کافوری از بهشت آورد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را سه قسمت کرد یک قسمت را برای خود و قسمتی را نیز برای علی و یک ثلث آن را نیز برای من گذارد که وزن آن به اندازه چهل درهم بود، اکنون آن را - که در فلان جا است - نزد من حاضر کن، و آن گاه جامه‌اش را بر سر کشید و فرمود:

۱ - البیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، مطبوعه مجلس دائرة المعارف النظامیه، حیدرآباد ۱۳۴۴ ه. ق. ج ۴، ص ۳۴

ساعتی صبر کن، و آن گاه مرا صدا بزن و اگر دیدی پاسخ تو را ندادم بدان که من از دنیا رفته و به پدر خود ملحق گشته‌ام. اسماء ساعتی صبر کرد آن گاه پیش آمده صدا زد:

«یا بنت محمد المصطفی! یا بنت اکرم من حملته النساء! یا بنت من وطئ الحصا! یا بنت من کان من ربه قاب قوسین او ادنی!» (ای دختر مصطفی! و ای دختر آن کسی که زنان گرامیتر از او حمل نکردند! و ای دختر آن کس که بهتر از او کسی قدم روی خاک نگذارد! و ای دخت آن کسی که مقام قرب او نسبت به پزوردگارش «قاب قوسین او ادنی» بود)

و چون دید پاسخی نمی‌شنود دست دراز کرد و پارچه را از روی صورت فاطمه برداشت و مشاهده نمود که از دنیا رفته است!

اسماء خود را روی صورت فاطمه انداخت و او را می‌بوسید و می‌گفت: فاطمه جان وقتی نزد پدرت رفتی سلام اسماء دختر عمیس را به او برسان.

دنباله این ماجرا جانگداز را این گونه نقل کرده‌اند که: در این وقت حسن و حسین وارد شده و گفتند: اسماء مادر ما، در چنین وقتی نمی‌خواهید؟ اسماء عرض کرد: ای فرزندان رسول خدا مادر تان نخواهید بلکه از دنیا مفارقت کرده است!

حسن علیه السلام که این سخن را شنید خود را روی بدن مادر انداخته و صورتش را می‌بوسید و میگفت: «یا امه کلمینی قبل ان تفارق روحی بدنی!» (مادر جان پیش از آنکه جان از بدنم بیرون برود با من سخن بگوی!)

و حسین علیه السلام پیش آمد پای مادر را می‌بوسید و می‌گفت: «یا امه انا ابنک الحسین، کلمینی قبل ان یتصدع قلبی فاموت!» (مادر جان من فرزند تو حسین

هستم، با من سخن بگوی پیش از آنکه قلبم بشکافت و مرگم فرا رسد!

اسماء که چنان دید به آن دو بزرگوار عرض کرد: ای فرزندان رسول خدا به نزد پدرتان بروید و او را از مرگ مادر تان خبر دار کنید، حسن و حسین علیهم السلام به مسجد آمدند و صدایشان به گریه بلند شد، اصحاب رسول خدا علیهم السلام بیرون آمدند و سبب گریه آن دو را پرسیدند و چون علی علیه السلام از ماجرا مطلع گردید بی تاب شده و به خانه آمد و دستور غسل و تهیه کفن او را داد<sup>(۱)</sup>.

احمد بن حنبل<sup>(۲)</sup> از ام سلمی هم روایت نقل می کند که: فاطمه بیمار بود، همان بیماری که به مرگش انجامید، و من از او مراقبت می کردم، روزی که حال او بهتر بود و علی علیه السلام بخاطر کارهایی که داشت از خانه بیرون رفته بود، فاطمه علیها السلام به من گفت: برایم آب بیاور. آب را آوردم و او به بهترین وجه خود را شست. آنگاه فرمود: لباس تازه ام را بیاور، لباس را آوردم و او پوشید و فرمود: زیرا انداز مرا وسط اتاق پهن کن. آنچه را گفت، انجام دادم و او رو به قبله، دستهایش را زیر گونه اش قرار داد و به پهلو خوابید و گفت: اجل من رسیده است و من خود را پاکیزه کرده ام، پس نباید مرا کسی برهنه کند، (این را گفت) و از دنیا رفت بدنبال آن علی علیه السلام آمد و من جریان را به او گفتم.

محب طبری<sup>(۳)</sup> نیز این حدیث را به نقل از احمد در المناقب و دولابی از ام سلمه

روایت می کند، ابن اثیر نیز<sup>(۴)</sup> آنرا از ام سلمی نقل می کند.

۱ - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمة، ناشر کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۸۱ ه.ق.، ج ۲، ص ۶۲، ۶۳ و ۶۴.

۲ - احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، المطبعة المیمنیة، مصر، ۱۳۱۳ ه.ق.، ج ۶، ص ۴۶۱.

۳ - محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق.، ص ۵۳.

۴ - ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، المطبعة الوهیبیة، مصر، ۱۳۸۵ ه.ق.، ج ۵، ص ۵۹۰.

### فلسفه اختفاء محل دفن فاطمه زهرا علیها السلام:

پس از گذشتن چهارده قرن از رحلت فاطمه علیها السلام هنوز به طور تحقیق کسی نمی داند قبر آن بانوی مظلوم کجا است؟ از اسرار زندگی فاطمه زهرا علیها السلام مخفی بودن قبر اوست که اولاد و ذراری و دوستان و شیعیان او محل قبر او را نمی دانند و این دردی است بر دل شیعه اگر چه فاطمه علیها السلام در قلب مردم مسلمان جا دارد و چنان دوستی او با آب و گل وجود مسلمین مخصوصاً شیعه عجین و خمیر شده که هرگز فراموش نخواهد شد.

در اثر فشار و سختی در نتیجه غضب و محرومیت در کشاکش سوانح و حوادث دامنه داری که بار گران آن بر دوش یگانه دختر باقی مانده ۱۸ ساله پیغمبر بود، بادللی پر درد و قلبی پر از محن، تعب و وصیت کرد قبر مرا مخفی بدارید و در دل شب مرا دفن کنید.

و این هم به خاطر همان وصیتی بود که فاطمه کرد تا قبرش مخفی و پنهان باشد و گرنه ممکن بود بعدها به وسیله فرزندان معصوم آن حضرت محل آن شناخته و معلوم گردد چنان که قبر شوهرش علی علیه السلام نیز سالها مخفی بود و بعدها آشکار گردید و به هر صورت مرحوم ابن شهر آشوب گوید: قبر فاطمه در بقیع است و نیز گفته اند: در خانه آن حضرت او را دفن کردند، و قول دیگر هم آن است که قبر فاطمه علیها السلام بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و منبر آن حضرت قرار دارد<sup>(۱)</sup>.

و احمد بن محمد بن ابی نصیر از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود: فاطمه علیها السلام را در خانه اش دفن کردند و چون بنی امیه مسجد را توسعه

۱ - محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، مطبعه العلمیه، قم، ج ۳، ص ۳۵۷.

دادند جزء مسجد قرار گرفت (۱).

در حدیثی که مرحوم مجلسی از برخی کتاب‌های مناقب قدیمه از ابن عباس روایت کرده ماجرای وصیت و رحلت فاطمه علیها السلام را به تفصیل نقل می‌کند تا به ماجرای دفن که می‌رسد می‌گوید: هنگامی که خواستند فاطمه علیها السلام را دفن کنند از نقطه‌ای از بقیع آواز شنیده شد که گفت: او را بدینجا بیاورید که خاکش از اینجا بر داشته شده و چون جنازه را بدانجا آوردند قبری آماده در آنجا بود و او را در همانجا دفن کردند و روی آن را با زمین مساوی قرار دادند (۲).

### قبر فاطمه برای همیشه مخفی است:

یکی از دردهای تسکین‌نا یافتنی برای شیعه امامیه این است که قبر دختر پیغمبر آنها مخفی و ناپیدا است این درد و الم را بلکه می‌توان گفت؟ محل دفن حضرت فاطمه علیها السلام اگر چه معلوم نیست و مخفی بودن قبر آن حضرت علتی دارد که باید همچنان بماند ولی از بعضی روایات استفاده می‌شود که برای بعضی از اصحاب و خواص محل دفن آن حضرت را تعیین می‌کرده‌اند و می‌گفتند: «دفنت فی بیتها»، یعنی در خانه‌اش دفنش کردند.

ابی بصیر می‌گوید: از امام سجّاد علیه السلام سؤال کردم که: قبر

فاطمه زهرا علیها السلام کجا است؟

فرمود: در خانه‌اش او را دفن کردند (۳).

- ۱ - محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، مطبوعه العلمیه، قم، ج ۳، ص ۳۶۵.
- ۲ - مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴۳، ص ۲۱۵.
- ۳ - مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴۳، ص ۱۸۵.

بزنطی از امام هشتم علیه السلام نقل کرده که فرمود: فاطمه زهرا علیها السلام را در خانه اش دفن کردند<sup>(۱)</sup>. و آنچه به نظر می‌رسد این است که آن حضرت را در خانه خودش که متصل به مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و کنار خانه رسول مکرم است دفن کرده‌اند به نشانی آن که وقتی وارد حرم مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از درب جبرئیل می‌شویم طرف پایین ضریح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دری است که معروف است به در خانه فاطمه زهرا علیها السلام که اگر از آن درب داخل ضریح نگاه کنید قبر حضرت زهرا علیها السلام دیده می‌شود.

و اما ما چرا باید قبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مخفی باشد؟ و چرا ائمه اطهار علیهم السلام آن را برای همه ظاهر نکرده‌اند؟

مختصراً می‌توانیم فلسفه مخفی بودن قبر مقدس آن حضرت را اینگونه توضیح دهیم که:

چون حضرت فاطمه علیها السلام با زمامداران زمان خود سخت مخالف بود، از حضرت علی علیه السلام درخواست کرد که او را شب دفن کند، زیرا نمی‌خواست کسانی که او را اذیت کرده‌اند از محل دفنش مطلع شوند. چون ممکن بود عده‌ای به دستور حکومت دقت به بهانه آن که مردم نباید از فیض نماز و تشییع جنازه آن حضرت محروم بمانند، قبر آن حضرت را نبش کنند، حضرت علی علیه السلام قبر مقدس حضرت فاطمه علیها السلام را مخفی نگاه داشت و نگذاشت کسی آن را بشناسد.

و اما این که چرا ائمه اطهار علیهم السلام آن چنان که قبر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را ظاهر کردند، مرقد پاک حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را ظاهر نکردند؟

شاید فلسفه اش این باشد که: از نظر مسلمانان محبت به نزدیکان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

۱ - مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۱۰۰، ص ۱۹۱.



اجر رسالت بوده و واجب است. و یقیناً اگر در باره هر کس از نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه و آله شامل شدن این حکم مورد تردید واقع شود در باره حضرت فاطمه علیها السلام تردیدی نخواهد بود، زیرا او تنها فرزندی است که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باقی مانده است و از فرزند، کسی نزدیک تر به انسان نمی باشد و بدون تردید، یکی از کارهای که در اظهار محبت به کسی باید اظهار شود این است که پس از مرگش او را تشییع کنند و به سر قبر او بردند و او را فراموش نکنند.

بنابراین، حال که قبر حضرت فاطمه علیها السلام مخفی است با آن گونه که در کتب تاریخ نوشته شده و شیعه معتقد است آن حضرت خودش وصیت کرده و نمی خواسته عمال حکومت در تشییع جنازه اش حاضر شوند، که در این صورت چون حضرت فاطمه علیها السلام، معصومه است و خطا و اشتباه و هوای نفس ندارد، قطعاً آنها به قدری ظلم و ستمگر و مورد تنفر آن حضرت بوده اند که لیاقت تشییع جنازه او را نداشته اند. و یا آن که بر خلاف آنچه تواریخ گفته معتقد شویم که تشییع جنازه حضرت فاطمه علیها السلام برای همه کس آزاد بوده است، ولی عمال حکومت آن قدر بی محبت و بی علاقه به آن حضرت بودند که در تشییع جنازه او حاضر نشده و محل قبر او را محفوظ نگاه نداشته اند، که در هر صورت، آنها نباید خود را محب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بدانند، زیرا خلیفه آن حضرت کسی است که به دستورات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیشتر عمل کند و حقوق او را بهتر حفظ نماید.

و این که می بینید ائمه اطهار علیهم السلام برای عموم مردم، محل قبر مطهر حضرت فاطمه علیها السلام را ظاهر نکرده اند. برای این است که یکی دیگر از دلایل ابطال حاکمیت حکام آن زمان را ثابت نگاه دارند.

### نتیجه:

نتیجه کلی این بحث مخفی بودن قبر حضرت زهرا علیها السلام این است که: حضرت زهرا آن قدر در هدف خویش پایدار بود که تا آخرین ساعات زندگی مبارزه را تعقیب کرد بلکه دامن مبارزه را تا قیامت توسعه داد. قطعاً خوانندگان از این سخن تعجب می‌کنند که چگونه برای شخصی امکان دارد که مبارزاتش را حتی بعد از مرگ ادامه دهد. اما فاطمه که در خانه وحی تربیت یافته بود نقشه‌ای طرح کرد که به واسطهٔ پیش آمدن مرگ هنگام، مبارزاتش پایان نیابد، بلکه تا قیام قیامت ادامه یابد.

زهرا علیها السلام در آخرین روزهای زندگی به همسرش علی علیه السلام وصیت کرده گفت: یا علی مرا شب غسل بده، شب کفن کن و مخفیانه به خاک بسپار، راضی نیستم کسانی که پهلویم را شکسته و کودکم را سقط نمودند و اموالم را مصادره کردند به تشییع جنازه‌ام حاضر شوند، قیرم را نیز مخفی کن. علی علیه السلام هم بر طبق وصیت زهرا، شبانه دفنش کرد و قبرش را با زمین هموار ساخت. و صورت چهل قبر تازه درست کرد مبادا قبرش شناخته شود<sup>(۱)</sup>.

حضرت زهرا علیها السلام به وسیله طرح این نقشه آخرین ضربه را بر حریف وارد ساخت و یک سند زنده و محکمی برای مظلومیت خودش و جباری دستگاه خلافت ابوبکر برای همیشه باقی نهاد.

البته هر مسلمانی در صدد بر می‌آید بداند قبر دختر عزیز پیغمبر اسلام در کجا است. وقتی شنید که جای قبر معلوم نیست. خواهد پرسید: چرا؟ در جواب

۱ - محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، مطبوعه العلمیه، قم، ج ۳، ص ۳۶۳.

می شنود که خود زهرا علیها السلام وصیت نموده که قبرش مخفی بماند، آنگاه خود آن شخص علت قضیه را درک می کند و می فهمد که از دستگاه خلافت وقت، ناراضی بوده و جنازه او در محیط خفقان آوری دفن شده است. آنگاه فکر می کند که مگر ممکن است دختر محبوب پیغمبر اسلام با آن همه فضایل و کمالات، از خلیفه پدرش ناراضی باشد و خلافت او صحیح باشد؟! چنین امر امکان ندارد. پس معلوم می شود که خلافت او غاصبانانه و بر خلاف نظریه پیغمبر صلی الله علیه و آله و خانواده اش بوده است.

### احادیث:

احادیث رسول خدا که در باره فضائل فاطمه معصومه علیها السلام است آن را در فضائل و مناقب ذکر کردیم اما احادیث که اینجا ذکر می کنیم این فضائل تعلق دارد بعد از وفات فاطمه زهرا علیها السلام مثلاً عبور از صراط در قیامت، ایمنی از آتش دوزخ، ورود به بهشت.

حاکم <sup>(۱)</sup> از ابی هریره نقل می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: انبیاء روز قیامت سوار بر مرکب مبعوث می شوند تا با مومنین قوم خود در محشر ملاقات کنند. صالح سوار بر ناقه اش - مبعوث می شود و من نیز سوار بر براق مبعوث می شوم، که با هر قدم تا نهایت دیدش را طی می کنم و فاطمه پیشاپیش من خواهد بود حاکم می نویسد: سند این حدیث طبق نظر مسلم صحیح است.

۱ - حاکم، محمد بن عبد الله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۲۴ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۵۲.

حاکم <sup>(۱)</sup> از علی علیه السلام با سندی که نزد مسلم و بخاری صحیح است نقل می‌کند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: روز قیامت منادی از پشت پرده ندا می‌کند: ای اهل محشر، چشمان خود را از فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله ببوشانید تا عبور کند. این حدیث را با سند دیگری نیز نقل می‌کند <sup>(۲)</sup> که در آن اضافه شده: پس فاطمه عبور کرد در حالی که دو ملافه سبز بر تن داشت. او سند این حدیث را صحیح می‌داند - این روایت را ابن اثیر <sup>(۳)</sup>، هیشمی <sup>(۴)</sup> به نقل از طبرانی و همچنین محب طبری <sup>(۵)</sup> نقل کرده است. متقی <sup>(۶)</sup> به نقل از ابوبکر در کتاب الغیلابیات، از ابی ایوب روایت می‌کند: رسول خدا فرمود: روز قیامت منادی از درون عرش ندا می‌دهد: ای اهل محشر، سرهای خود را پائین افکنید و چشمهایتان را ببوشانید تا فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله بر صراط عبور کند. پس فاطمه با هفتاد هزار کنیز از حور العین چون برق عبور می‌کند. متقی با دو سند دیگر نیز این روایت را با کمی اختلاف از ابی بکر نقل کرده، ابن حجر <sup>(۷)</sup> نیز از ابوبکر و محب طبری <sup>(۸)</sup> از ابن سعد محمد بن علی بن عمر نقاش این روایت را نقل کرده‌اند.

حاکم <sup>(۹)</sup> از عبد الله بن مسعود - با سند صحیح - نقل می‌کند: رسول خدا فرمود:

- ۱ - حاکم، محمد بن عبدالله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد ۱۳۲۴ هـ. ق.، ج ۳، ص ۱۵۳.
- ۲ - همان... ج ۳، ص ۱۶۱.
- ۳ - ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغایة، المطبعة الوهیبة، مصر، ۱۲۸۵ هـ. ق.، ج ۵، ص ۵۲۳.
- ۴ - ابی داود الهیثمی، مجمع الزوائد، ناشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۲ هـ. ق.، ج ۹، ص ۲۱۲.
- ۵ - محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ هـ. ق.، ص ۴۸.
- ۶ - المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر آباد، ۱۳۱۲ هـ. ق.، ج ۶، ص ۲۱۸.
- ۷ - احمد بن حجر الهیثمی، الصواعق المحرقة، مطبعة میمنه مصر، ۱۳۱۲ هـ. ق.، ص ۱۱۳.
- ۸ - محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ هـ. ق.، ص ۴۸.
- ۹ - حاکم، محمد بن عبدالله النیشابوری، مستدرک الصحیحین، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حیدر

فاطمه پاکدامن بود پس خداوند ذریه فاطمه را بر آتش حرام کرد.

روایت فوق را همچنین ابونعیم<sup>(۱)</sup> و متقی<sup>(۲)</sup> به نقل از بزار و ابویعلی و طبرانی، و

محب طبری<sup>(۳)</sup> به نقل از ابو تمام آورده‌اند.

محب طبری<sup>(۴)</sup> به نقل از علی علیه السلام آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم

فاطمه روز قیامت محشور می شود در حالی که جامه کرامت بر تن کرده جامه‌ای

آمیخته با نایه حیات همه به او می نگرند و در شگفت می مانند سپس جامه‌ای از

لباس‌های بهشت بر تن می کند، با خطی سبز بر هزار جامه نوشته شده: «دخت

محمد صلی الله علیه و آله را بر بهترین صورت و کامل ترین شکوه و بزرگی هر چه تمامتر و سعادت

هر چه بیشتر وارد بهشت کنید» پس او در حالیکه هفتاد هزار کنیز اطرافش را احاطه

کرده‌اند چون عروس وارد بهشت شود.

متقی<sup>(۵)</sup> به نقل از ابو الحسن احمد بن میمون و رافعی از ابی یزید مدنی روایت

می کند: رسول خدا فرمود: نخستین کسی که داخل بهشت شود، فاطمه دخت

محمد صلی الله علیه و آله است، مثل او در این امت، مثل مریم است در بنی اسرائیل.

ذهبی<sup>(۶)</sup> به نقل از ابو صالح موذن، با سندی که خود معترف به صحت آن

است، از ابوهریره روایت می کند: رسول خدا فرمود: اول کسی که وارد

بهشت می گردد، فاطمه علیها السلام است.

آباد ۱۳۲۴، ه.ق.، ج ۳، ص ۱۵۲.

۱ - ابی نعیم، حلیة الاولیاء، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۵۱ ه.ق.، ج ۴، ص ۱۸۸.

۲ - المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائر المعارف النظامية حیدر آباد، ۱۳۱۲ ه.ق.، ج ۶، ص ۲۱۹.

۳ - محب طبری، ذخائر العقبی، نشر حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق.، ص ۴۸.

۴ - همان مدرک.

۵ - المتقی الهندی، کنز العمال، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية حیدر آباد، ۱۳۱۲ ه.ق.، ج ۶، ص ۲۱۹.

۶ - ذهبی، میزان الاعتدال، مطبعة السعادة ۱۳۲۵ ه.ق.، ج ۲، ص ۱۳۱.

## بحث تحلیلی:

### حیات سیاسی حضرت زهرا علیها السلام:

همه زندگی حضرت زهرا علیها السلام نمونه عمل برای خانم‌های عالم بوده. و برای درک بهتر این مطلب باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که یک بانوی وظیفه شناس آن زنی است که در میان خانه و کنار وظیفه‌ای که در مورد ساختمان محیط از نظر آماده کردن احتیاجات داخلی و رفع نیازمندیهای جسمی افراد خانواده دارد، در فکر رفع مشکلات روحی و تهیه نیازمندیهای روحی افراد خانواده یعنی شوهر و فرزندان خود نیز باشد، نه اینکه مانند بسیاری از زنان بوالهوس روز تنها در فکر خود آرایی و اشباع غرائز و هوسهای نفسانی خود بوده و همه فدای هواهای شیطانی خود کند، چنانکه یک مرد مری و دلسوز برای زن و فرزند آن مردی نیست که تنها در فکر پرورش جسم زن و فرزند و تهیه نان و آب و خوراک و پوشاک افراد خانواده باشد، بلکه باید تمام تمایلات آنها را چه جسمی و چه روحی در نظر بگیرد و همه را موازات یکدیگر پرورش دهد، و همان طور که در فکر خوراک جسم آنها است در فکر خوراک روح آنان نیز باشد.

یک مادر خوب و نمونه باید بداند که کودک همان طور که گرسنه غذا است به همان گونه تشنه محبت و عطوفت است، و همان گونه که عاشق زیباییهای طبیعت است به همان گونه عاشق زیباییهای اخلاقی است، عشق به راستی و درستی و ایمان و معرفت نسبت به خالق این جهان در یک کودک امر فطری و طبیعی است که احتیاج

به تربیت و پرورش دارد «کل مولد یولد علی الفطرة و ابویه یهودیه و نصرانیة»<sup>(۱)</sup> و در مورد شوهر داری هم باید متوجه این نکته باشد که شوهر نیز همانند افراد دیگر خانواده از بانوی خانه توقع دارد تا زیبایی ظاهر را با محبت و گذشت و اغماض و قناعت و آبرو داری و سایر زیبایی‌های اخلاقی توأم کرده و بیامیزد، شوهر دوست دارد زنش اخلاق، سازگار، سپاسگذار و منظم باشد، و برای همانکه دستگاه عظیم و منظم آفرینش و آفریننده جهان هستی، او را آفریده به همان گونه باشد یعنی به طور کلی وسیله آرامش خاطر و تسکین دل شوهر باشد.

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذالک لایات لقوم یتفکرون»<sup>(۲)</sup>. و حالا به گوشه‌های از زندگی زهرا علیها السلام که در تاریخ ثبت شده و به دست ما رسیده و یک کمی در این رساله هم ذکر شده نگاه کنیم و شیوه صحیح خانه داری و سلوک با شوهر و تربیت فرزند و خلاصه آنچه را وظیفه یک بانوی خانه و یک مادر نمونه است از او بیاموزیم.

بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله مردم خود خواه در فرقه‌های مختلف تقسیم شدند همه ریاست مسلمانان را حق خود میدانند. بعضی در سقیفه رفتن و ابوبکر را خلیفه وقت قبول کردند. و از این به بعد حیات سیاسی فاطمه شروع می شود.

آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای دین اسلام اینقدر زحمت کشیده بود و رنج و مصیبت را تحمل کرده بود بعضی صحابه آن زحمت هارا نادیده گرفتند و اسلام خود خواسته را می خواهند رائج کنند آن موقع فاطمه زهرا علیها السلام در امر حکومت

۱ - مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، مطبعة دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۲، ص ۸۸.  
۲ - سوره روم، آیه ۲۱.

اسلامی دخالت می‌کنند و از سیاست خوب و احسن استفاده می‌کنند و دین حقه را برای مردم آشکار می‌کند و در واقع در مقابل انحرافات در دین از خود عکس العمل نشان می‌دهد.

ابوبکر حق فاطمه زهرا علیها السلام را غصب کرد. فاطمه علیها السلام مطالبه حق خود کرد این بخاطر این نیست که فدک باید به دست دختر پیامبر و فرزندان او باشد یا در دست حکومت وقت و اگر فاطمه علیها السلام نزد خلیفه وقت رفت و از او حق خود را مطالبه کرد، نه از آنجهت بود که نان خورش برای خود و فرزندانش می‌خواست. مشکل و انحراف این بود که این اجتهاد مقابل نص نخستین و آخرین اجتهاد نیست. فردا اجتهاد دیگر پیش می‌آید و همچنین... آنگاه چه کسی ضمانت خواهد کرد که خلیفه دیگری با اجتهاد خود دگرگونیهای اساسی در دین پدید نیاورد؟

چنانکه مدعیان او نیز چنین تشخیص دادند، که اگر به موجب ادعا و گذراندن گواه امروز مزرعه فدک را که مطالبه می‌کند بدو برگردانند. فردا مطالبه دیگری حقوق خود را خواهد کرد. پیش بینی فاطمه علیها السلام درست در آمد. چهل سال پس از این حادثه تغییراتی بنیادی در حکومت پدید آمد که هم مخالف سنت پیغمبر و حتی برخلاف سیرت جاری عصر راشدین بود.

در عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله و صدر اسلام، مسجد تنها مرکز داد خواهی بود. هر کس از صاحب قدرتی شکایتی داشت، هر کس حقی را از دست داده بود، هر کس از حاکم یا زمامدار رفتار دور از سنت پیغمبر می‌دید، شکوه خود را بر مسلمانان عرضه می‌کرد، و آنان مکلف بودند تا آنجا که میتوانند او را یاری کنند و حق او را بستانند. از دختر



پیغمبر حقی را گرفته و با گرفتن این حق سنتی را شکسته بودند. او می‌دید نزدیک است حکومت در اسلام، رنگ نژاد و قبیله‌ای را به خود بگیرد - (کاری که سی سال بعد صورت گرفت) مهاجران که از سیره قریش اند انصار را از صحنه سیاست بیرون راندند. انصار که خود یاوران پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند، پس از وی خواهان زمامداری گشتند. قریش در دوره پیش از اسلام خود را عنصر ممتاز می‌دانست و امتیازاتی برای خویش پدید آورد. با آمدن اسلام آن امتیازها از میان رفت. اکنون این مردم بار دیگر گردن افراشته‌اند و ریاست مسلمانان را حق خود می‌دانند، آنهم نه بر اساس امتیازات معنوی چون علم، تقوی و عدالت بلکه تنها بدین جهت که از قریش اند، دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی‌توانست برابر این اجتهادها یا بهتر بگویم انحرافات از مسیر اصلی در لباس نو آوری‌ها، آرام و یا خاموش بنشینند، باید مسلمانان را از این سنت شکنی‌ها بر حذر دارد، اگر پذیرفتند چه بهتر و اگر نه نزد خدا معذور خواهد بود.

این بود که خود را برای طرح شکایت در مجمع عمومی آماده ساخت - و روانه مسجد شد ابوبکر با گروهی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته بود - میان فاطمه علیها السلام و حاضران چادری آویختند، دختر پیغمبر نخست ناله‌ای کرد که مجلس را لرزاند و حاضران به گریه افتادند. سپس لختی خاموش ماند تا مردم آرام گرفتند و بعد خطبه فصیح و بلیغ و مسجع را آغاز کرد. این سخنرانی تاریخی، شیوا، بلیغ، گله آمیز، ترساننده، و آتشین بود، در آن اجتماع که نیمی مجذوب و نیمی مرعوب بودند، این سخنان که از دلی داغدار بر خاسته چه اثری نهاده است؟ خدامی داند.

ابوبکر در آن جمع پاسخ دختر پیغمبر را چنین داد:

دختر پیغمبر! پدرت غمخوار مؤمنان و بر آنان مهربان، و دشمن کافران و مظهر قهر یزدان برایشان بود. شما در آن جهان ما را پیشوا و بسوی بهشت رهگشایید من چه حق دارم که پسر عمت را از خلافت باز دارم! اما فدک و آنچه پدرت به تو داده اگر حق تو است و من از تو گرفته‌ام ستمکارم.

اما میراث، میدانی پدرت گفته است «ما پیمبران میراث نمی‌گذاریم، آنچه از ما بماند صدقه است».

اما خدا در باره دو تن از پیمبران گوید: «از من و از آل یعقوب میراث می‌برد»<sup>(۱)</sup> و نیز گوید: «سلیمان از داود ارث برد»<sup>(۲)</sup> این دو پیمبرند و ارث نهادند و ارث بردند. آنچه به ارث نمی‌رسد پیمبری است نه مال و منال - چرا ارث پدرم را از من می‌گیرند. آیا در کتاب خدا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله از این حکم بیرون شده است؟ اگر چنین آیه‌ای است بگو تا به پذیرم.

دختر پیغمبر گفتار تو بینه است و منطق تو زبان نبوت، کسی را چه رسد که سخن تو را نپذیرد؟ و چون منی چگونه تواند بر تو خرده گیرد؟ شوهرت میان من و تو داوری خواهد کرد.

فاطمه زهرا علیها السلام برای دفاع حق خود استدلال‌های منطقی و قرآنی آورد. ابوبکر ماند و نتوانست جواب قانع‌کننده بدهد. فاطمه زهرا علیها السلام در مقصد خود و در سیاست خود موفق شد و مردم را نشان داد که خلیفه وقت غاصب حق من است و یک غاصب نمی‌تواند زمام حکومت اسلامی را بعهده خود بگیرد - از این به بعد تا آخر عمر

۱ - پرثنی و یرث من ال یعقوب - مریم آیه ۷. ۲ - و ورت سلیمان داود - النحل آیه ۱۷.

صدیقه طاهره علیها السلام از ابوبکر و عمر صحبت نکرد و وصیت هم کرد که این دو تن در تشییع جنازه من شرکت نه کنند.

بنا بر این از کل این بحث سیاسی نتیجه نهائی بگیریم. و آن این است که فاطمه زهرا علیها السلام در امر حکومت و خلافت دخالت کرد. نگذاشت خلیفه وقت بدعت خود خواسته را در اسلام جا بدهد. دین واقعی و دین حقه را به مردم نشان داد. همین دخالت در امر حکومت باعث شد پهلو فاطمه زهرا علیها السلام شکسته شود و بعد جان خود را فدا اسلام کرد.

### جمع بندی و نتیجه گیری کلی از رساله:

آنچه که در کل پایان نامه در باره فاطمه زهرا علیها السلام ذکر کردیم در چهار فصل بود... این حیات طیبه فاطمه زهرا علیها السلام الگو و نمونه عمل برای خانم های جهان است که یک خانم مسلمان چه طوری زندگی کند، خانم بزرگ اسلام بر همه آن چیز اولاً خود عمل کرده بعد دعوت به عمل دیگران کرده که این طور باید عمل شود.

اگر این همه چیز را جمع کنیم حیات فاطمه زهرا علیها السلام را در سه قسمت می بینیم. اولاً از حیث یک دختر، که یک دختر برای پدر و مادر چه قدر اهمیت دارد و وظیفه یک دختر در مقابل پدر و مادر و خواهر و برادر چه هست؟ همه را این بانوی بزرگ به ما یاد داده که یک دختر این طور باید زندگی کند و این قدر وظیفه شناس باشد که پدر خود برای تعظیم یک دختر بلند بشود. این تعظیم کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله بخاطر این نبوده که این دختر او بوده و محبوب هم بوده بلکه اعمال و کردار این دختر این قدر بزرگ بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بخاطر عظمت و عصمت و پاکدامنی فاطمه زهرا علیها السلام تعظیم می کرد.

دوماً: از حیث زوجیه، یعنی یک دختر که بعد از عروسی به خانه شوهر می رود آن جا چه طور زندگی کند؟ این گوشه حیات را فاطمه زهرا علیها السلام این طور نشان داد.

بعد از عروسی علی علیه السلام فاطمه زهرا را به خانه خود آورد روز دوم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای دیدار و ملاقات دختر خود و علی آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام پرسید: یا علی دخترم فاطمه را چه طور یافتی؟ فرمود: فاطمه مونس و یاور در عبادت من

است. عموماً جوان‌ها بعد از عروسی خود خدا را یک کمی فراموش می‌کنند از عبادت خدا غفلت می‌کنند ولی علی و فاطمه علیهم‌السلام به ما درس دادند که خدا را نباید هیچ موقع فراموش کنی از عبادت او غفلت نکنید بعد از عروسی باید زیاد شکر خدا کنند و زیاد عبادت کنند.

همین روز که فاطمه قدم به خانه شوهر گذاشته بود همان روز سائل آمد و سوال کرد. فاطمه علیها السلام در دست خود هیچ نداشت و فکر کرد باید یک چیزی به این سائل بدهم که از در خانه اهل بیت علیهم‌السلام با دست خالی برنگردد. فاطمه همان لباس عروسی خود را به آن سائل داد. روز دوم که رسول صلی الله علیه و آله برای دیدار فاطمه آمد دید فاطمه همان لباس کهنه را پوشیده است. پرسید فاطمه جان آن لباس عروسی را چه کردی؟ فرمود: بابا یک سائل آمده بود من آن چیز را که خیلی دوست داشتم آن را به سائل دادم.

یعنی آن چیزی که برای خود دوست داری برای دیگران هم دوست داشته باشید سائل را حقیر نشمارید او را همان چیز بدهید که خود او را دوست داری.

هر زن شوهر خود را و هر شوهر زن خود را خیلی دوست دارند. همین طور علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام بودند هم دیگر را خیلی دوست داشتند. دوست داشتن ما و آنها خیلی فرق می‌کند آنها یک دیگر را برای اسلام یک شخصیت مهم می‌دانستند و برای یک دیگر همکاری می‌کردند، این هم مسلم است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام جانشین پیغمبر بودند و حق او را غاصبین غصب کرده بودند فاطمه از حیث جانشین پیغمبر دوست داشته و فاطمه هم به نظر علی علیه السلام زنان بوده از این لحاظ او

را دوست داشته هر دو با کمک یک دیگر سعی می کردند آنچه را که اسلام گفته است به مردم یاد بدهند، و بدعت های بیجا را ختم کنند. بخاطر همین فاطمه زهرا علیها السلام در سیاست و امر حکومت مداخله کرد. آن فدک که حق او بوده و غصب شده بود در مجمع عمومی (یعنی مسجد) از خلیفه وقت مطالبه کرد آن بدعت که قائم کرده بودند که انبیاء وارث نمی گذارند، فاطمه زهرا علیها السلام با استدلال قرآنی و منطقی ثابت کرده بود که انبیاء در مال وارث می گذارند ولی در نبوت نه - ابوبکر بعد از این استدلال قرآنی و منطقی ماند و نتوانست چیزی بگوید - او بخاطر این فدک را به فاطمه زهرا علیها السلام برنگرداند او می دانست اگر امروز فدک را پس بدهد فردا او مطالبه خلافت می کند که خلافت حق علی است آن موقع ما چه می کنیم؟

هر زنی که شوهر خود را دوست می دارد نمی خواهد بخاطر من شوهرم رنج بکشد، و اعمال من دل او را بشکند، فاطمه زهرا علیها السلام هم همین طور بوده اذیت دیگران و ظلم را تحمل کرده ولی در باره آن از علی علیه السلام هیچ نگفت که شوهرم رنجیده شود یا دل او شکسته شود بعد از وفات فاطمه زهرا علیها السلام به علی روشن شد که فاطمه علیها السلام چقدر صبور بوده، موقع که علی به فاطمه غسل می داد دید پهلوی فاطمه زهرا شکسته است و هیچ وقت به ما نگفت.

سوما: از حیث مادر، این گوشه حیات را هم بانوی بزرگ اسلام به خانم های عالم یاد داده که وظیفه یک مادر چه هست؟ رفتار یک مادر به بچه های خود چه طور باید باشد و چه طوری به بچه های خود تربیت کند که وقتی مردم این بچه ها را ببینند بگویند چه قدر با ادب و تربیت شده اند. خود اگر به بچه های فاطمه زهرا علیها السلام نگاه

کنیم می بینیم هر بچه بجای خود الگو و برای دیگران نمونه عمل است. هر یک برای اسلام خدمت بزرگی انجام داده از این معلوم می شود که مادر آنها به بچه های خود خوب تربیت کرده است.

بنا بر این از کل این بحث نتیجه نهائی و کلی بگیریم. و آن این است که فاطمه زهرا علیها السلام در هر سه گوشه حیات (از حیث دختر و از حیث زوجه و از حیث مادر) الگو بوده و خود را برای دیگران نمونه عمل قرار داده نه فقط خانم های جهان بلکه برای مردان جهان هم نمونه عمل است. این بانوی بزرگ در این جهان فقط ۱۸ سال زندگی کرد مگر این زندگی ۱۸ ساله فقط برای اسلام بوده و برای اسلام خیلی اهمیت دارد. در زمان پدر مونس و یاور پدر بود و دلجوئی می کرد بعد از پدر مونس و یاور علی بود و نگذاشت کسی در اسلام خود خواهی کند برای همین در امر حکومت دخالت کرد بعضی ها به خانه فاطمه علیها السلام آمدند که از علی بیعت بگیرند ولی فاطمه علیها السلام جلو آنها را گرفت. آنها خانه را آتش زدند و در را شکستند، همین درب آتشی پهلوی فاطمه زهرا علیها السلام شکست و بچه او محسن در شکم مادر شهید شد. همین اذیت جسمانی و روحانی که بعضی ها به فاطمه زهرا علیها السلام کردند باعث شد که یک بانو جوان ۱۸ ساله پیر شده بود و کمر او خم شده بود و با عصا راه می رفت. بعد شدید بیمار شد و جان خود را فدای اسلام کرد.

این بود آنچه این بنده بی بضاعت با قلم ناتوان خود در باره زندگانی بانوی اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به تحریر در آورده و از روی مؤلفات دانشمندان اهل سنت به این سند برای شما گرد آورده و پاره ای توضیحات نیز بدان افزودم و امید است

مورد قبول اهل دانش و خوانندگان محترم قرار گرفته و ادامه توفیقات این حقیر بی مقدار را در انجام این گونه خدمات از درگاه خدای سبحان در خواست نموده و در هر حال از دعای خیر فراموشم نفرمایند، و از تذکرات سودمند، و یاد آوری لغزشهای و اشتباهاتی که بر خورد می کنند دریغ ننموده، و بدین وسیله مرا مرهون الطاف خویش قرار دهند.

و الحمد لله اولاً و آخراً

سید عمار زیدی



## فهرست منابع

- ۱- الادب المفرد، بخاری، محمد بن اسماعیل، ناشر: خلیلی هند، تاریخ نشر: ۱۳۰۶ هـ.ق.
- ۲- الاستیعاب، ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، دائرة المعارف حیدر آباد، ۱۳۳۶ هـ.ق.
- ۳- الاسد الغابة، ابن اثیر، علی بن محمد، الوهبیه، مصر، ۱۲۸۵ هـ.ق.
- ۴- الاصابة، ابن حجر، احمد بن علی بن محمد العسقلانی، طبع مصر، مطابق نسخه چاپ شده در کلکته، ۱۸۵۳ م.
- ۵- الامامة و السياسة، ابن قتیبه، الفتوح الادبیه، ۱۳۳۱ هـ.ق.
- ۶- الاحقاق الحق، قاضی سید نورالله حسینی، اسلامیه تهران، ۱۳۸۲ هـ.ق.
- ۷- بحار الانوار، مجلسی، شیخ محمد باقر، دارالاحیاء التراث العربی بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۸- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، مطبعة السعادة، ۱۳۴۹ هـ.ق.
- ۹- تاریخ الامم و الملوک، طبری، ابن جریر، الاستقامة، قاهرة، ۱۳۵۷ هـ.ق.
- ۱۰- تذكرة الخواص، سبط بن جوزی، مكتبة نبوی الحديث طهران.
- ۱۱- تفسیر القرآن، جامع البیان، طبری، ابن جریر، کبری، مصر، ۱۳۲۳ هـ.ق.
- ۱۲- تفسیر القرآن، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، زمخشری، مطبعة مصطفى مصر، ۱۳۵۴ هـ.ق.
- ۱۳- تفسیر القرآن الدر المنثور، سیوطی، مطبعة المیمنة المصر، ۱۳۱۴ هـ.ق.
- ۱۴- تفسیر القرآن مفاتیح الغیب، الرازی، فخرالدین، دارالطباعة العامره.

- ۱۵ - تهذیب التهذیب، علی بن حجر العسقلانی، مجلس دائرة المعارف النظامیه حیدر آباد، ۱۳۲۵ هـ ق.
- ۱۶ - خصائص امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، نسائی احمد بن شعیب، التقدم العلمیه مصر، ۱۳۴۸ هـ ق.
- ۱۷ - حلیه الاولیاء، ابی نعیم، مطبعه السعادة، مصر، ۱۳۵۱ هـ ق.
- ۱۸ - ذخائر العقبی، محب طبری، حسام الدین قدسی، ۱۳۵۶ هـ ق.
- ۱۹ - الرياض النضرة، محب طبری، الانجاد المصری چاپ اول.
- ۲۰ - السنن الکبری، البیهقی، احمد بن حسین بن علی، مجلس دائرة المعارف النظامیه حیدر آباد، ۱۳۴۴ هـ ق.
- ۲۱ - صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل، الخیریه مصر، ۱۳۲۰ هـ ق.
- ۲۲ - مسلم بن الحجاج النیشابوری، صحیح مسلم، بولاق، ۱۲۹۰ هـ ق.
- ۲۳ - صحیح الترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، بولاق، ۱۲۹۲ هـ ق.
- ۲۴ - صحیح نسائی، ابو عبدالرحمن احمد، المیمنیه مصر، ۱۳۱۲ هـ ق.
- ۲۵ - صحیح ابی داود، ابی داود السجستانی، مطبعه الکستلیه، ۱۲۸۰ هـ ق.
- ۲۶ - صحیح ابن ماجه، ابن ماجه القزوینی، الفاروقی دهلی.
- ۲۷ - الصواعق المحرقة، الهیتمی، احمد بن حجر، المیمنیه مصر، ۱۳۱۲ هـ ق.
- ۲۸ - علل الشرایع، شیخ صدوق، المكتبة الداوری قم.
- ۲۹ - فتح باری فی شرح بخاری، ابن حجر، ابی الفضل العسقلانی.
- ۳۰ - فیض القدیر، مناوی، المصطفی، ۱۳۵۶.

- ۳۱- قصص الانبياء والمسمى بعرائس التيجان، ثعلبي، الحيدري محبتي، ۱۲۹۴ هـ ق.
- ۳۲- کافی، کليني، تهران، ۳۲۸ / ۳۲۹ هـ ق.
- ۳۳- كشف الغمة، الاربلي، علي بن عيسى بن ابي الفتح، مطبعة العلمية قم، ۱۳۸۱ هـ ق.
- ۳۴- كنز العمال، المتقي الهندي، مجلس دائرة المعارف النظاميه حيدر آباد، ۱۳۱۲ هـ ق.
- ۳۵- مستدرک الصحيحين، حاکم، محمد بن عبدالله النيشابوري، مجلس دائرة المعارف النظامية، حيدر آباد، ۱۳۲۴ هـ ق.
- ۳۶- مسند الامام احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، الميمنيہ مصر، ۱۳۱۳ هـ ق.
- ۳۷- مسند ابى داود الطيالسي، سليمان بن داود، مجلس دائرة المعارف النظاميه حيدر آباد، ۱۳۲۱ هـ ق.
- ۳۸- الهيئتي ابى داود، مجمع الزوائد، حسام الدين قدسي، ۱۳۵۲ هـ ق.
- ۳۹- ميزان الاعتدال، ذهبي، السعادة، ۱۳۲۵ هـ ق.
- ۴۰- مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مطبعة العلمية، قم،
- ۴۱- زندگانی حضرت زهرا عليها السلام و دختران آن حضرت، رسول محلاتي، سيد هاشم، دفتر نشر فرهنگ اسلامي تهران، ۱۳۷۷ هـ ق.
- ۴۲- مصباح المتجدين، شيخ طوسي، قم.

*Said Ammar Lidy*